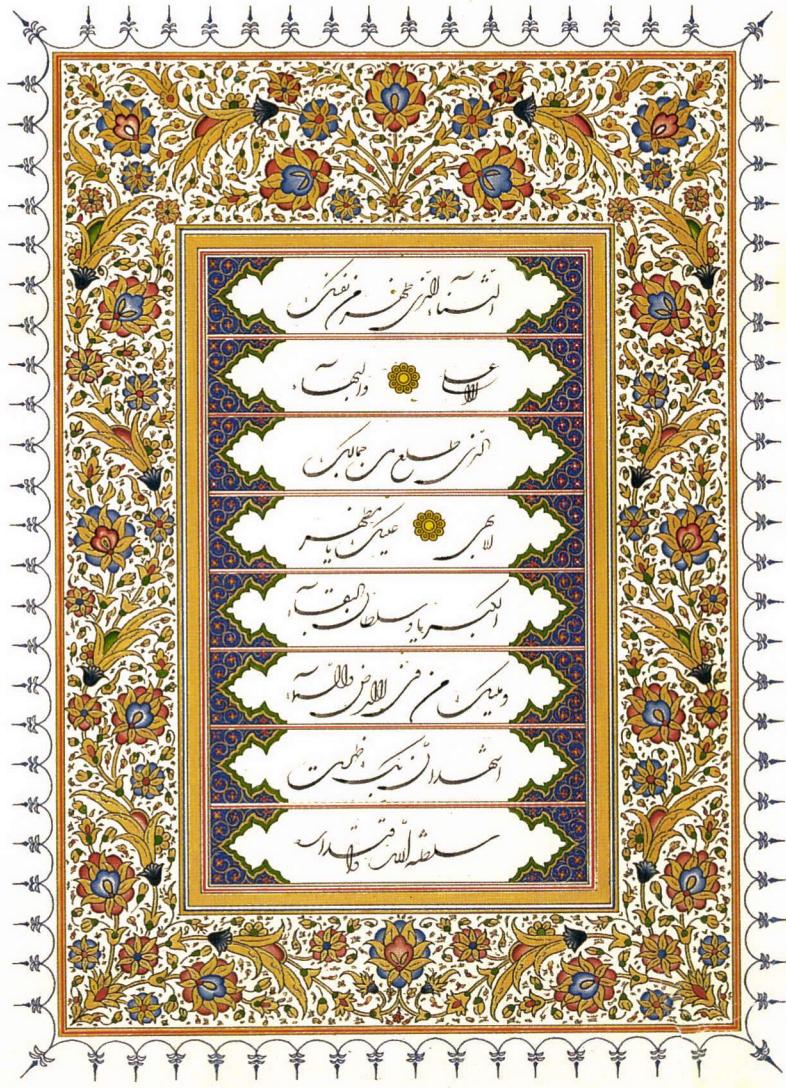
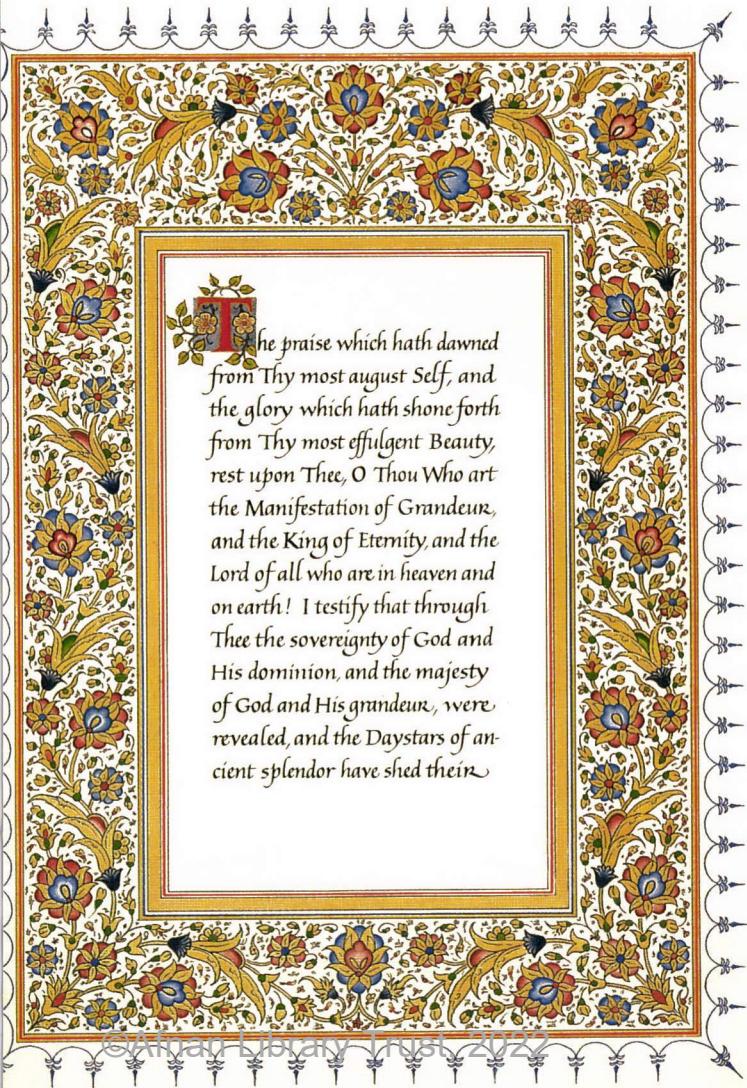


عندليب



The Tablet of Visitation

In Commemoration of the
Centenary of the Ascension of
Bahá'u'lláh



The praise which hath dawned from Thy most august Self, and the glory which hath shone forth from Thy most effulgent Beauty, rest upon Thee, O Thou Who art the Manifestation of Grandeur, and the King of Eternity, and the Lord of all who are in heaven and on earth! I testify that through Thee the sovereignty of God and His dominion, and the majesty of God and His grandeur, were revealed, and the Daystars of ancient splendor have shed their

عبدالیب

نشریہ محلہ رجمنی میں بھسیان کانادا
بربان فارسی

شمارہ ۵۷ «مسل»
No. 57

سال پانزدهم
Volume 15

زمستان ۱۵۲ ہجی
۱۳۷۴ شمسی

Winter 95

'Andalib
7200 Leslie Street, Toronto, ON, Canada, L3T 6L8

CANADA POST CANADIAN
PUBLICATIONS MAIL SALES
PRODUCT AGREEMENT NO. 680400
RETURN POSTAGE GUARANTEED

«حق پاپ محفوظ است»

فهرست مندرجات

صفحه

۱	- لوح جمال قدم جل جلاله (مأخذ آثار قلم اعلی جلد ۸)
۲	- الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء (مأخذ دارالانشاء معهد اعلی)
۳	- ترجمه پیامهای واصله از بیت العدل اعظم الہی
۴	- پیشگفتار مجله عنديليب
۵	- آزادی و اعتدال
۶	- پیشرفت‌های ابنيه قوس کرمل
۷	- سیری در آثار مبارک
۸	- دانستنیها
۹	- تاریخ زرین شهادت : شهید مجید طراز الله خزین
۱۰	- یک اثر هنری
۱۱	- شرح مختصر حیات جناب حبیب طاهرزاده
۱۲	- حکایت کورتیس کلیسی (قسمت آخر)
۱۳	- شعر (خدا)
۱۴	- خاطرات
۱۵	- شعر (مثال الہی)
۱۶	- حرکت تاریخ بسوی حاکمیت جهانی
۱۷	- قسمت جوانان : همت بلند و مقصد ارجمند
۱۸	- شعر
۱۹	- اخبار بین الملل
۲۰	- اخبار مصور
۲۱	- نامه هانی از دوستان

عکسها :

روی جلد : ایادیان عزیز الہی ، وزراء بیت العدل اعظم الہی و مشاورین قاره در حیفا

داخل : قسمتی از زیارت نامه جمال اقدس ایهی و حضرت نقطه اولی اثر هنری جناب بیژن فردوسی

پشت جلد : عکس تاریخی مدرسه تابستانه در هند (۱۹۴۵)

داخل : اولین کنگره جهانی بهائی در انگلستان بمناسبت صدمین سال اظهار امر حضرت بهاء الله و

تشکیل بیت العدل اعظم الہی (۱۹۶۲) فرستنده جناب دکتر عطاء الله اشرف

«بِنَامِ بَيْتِ الْحَاتَمِ دَوْلَةِ إِيمَانِ»

یا حسین مجبت‌الله و شعله نار مودت رحمانی بر خدمت امر قیام‌نا امروز ہر نفسی اراده نظر نماید
باید از ما عنده گذرد و بی‌اعنده نظر باشد . یا حسین امروز دریای کرم مواج و اشرافات انور
آفتاب جودکل وجود را احاطه نموده . هر نفسی لله برخاست قعواد او انبیان و توقف او را نهند نکند
بحبو و بیان بروح و ریحان گمراهان راهداست نماید و ضعیفان راقوت بخشد از این کلمه علی نفسی
تعجب ننماید ابن مریم علیه السلام آن وسلام اینیا ز صیادی را ملاحظه فرمود که بصید ماهی
مشغول فرمود دام را گذا و بیاتا ترا صیاد امام نمایم بعد از این کلمه کلیل بود نطق یافت جاہل بود
بچر علم در آمد فقیر بود مملوکوت خواراه یافت ذلیل بود قصد ذر و غرت نمود گمراه بود بازار فخر
هدایت فائزگشت چه که از خود گذشت و سجن پیوست آمال را بارجت ساخت و جبارا با صنع تیزین
شق نمود تا در دنیا بود بیا در روح آن ناطق و چون میل عقیبی نمود بمعانی فائزگر که اهل اسلام عالم از دکرش عازم
طوبی از برای نفسی که الیوم شباهت معزیین و اشارات مسکرین و خوضا اهل بیان اثیان را منقصو
امکان منع نمود امروز روز استعماست است و روز خدمت جد نماید که شاید فائز شوید آنچه لدی
نمکور و در کتاب سطور ایضاً علیک و علی کل ثابت مستقیم .

بواسطه حضرت ابن ابیر

جانب آقا محمد هاشم کاشانی ساکن طهران عید بھج آئند الاحبی

ہوسم

ای بندۀ آنی نامه شما می‌سید فوراً جواب مرقوم میگرد و تاملانی مافات شود. ای جانب هاشم مثلی است مشهور العذر عنده کراماں مقبول عبد بھج آر و بین امواج دریایی او را قستغرق است حکومه توڑا که هر نامه ای راجوب نگارد. آما جانب شما هر چند ای قلم رنجی میفرماید و نامه ای میخواهد و دیگر نگارشی نماید. گمان میفرماید که این عبد نزیم اند شما در نهایت وسعت وقت فتحت اشعار است لمند اگلیه میفرماید. شبانی که باید هزار گله را محافظه نماید و در چنین زار حقایق و معانی بحراند و از آبهای سرد خوشگوار نوشاد و از سلطوت گرگان در نمده محافظه نماید حال او قیاس بحال یک برۀ غریب نگردد زیرا برۀ در مرغ عزازگاهی جست و خیزکند گاهی علف تاره میل فرماید و گاهی آب گوار نشود و در نهایت خوشی و فرج در اطراف چمن بحراند ایست حقیقت حال و لاقصور نمیشد و فتوح حاصل نمیگشت. سوال فرموده بودید که بعضی از نقوص غریب بحر عنا و نقوصی دیگر پر شان نمی‌ستد آیا این را مأثرا قدر است یا خود انسو. تدریس آماده از عمل است و یا خود قضا و قدر. حقیقت این مسئلۀ آن است که از مقتضیات نظام عمومی آنی در این کون نهستنایی آن است که غنی و فضیل هر دو موجود باشد اگر کل غنی گردند نظام کون بهم خورد و اگر

کل فقیر شوند رابطه کائنات از هم بگذارد پس این فقر و غنا ار مقتضیات سده کائنات در وابط محکمه
 موجودات است با وجود این سو تدبیر اینزایشی و چنین حصول فقر در موظعی جزای عمل است مثلاً هر
 فاسق معامله استه جزای عمل اوفقر است و در موافقی فقر موهبت آئی و حمت پروردگار است و آن
 این است که نفس مبارکی در سبیل آئی در امتحان شده یدافتد خانمان تپالان و تاراج دهد فقر و ضرر
 حاصل گردد و تا بدراجه ای رسید که الفقر فخری گوید و به اختر بر لسان راند چنانکه صحاب حضرت
 رسول علیه السلام در که خانمان تپالاج دادند و فرار آهی حضرت بمدینه نمودند در مدینه در نهایت فقر
 و فاقه ایامی میگردند کار بجایی رسید که در محابه خندق قوتی جزاً نماد نفسمبارک
 حضرت ارشد جوع سگن بر احسان مبارک محبتند شباهی نیست که این فقر فخر بود
 و موهبت بانی ریز از عقب غنایی مطلق داشت و مورث ثروت ابدی .

بحسب آقا میرزا تقی تحقیق ابع ابھی ابلاغ دار و چنین به صبابایی محترمہ بھی خانم
 عذر اخانم بول خانم و بخل سعید آقا عبد چنین و علیک البهاء الابھی

مع

امه الله المحرمه ميس املي ش دكين علیها بھا آللہ الالبھی

۱۹۰۷ جون

ہوالم

ای کنیر مقرب الکھی نامہ سید و مضمون معلوم گردید مختصر حاب مرقوم مشود احمد اللہ
و فینہ ملکوت حاضر دھیا و کنز الکھی مشود ماند دریا تحری و فائن ناسوت سر اوار اهل نسوت
است نہ انباء و بیانات ملکوت در آثار مبارک است کہ میرزا یاد احبابی الکھی اگر بجادی
ذهب و فضہ بر سند ماند برق ساطع ابر کمال سرعت بلکہ زند و امر اللہ نیز محتاج به
کنوز و فائن نہ امر اللہ راقلوب صافیہ و نفوس مستبشرہ لارم ... کنز ناسوت پایان
رسد و سبب حیات جہانی باشد اما کنیر ملکوت بی پایان است و سبب حیات روہما
و خزان غریز خوش از قبل من تحدیت محترمانہ برسان و تا مکن است با آن زندگی کن
زیر الافت و معاشرت وزندگانی با ہمدرگیری باہمیت روح و ریحان سبب ترقیات
روحانی کل گردد و عیک البھا آلا بھی

ع ع

یاران عزیز مجتمع در کنفرانس ملی جوانان بهائی در دالاس ، تکزاس :

تحیات مشتاقانه و محبت صمیمانه خود را به آن عزیزان ابلاغ می نماییم .

کنفرانسی که ترتیب داده اید مقارن با کنفرانس مشاورین در ارض اقدس است که هفتاد و هشت نفر از مشاورین را از پنج قاره جهان در ارض اقدس گرد هم آورده تا با دارالتبليغ بین الملکی در باره تمهیدات نقše جهانی بعدی برای تبلیغ امرالله و تزئید معارف امری احباء که از رضوان ۱۹۹۶ آغاز می گردد مذکوره نمایند . این تقارن می تواند برای شما الهام بخش باشد و با اغتنام فرصت در این چند روزی که دور هم هستید در باره فرصت هائی که جوانان بهائی برای حصول انتصارات عظیم در میدان تبلیغ در ماههای باقی مانده نقše سه ساله دارند و همچنین در باره نقش این فتوحات در آغاز فرخنده ای برای نقše جدید که سالهای آخر قرن بیستم ، این قرن بی مثیل را ، در بر میگیرد بیندیشید .

در این دوران تحول و تغییر در سرنوشت جامعه بشری به تناب خطر هرج و مرج و بر هم ریختن نظام جامعه از یک سو و وعده و امید وحدت و صلح از سوی دیگر در اذهان ما جلوه کر می شود . می دانیم که وحدت و صلح مآل پیروز خواهد شد ، ولی تا آن زمان بشریت بدون شک به مصائب و بلایائی دچار خواهد گردید . در میان این اضطرابات فرصتهای بی شماری را برای تبلیغ خواهید یافت ، مخصوصاً آن عده از همسالان شما که در جستجوی تفاهم و امیدند . در این زمان حیرت و سرگردانی دورنمائی که ما را قادر می سازد مسائل را به روشنی بینیم در آثار مبارکه این آئین نازنین و در زندگانی و رفتار حضرت عبدالبهاء ، مثل اعلای امر الهمی ، یافت می شود که منابع عظیمی برای پیروان جمال ایهی بشمار می رود ، یاران الهمی از پیر و جوان می بایست کرارا به این منابع مراجعه نمایند و بر دانش و اطمینان و ایقان خود بیفزایند .

اکنون که فرصتهای چون این کنفرانس را مغتنم می شمارید تا به درک عمیق تری از هدف خود در زندگی نائل گردید و قولًا و عملًا هم خویش را صرف انتشار بشارت ظهور الهمی و ارائه اثرات تقلیب کننده ظهور حضرت رب الجنود نمایند امیدواریم که استعدادات فردی و جمعی شما عزیزان برای قیام به خدمت افزایش یابد . شما که در زمرة نفوosi هستید که روز به روز سهم بیشتری از مسؤولیت تکامل نظم حضرت بهاء الله را به دوش خواهید گرفت ، نظمی که الگوی جامعه آینده بشری است ، مانند جوانان بهائی در سرزمین های دیگر باید به نحوی جدی بیندیشید که برای مقابله با فرصتها و مشکلات

این دوران پر آشوب و در عین حال پر تحرک به چه اقدام فردی و جمیع دست خواهد زد .
برای موفقیت شما در جمیع شؤون در اعتاب مقدسه کماکان ادعیه صمیمانه تقدیم میداریم .

بیت العدل اعظم

ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی

بتاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۵ خطاب به بهائیان سراسر عالم

یاران عزیز الهی :

به برکت روح بتاضی که کنفرانس شش روزه مشاورین در مرکز جهانی بهائی را قرین شور و انجذاب ساخته در این هنگام که آخرین جلسه اجتماع مزبور در جریان است فرصت را مغتنم شمرده با ارسال این پیام تصمیمی را که موضوع مشاورات این کنفرانس بوده است اعلام می داریم :

در رضوان سال ۱۹۹۶ نقشه ای جهانی جهت اتساع نطاق و استحکام بنیان امر اعظم الهی آغاز می گردد که چهارسال بعد در رضوان سال ۲۰۰۰ خاتمه خواهد یافت .

پیش بینی این نقشه موجب تمرکز افکار هفتاد و هشت نفر از مشاورین پنج قاره جهان گردید که باحضور حضرات ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم و جنابان علی اکبر فروتن و علی محمد ورقا و اعضای بیت العدل اعظم و مشاورین عضو دارالتبلیغ بین المللی به مشاوره پرداخته اند . مشاورات این جمع در باره مشکلات و امکاناتی که جامعه جهانی بهائی با آن مواجه است حائز چنان محتوى و کیفیتی است که انتظار این مشتقان را برای اقدامی عظیم جهت رشد و توسعه جامعه جهانی بهائی در سالهای بحرانی که بلافاصله در پیش است تشدید می نماید .

نقشه چهارساله بطور کامل در رضوان آینده اعلان می شود ، ولكن در حدود مذاکراتی که در کنفرانس مشاورین انجام گرفته مایلیم که یاران عزیز الهی فعلأ در باره نقشه مزبور اطلاعاتی در اختیار داشته باشند .

اقدام عمده ای که هدف اصلی نقشه چهارساله است پیشرفت محسوس در هدایت افواج مؤمنین به شریعة حضرت رب العالمین است . حصول این مقصود موكول به ازدیاد چشمگیر اقدامات و پیشرفت های افراد مؤمنین و مؤسسات و جوامع محلی است . بذل توجه دقیق به این سه امر وسیله تضمین توسعه بیشتر ، وحدتی قابل مشاهده و تحرک و به هم پیوستگی جامعه جهانی بهائی در آخر قرن بیستم خواهد شد . شرط لازم برای حصول این مقصود را می توان به نحو ذیل خلاصه نمود .

نخستین شرط تقویت نیروی ایمانی هر فرد از افراد مؤمنین است که به صورت ابتكارات شخصی و مداومت در تبلیغ امرالله و سعی و کوشش وجودانی در ایجاد قوا و منابعی که برای ارتقاء جامعه و تأمین قدرت و اختیار

مؤسسات امری و حمایت و پشتیبانی از نقشه های محلی و منطقه ای و اقدامات تبلیغی ضروری است مشهود می گردد . شرط ثانی آنست که مؤسسات محلی و ملی بهانی با سرعت بیشتری تکامل یابند تا بتوانند مسئولیت های خود را به نحو احسن انجام دهنند یعنی وسائط هدایت ، طراح اقدامات تبلیغی ، پرورش دهنده منابع انسانی ، سازندگان جامعه و شبانان مهریان برای عموم یاران گردند . شرط ثالث که شکفتگی و برومندی جامعه مخصوصا در سطح محلی است تعالی بارز شیوه رفتار و عمل احباء را ایجاب می نماید و بدین ترتیب تخلق عموم افراد به این فضائل و حسن جریان امور محفل روحانی به صورت وحدت و یگانگی و رشد جامعه و شور و نشاط و فعالیت های آن جلوه گر می شود . برای حصول این مقاصد اقدامات مشاورین باید ابعادی تازه بیابد ، بنابراین در این کنفرانس در باره مسائلی از قبیل آنچه ذیلاً می آید مذکوره می شود .

* تحولاتی که باید در نحوه فعالیت هیأت های مشاورین قاره ای بوجود آید .

* طرز تنظیم نقشه چهارساله از طریق تهیه نقشه های فرعی در سطوح ملی و ناحیه ای و محلی ، مشورت بین مشاورین قاره ای و محافل ملی بلافاصله بعد از رضوان آغاز خواهد شد و این مشورت با مشارکت اعضاء هیأت های معاونت و محافل محلی و لجنات بسرعت به سطح ناحیه ای منتقل خواهد گردید .

* افزایش و پرورش منابع انسانی برای رفع نیازمندیهای روز افزون جامعه ای که با سرعت توسعه می باید . رشد و توسعه چشمگیر جامعه نیازمند اقدامات مستمر جهت تقویت و تحکیم است . آنچه مورد احتیاج فوری است اجرای برنامه های آموزشی توسط مؤسسه های آموزشی و مراکز تعلیماتی بهانی است که مشاورین و اعضای هیأت های معاونت در تأسیس و اداره آنها بیش از پیش شرکت خواهند نمود .

* اتخاذ طرق مؤثر برای ارتقاء مقام و تحکیم بنیان محافل روحانی محلی ، برای وصول به هدف تقویت و بلوغ محافل روحانی لازم است که اصل ضروری انتخاب محافل مزبور رعایت گردد زیرا مسئولیت انتخاب محافل اصولاً بر عهده احبابی محلی است ، اعضای هیأت های معاونت و مساعدینشان باید مساعی خود را به منظور آشنا ساختن عموم یاران به اصول انتخابات بهانی افزایش دهنند و به بلوغ و تکامل محافل روحانی محلی توجه بیشتری مبذول دارند . از رضوان ۱۹۹۷ به بعد عموم محافل روحانی محلی در سراسر عالم باید در روز اول عید رضوان انتخاب شوند .

* موجبات بیشتر برای توسعه و پیشرفت جوامع محلی بهانی ، قسمتی از آنچه برای حصول این منظور مورد نیاز است با ازدیاد اعضای هیأت های معاونت برای صیانت به میزانی مساوی با تعداد اعضای هیئت های معاونت برای تبلیغ تأمین خواهد شد تا اعضای هیأت های معاونت برای صیانت مستقیما و منظما به فعالیت های اساسی در جامعه مساعدت نمایند و در نتیجه فعالیت هایی از قبیل رشد و پرورش روحانی افراد احباء ، مشارکت نسوان در جمیع جهات زندگانی جامعه ، انعقاد مرتب ضیافت نوزده روزه و مراعات ایام متبرکه ،

تأسیس کلاس‌های تربیت امری برای اطفال و توسعه و تقویت فعالیت‌های جوانان توسعه یابد.

هفت هدفی که در نقشه‌های قبلی تعیین شده بود جهات اصلی اقدامات بعدی را در آینده نزدیک نیز مشخص می‌نماید، اقداماتی که در یکدیگر تأثیر متقابل دارد و باید همزمان اجراء شود، هدف نقشه چهارساله برای تسريع جریان دخول افواج مؤمنین حاکمی از ضرورت زمان در این مرحله از پیشرفت امر و در وضع جامعه بشری است، با در نظر گرفتن چنین دورنمائی حال باید سه عامل ضروری برای تکامل نظم نوین جهانی یعنی افراد و مؤسسات و جامعه به نحوی محسوس‌تر و مشهودتر از گذشته استعداد و علاقه مندی خود را برای پذیرفتن تعداد کثیری از مقبلین جدید به منصة ظهور رسانند و سبب تقلیل روحانی و تحول اداری هزاران هزار از نفوس گردند و گذشته از این سپاه مبلغین مخلص و دانشمند امر نازین را به مراتب افزایش بخشدند، امری که خروجش از مرحلة مجھولیت باید مورد توجه و جالب انتظار تعدادی بی شمار از مردم در سراسر جهان قرار گیرد. نکات فوق از جمله مسائلی است که در مشاورات اعضای هیأت‌های مشاورین قاره‌ای به تفصیل مورد بحث قرار گرفت تا پس از مراجعتشان از مرکز جهانی و در جریان خدماتشان از فرصت‌هایی که پیش می‌آید استفاده نموده ترتیب حاصله از این کنفرانس را با یاران الهی در میان گذارند.

فرخندگی آغاز نقشه جدید منوط به نتایج حاصله از اجرای نقشه کتونی است که تا چند ماه دیگر به پایان می‌رسد. کفایت این نتایج مدیون نحوه و میزان اجرای قرارها و دستورات محفل روحانی ملی از طرف محافل روحانی محلی و افراد احباء خواهد بود زیرا محافل روحانی ملی فرماندهان نقشه محسوب می‌گردند. فرصت به سرعت رو به انتهای است. این واقعیت باید ما را بر آن دارد که حد اکثر کوشش را مبذول داریم. بنا براین برای آماده شدن جهت آنچه در افق نزدیک نمودار شده است نمی‌توانیم و نباید تردید به خود راه دهیم و از صرف تمامی قوای لازم برای اکمال موفقیت آمیز اهداف نقشه سه ساله خودداری کنیم. فوریتی که علاقه ما را برای حصول چنین اقدامی تشدید می‌کند فقط فخر و میهانات از پیروزی که به جای خود بسیار مایه خوشوقتی است نمی‌باشد. بلکه فرا رسیدن زمان مواعید الهی است که باید به موقع تحقق یابد. مقصود از این اقدامات فقط اتساع نطاق و تحکیم مبانی جامعه بهانی نبوده، بلکه منظور به نحو احسن ایجاد تأثیر مطلوب در امور همه جامعه بشری است. در لحظاتی چنین بحرانی در امور جهانی نباید در انجام وظائف خود در اقدام به موقع برای حصول اهدافی که در نقشه سه ساله تعیین شده قصور ورزیم.

با اشتیاق قلی تام از عموم یاران تقاضا می‌کنیم منفردا و مجتمعا برای پاسخ به ندای رب الجنود قیام نمایند. قیامی که با عشق و ایمان و رشادت توان باشد تا ابواب ملکوت مفتوح گردد و مجاهدات مبذوله مشمول الطاف الهیه شود.

با تحيات ابدع الهی - بيت العدل اعظم

کفتاری از عندليب

خوشوقتی است که این یاران ممتحن فداکار در منازل دوستان با مطالعه مجلات عندليب اظهار سرور و شادمانی نموده و این خادمان را با وجود عدم استحقاق مورد لطف و عنایت قرار داده و تشویق و ترغیب بادامه خدمت نموده اند . نکته شایان توجه آنکه در تمام نامه های ارسالی آنان عبارات گوناگون نوشته شده عندليب (آهنگ بدیع) مغرب زمین است .

مطلوب دیگر آنکه دوستداران آوای عندليب هر سال بمناسبت حلول اعیاد مبارکه بهائی در فصل بهار با ارسال کارتھای بسیار زیبای تبریک ما را سرافراز و مشمول عنایات خود می نمایند . از لطف همه آن دوستان باوفا متشرکیم و اگر در تقدیم جواب قصوری حاصل شد امیدواریم که ما را معذور داشته و تبریک عمومی عندليب را از آن خود دانند .

در خاتمه با توجه بقرب پایان نقشہ منیعه سه ساله از صمیم قلب بجمعیح احبابیکه با فداکاری و از خود گذشتگی در نقشہ مزبور توفیق خدمت یافته اند تبریک میگوئیم ، خوشحال نفوسيکه در این جهان پر آشوب و اضطراب در خدمت باامر الهی پیشی گرفته و برضایش فائز و نائل شده و میشوند . حال در نهايیت ابتهال از مليک ملکوت جلال مسئلت مینماییم که در ظل هدایت و توجه مرجع کل بیت العدل اعظم الهی در نقشہ بدیعه چهارساله که بشارتش قبلًا داده شده یاران رحمانی بعنایات سیحانی بخدماتی شایان تقدیر موفق کردند و جمیع در میدان عبودیت به چوگان همت کوی سعادت برپاییم .

با تقدیم تحيات بهائی - عندليب

دوستان عزیز بهائی و خوانندگان محترم عندليب : سعادت و کامیابی و مزید موفقیت آن عزیزان آرزوی دل و جان این خادمان است ، حال در نهايیت اخلاص فرخنده عید سعید صیام و نوروز جهان افروز را که در این عصر مکرم حکم واحد یافته و با طلوع آفتاب عالمتاب بهاری مقارن کشته و جلال و شکوه بی اندازه یافته به جمیع شما عزیزان تحیت و تبریک میگوئیم .

چنانکه در شماره قبل باطلاعتان رساندیم شماره حاضر (۵۷ مسلسل) اولین شماره آغاز سال پانزدهم مجله عندليب میباشد . گرچه در این سالیان گذشته چه بسیار مشمول توجهات و عنایات دوستداران عندليب شده و نامه های تشویق آمیز شما یاران گرانقدر را دریافت داشته ایم ولی براستی میگوئیم که با وجود کوشش بسیار هنوز آمال این خادمان در تحقق اهداف مورد نظر بواسطه موانع و مشکلات برآورده نشده ، ولی امید از رب مجید چنانست که بیاری اصحاب قلم و دانشمندان جلیل القدر جامعه بهائی و همت بلند صاحبان ثروت و مکنت و سعی و کوشش خادمان عندليب موانع و مشکلات رفع و لاقل ماهی یکبار آوای خوش این مرغ نغمه سرا از گلشن پر نظارت و طراوت امر جمال قدس رحمان بگوش پارسی زبانان جهان چه بهائی و چه غیر بهائی برسد .

احباء عزیز الهی واقفنده که اخیراً قلیلی از یاران مهد امرالله برای دیدار بستکان و آشنايان برای مدتی کوتاه راهی دیار خارج از وطن شده اند . جای بسی

اعضای برجسته آن بود بموقع اجراء گذاشت وجوهی از انواع آزادیهای فردی و جمیعی را تأمین کرد . پریکلس طرز حکومت خود را با آنکه در دامن طبقه اشراف پپورش یافته بود ، دموکراسی نامید (۱) جامعه یونانی آتن ، تحت رهبری این مرد ، صاحب قدرت و نعمت شد و شکوه علمی و فنی و هنری آن محسود همسایگان گردید .

معدلك ، فلسفه دموکراسی اثباتی ، از همان آغاز تولد ، در خلوت خویش معترف بود که افراط در اعطای آزادی ، بهرج و مرج میکشد و مالاً باجرای قانون جنگل و استیلای قوی بر ضعیف منجر میشود ، معماران این فلسفه ، ضمن کاربرد خرد عملی خود دریافتند که نهادهای اجتماعی و افرادی که در ظل آنها زندگی میکنند ، ناگزیرند که بخاطر امنیت خویش ، محدودیت هائی را بپذیرند و پاره ای از حدود و قوانین را ، خواهی نخواهی ، گردن نهند ، انقیاد نسبت بقوانين عادله هیئت حاکمه یکی از صفات بارز وجه مثبت آزادی بشمار آمد .

آزادی ، در وجه منفی خود ، بصورت مطالبه هرچه بیشتر مزايا و احراق هرچه افزونتر حقوق فردی از رهبران و مسئولان قدرت اجتماعی ، ظاهر شد . این شیوه که فرایند طرز تفکر سیاسی دوران رنسانس اروپا ، بویژه پس از قرن شانزدهم میلادی بود ، تقدیر را تبلیغ میکرد و مداخله هرچه کمتر حکومات را در امور افراد ، بهترین روش دموکراسی میشمرد ، فلسفه این مکتب ، قبول امتیازات طبقاتی را ناصواب

آزادی و اعتدال

آزادی را میتوان زیباترین ، دلکش ترین و خیال انگیزترین واژه ای دانست که تخیل بشری با فرینش آن توفيق یافته است .

طی تاریخ تحولات مدنی ، کمتر مفهومی باندازه آزادی قوای فکری و روانی انسان را برانگیخته و ذهن او را بخود مشغول داشته است . مطالعه سرگذشت ملل و نحل گواهی میدهد که چه در تجربیات مذهبی و چه در شئون سیاسی ، فرهنگی ، گروهی و اجتماعی کوشش افراد بر آن بوده است که حوزه فردیت و شخصیت خود را از تهاجم دیگران محفوظ دارند و حتی الامکان ، حاکم سرنوشت و مدافعان آمال خویشتن باشند . این کوشش و کشش گاهی هموارتر و مردمی تر و زمانی ناهموارتر و خشونت آمیزتر پیش آمده و در مسیر دکرکونیهای خود ، مفهوم آزادی را بدو صورت : مثبت و منفی جلوه داده است .

آزادی ، در صورت اثباتی خود ، مشارکت فرد را در تصمیم گیریهای اجتماعی ، در اقدامات سیاسی ، در مراودات گروهی و امثال آن ، تضمین و انتقادات او را نیز تحمل میکند .

التفات باینگونه آزادی سابقه ای بسیار طولانی دارد و اولین آزمونهای نایابدار آنرا شاید بتوان در جامعه یونان باستان مشاهده نمود . پریکلس (Pricles) که او را فرهیخته ترین سیاستمدار تمدن کهنسل یونانی دانسته اند ، نزدیک بچهار دهه (۴۶۷ - ۴۲۸ ق م) رهبری مردم را بعهده داشت .

وی مرامنامه حزب مردم (Demos) را که خود از جمله

امروز ، تا حدودی جذب بافت سیاسی شده است . نقصی که در کشورش موهبت آزادی ، در بطن جوامع دموکراتیک کنونی ، غالبا نمودار میشود از آنجا سر میزند که هر کس بقدر کافی باعتبار و مشروعیت امنیت ، تعلق ، حرمت و ارزشمندی خود از طرفی ، و بحسن نیت ، پاکی طینت ، حسن تفاهم و مهربانی همنوعان از طرف دیگر ، اعتماد نمیکند (۲)

چه بسیارند کسانیکه مانند نیچه فیلسوف شهر آلمانی ، در بی وزنی عدم تعلق و در اندرون تاریک سینه خویش فریاد میکشند که : خانه ما کجا و ملجه ما کیست ؟ از چه کسی نشان آنها را پرسیم ؟ ای کجا و ای ناکجا ، بچه سوئی بتو روی آوریم ، (۳) چه فراوانند طبقات دیگر از پیروان او که گروهی قلیل از مردم را زبردستان و خواجگان مینامند و اصالت و شرافت را بآنان میبخشند و گروهی کثیر را زیردستان و بندگان میگویند و آنانرا آلت دست و وسیله اجرای مقاصد نخبگان و ابرمردان میشمارند . (۴) این مردمان ، امکان وجود اراده آزاد را که از هویت معنوی و استعلائی انسان بر میخیزد و فراسوی نیازهای آنی او ، آکاهانه بمحاسبه اعمالش می نشیند و سرانجام دنیای زیبای ارزشهاي اخلاقی را می آفريند ، بکلی انکار میکنند و با شعار بدینانه پیشوای خود همcsدا میشوند که اعتقاد بمفهوم اراده آزاد را : ننگین ترین ابداع فکری فقهای مسیحی پنداشته بود . (۵)

این نگرش منفی نسبت بسرونشت پاک عنصر انسانی از سوئی و شناخت هیکل جسمانی او بعنوان ثمرة سلسله مراتب تکامل حیوانی و کمال عقلانی وی بعنوان فرایند انحصاری تحول فرهنگ و اجتماعی از سوی دیگر ،

میدانست ، به تساوی افراد در حقوق مدنی قائل بود ، برادری و برابری را میستود و تسلط و تعدی قشر برگزیدگان و حتی اکثریت اجتماعی را بر سرنوشت فرد ، توطنه ای علیه آزادی قلمداد میکرد . رشد افکار آزادیخواهانه (لیبرالیسم) که طرد تحکم نظام کلیسائی و حکومت اشرافی (فنودالیسم) در اروپا را توصیه میکرد ، آزادی را یکانه مجرای تعقیب و تأمین منافع شخصی میدانست و اجرای فرمان خرد عملی و ابزاری را ، در جلب مزایای مادی و ارضای لذات جسمانی ، پدیده ای طبیعی ، پسندیده و مشروع تصور میکرد و اراده انسانی را اجبارا تابع غرائز نفسانی میساخت .

صورتهای دوگانه آزادی ، طی قرون جدید ، در لفافه حکوماتی که خود را دموکراتیک و ملی مینامیدند ، دستخوش تغییرات گوناگون شدند و در فراز و نشیب بند و بستهای سیاسی و اقتصادی و حدوث بحرانها و جنبشهای اجتماعی ، کاهی رو بترقی و زمانی رو بتنزل نهادند .

بدیهی است که برای سنجش کمیت و کیفیت دموکراسی ، در صورتهای دوگانه آن ، معیار واحدی یافته نمیشود . آنچه را که امروز مقیاس برآورد حدود آزادی میدانند ، مقدار اغماض و رعایت کمابیشی است که رهبران اکثریت دستگاه حکومتی هر جامعه ، در مقابل نظرات و ابتکارات و انتقادات افراد تحت سلطه خود ، نشان میدهند . متأسفانه ، حتی این معیار هم که زاویه کوچکی از جلوه های آزادی را روشن میسازد ، همواره دچار جزر و مد طوفانهای اجتماعی بوده و فقط در محدودی از کشورهای جهان

تقویت شده بود . قرار داد ، شکافی که میان علائق مادی و معنوی از اینراه پیش آمد ، روز بروز عمیق تر و وسیع تر گردید . تقلای بی وقه و قهرآمیز برای تأمین قدرت ، ثروت ، لذت ، راحت و امینت مادی ، نشانه ای از مسابقه بیسابقه افراد و گروهها در کسب آزادی قرار دادی ، احساسی ، و ظاهری شناخته شد . این تکاپو ، اگرچه در بازسازی اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی جوامع جدید (مدرن) نقش بسزایی داشت و توجه باندکی از حقوق اساسی بشری را بارمغان آورد ، اما تنازع طبقات را نیز ، در انحصار حقوق بیشتر و خصوصی تر ، دامن زد زیرا از محتوای اخلاقی و مسئولیت وجودانی بی بهره بود . از اینرو ، آزادیهای بدست آمده ، رفته رفته ، افسرده و پژمرده شده تغییر ماهیت دادند و در بسیاری از موارد ، بشعارهای فربیننده منحصر شدند . قانون این عصر ، هرچه را که بتوان بدست آورد ، مجاز شمرد . خداپرستی را نیز ، اگر مفید به سود شخصی می بود ، مفید ، والا خرافه و مردود دانست . اما ، اگر آزادی ، چنانکه سوروکین فیلسوف و جامعه شناس معروف معاصر نیز اشاره میکند ، تنها ارضای لذات شخصی باشد ، پس کسی را میتوان انسان آزاد نامید که بتواند هرچه را که میخواهد و بهر قیمت که مقدور باشد ، بدست آورد . یعنی هرگاه خواهش‌های نفسانی او برآورده شود « آزاد » و هرگاه برآورده نشود ، « غیر آزاد » خواهد بود . با این استدلال ، سوروکین ، مقدار نسبی آزادی را ، در تمدن معاصر ، تابع فرمول ریاضی و عمومی خاصی میسازد ، که صورت آن امکانات و پایه آن توقعات است و آنرا چنین نمایش میدهد :

قبول احساس مسئولیت فردی و شخصی را ، حتی در سطح حقوق کیفری و جزانی بیهوده و غیر منطقی جلوه داده و راه او را در اقدام بانواع تجاوزات گشود . چه بسیارند کسانیکه بپیروی توماس هابس (T. Hobbs) فیلسوف انگلیسی سده هفدهم ، انسان را گرگ انسان میدانند و چون بپاکی طبیعت او اعتماد ندارند ، از احتمال حمله و گزندش ، شب و روز دربیم و گریزند . عدم امنیت و اطمینانی که از این حالت روانی ناشی میشود ، زندگی را بر اینگونه افراد ناگوار و امید باینده را خدشه دار میسازد . (۶)

در چنین شرایط نا امنی باطنی ، چنانکه یکی از نویسندهای اشاره میکند ، هرکس در حقیقت همان باور داشت سرد و غم آلود سن پل (St. Paul) قدیس مسیحی را با خود زمزمه میکند که : من هر روز در حال جان کنندم (۷)

با این توصیف ، نهالهای آزادی که در محدودی از جوامع اروپائی و آمریکائی روئیده ، هنوز پیش نیازهای لازم و کافی را برای رشد کامل آنی و بار وری آتی ، بدست نیاورده اند . کسانیکه با اوضاع اجتماعی این کشورها آشنایی دارند ، بخوبی آگاهند که در شرایط موجود ، امید برداشت میوه ای لذید از این درختان نوباوه ، خیالی خام و آرزوئی بیفرجام است .

اعتقاد باصالت منافع فردی (Individualism) که در آرمانهای طبیعت گرا و نهادهای هنری و ادبی سده جاری ، بقسمی اغراق آمیز تشویق و تعقیب شد ، آتش اشتیاق بازادی مادی و احساسی (Sensate) را تیزتر کرد و آنرا در جبهه مخالف آزادی درونی و معنوی (Ideational) که در فلسفه های دینی تلقین و

امکانات

(آزادی) $X =$ -----

توقعتات

حقیقت انسانی را تکمیل میکند ، لجوچانه احتراز میورزد ، غافل از آنکه ، آنچه امروز بیش از هر زمان ، ضروری مینماید ، توجه خالی از غرض افراد ، بویژه ارباب افکار علمی ، بتعلیمات خالص ادیان الهی است که قدرت نفوذ و تصفیه خود را ، در تکوین تاریخ ، بارها نشان داده اند . این دستورات متعالیه که از منبعی فراسوی تنگنای روابط و قرار دادهای ناقص انسانی صادر میشوند ، از کیمیای خاصی برخوردارند که نه تنها روح انسان را از قیود جبر طبیعی ، یعنی تسلط نفس اماهه و پرخاشکریهای آن رهانی میبخشد ، بلکه عقل او را بمیزان خرد اخلاقی و فکر ویرا بدانش روحانی مجهر میسازد تا در آغاز هر کار ، انجام آنرا بنگرد و بانضباط و اعتدال عمل نماید . تعلیمات ادیان متضمن خلق فرهنگی است که مختصات آن از مرزهای مساوات و برابری - که حریم فلسفه اصالت انسان و آزادی است ، میگذرد و عشق بهمنوع و مواسات و فدکاری و بالاخره ، اتحاد عالم انسانی را جایگزین میسازد ، ایجاد حیات روحانی که نظرگاه اصلی تعلیم یزدانی میباشد ، در تعریف نهانی ، همان تجلی قوای فعالی است که با فراد سعة صدر ، یا اعتدال باطنی ، عطا میکند . در پرتو این تعامل بنیادین است که فضائل اخلاقی و رفتاری ، از عنصر انسانی ، چون نور از چراغ میتراود و با نفوذ در تار و پود بافتی اجتماعی ، افق اهداف آنها را روشن میسازد و از تکروی و تندروی و تسلط و تبعیض برحدزد میدارد . با توجه باین منطق تاریخی است که حضرت بهاء الله در پیام ظهور خود ، خبر از طلوع آزادی میدهد و میفرماید :

بدیهی است ، که هرگاه حاصل این تقسیم ، معادل عدد یک یا بیشتر از آن شود ، شخص خود را آزاد و خوشحال و هرگاه کمتر شود ، خود را محدود ، مقید ، و معموم خواهد یافت .

پس وصول باآزادی را از دو راه میسر میداند: راه اول - افزودن مداوم امکانات ، بمنظور تسکین غرایز نفسانی و ارزشهای احساسی ، و راه دوم - کاستن توقعات بخارط آزادی معنوی و تعادل باطنی . سپس چنین نتیجه میکیرد که آنچه حصول آزادی را ممکن میسازد ، مسلماً بسط رو بتزايد امکانات در خدمت ارضای توقعات تمامی ناپذیر ، نمیباشد . زیرا بیشتر داشتن و بیشتر طلبیدن ، مدار شومی را پدید می آورند که ذهن شخص تا ابد از آن خلاصی ندارد . برعکس ، تنها از راه محدود ساختن توقعات است که میتوان باآزادی حقیقی نائل شد . (۸)

با ذکر این مقدمات ، باید اذعان نمود که رمز آزادی واقعی که گند اسارت را از پای آزادیخواه بر میدارد ، در قدرت خود داری از تسليم بلاشرط بخواهشها و زرق و برقها ، نهفته است ، اما ، دستیابی باین مقام ، چنانکه شواهد گذشته و حال نشان میدهد ، از عهده دستگاه آموزشی و هنجارهای فرهنگی معاصر بر نمی آید . روانشناسی پرورشی موجود ، تکامل و تعامل قوای جسمانی و عقلانی را که از عینیتی ساده تر و صریحتر برخوردارند ، بخوبی تحقیق و تعریف میکند اما از اتصال قوای روحانی ، یا ضلع سومی که مثلث

تجربه آزادی و احساس بزرگ منشی را تعکیم میبخشد. حضرت بهاء الله نه تنها خفت دست و پا بوسیدن ، بلکه انحناه و انکسار در مقابل همنوعان را باسان آزاد نمی پسندد زیرا نمادی از برگی و انتیاد است ، توبه را جز نزد خدا جایز نمیداند ، زیرا بخشنده یگانه اوست ، برگی و تجارت منابع انسانی را منع میفرماید ، چون همه را " بار یکداریدو برگ یک شاخسار " میشمارد ، تهمت زشت نجاست را از ذمہ طبقات مظلوم بر میدارد و بر پیشانی همگان مهر پاکی میزند ، به تکدی و بیکارگی را منع شدید مینماید ، سلوك با همه را ، بروح و ریحان توصیه میکند ، جامعه فهمیده را از پیروی قشر روحانیون و قیل و قال فتاوی جزئی و خودپسندانه آنان ، آزاد میسازد ، همه را یار و یگانه میگیرد و هیچکس را بیگانه و اغیار نمی شناسد . (۱۶) علاوه بر این احکام و نظایر فراوان آن ، که بر عزت ذات انسان دلالت دارند و او را لایق احراز شرافت آزادی ، در معنای وسیع کلمه ، میسازند ، دیانت بهانی بوضع اساس تمدنی آزاد و جهانی نیز التفات و اهتمام تمام دارد ، جوامع بهانی در سطوح محلی ، ملی و بین المللی ، بتوسط محافل و مجامعی اراده میشوند که اعضای آنها نمایندگان برگزیده افرادند . این نمایندگان باکثیرت آرای ، « عمومی ، سری و آزاد » و فارغ از هرگونه تبلیغات ، تحریکات و (پروپاگاند) و دسیسه های شخصی یا حریزی ، انتخاب میشوند . شرایط توفیق آنان ، بجائی جنس ، رنگ ، ملیت ، ثروت ، مقام ، و وعد و عید ، فقط آن است که : مؤمن ، سلیم و فعال باشند . تصمیمات این وکلاء بر مبنای مشورت صادقانه ، مستمر

" آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده ، بر یکدستش آب زندگانی و بر دست دیگر فرمان آزادی " (۹) تجسم این حقیقت را در احکام کتاب مستطاب اقدس یعنی منشور آزادی نوع انسان و دیگر آثار آنحضرت بروشنبی میتوان یافت .

جمالقدم ، بحرکت قلم ، حقیقت ذات انسان را از دام نفس خودبین میرهاند و او را : مظهر جمیع صفات و اسماء الهی (۱۰) ، طلس اعظم (۱۱) ، پسر روح وجود ، و رفیق عرشی (۱۲) ، مینامد و هدف رسالت خود را ، نه اجرای حدودات ظاهره ، بلکه خلق (ظهورات کمالیه در انفس انسانیه) میداند تا بواسطه آن " فوق ملک و ملکوت مشی نمایند) (۱۳)

حضرت عبدالبهاء نیز بنوبه خود ، انسان را به " سلاله مقدس الهی " می پیوندد و اتساب او را با نسب میمونی ، دلیل کوتاه همتی نفوسي میشمارد که از روحانیات محرومند . (۱۴)

اگر نوع انسان ، باستاند این اوصاف و نعمت ، بقابلیت شان و ارزش مقام خود مؤمن شود و با تقویت وجدان اخلاقی ، همواره بکوشد که خود را شایسته این تعاریف سازد ، بگواهی حضرت عبدالبهاء از منافع ذاتیه خود چشم خواهد پوشید و خیر خود را فدای خیر عموم خواهد نمود . (۱۵) اعتقاد باصلات روحانی ، سلسله اسارت طبیعی و تعلقات خوی بهیمی را میکسلد و جو آزادی درونی را برای جذب صفا ، دوستی ، اعتماد ، گذشت ، انصاف ، فدایکاری ، و هزاران صفات عالی دیگر ، آماده میسازد . علاوه بر این تحول کلی که آثار بهانی میتواند در پندار و گفتار و کردار شخص بوجود آورد ، مبانی عظیم دیگری نیز ، امکان

است « ۱۹)

حال ، با نظر اجمالی در آنچه ذکر شد ، میتوان بخوبی دریافت که امر بهانی چگونه حاصل تقسیم (امکانات بر توقعات) را که در فرمول سوروکین بآن اشاره کردیم ، بنفع پیروان عامل خود ، ثمر بخش میسازد و آنانرا ببره گیری بهتر و بیشتر از مزایای آزادی ، رهنمون میشود . زیرا ، از طرفی با تشویق باستفاده از علوم و فنون مادی و همکاری و استمداد از سازمانهای اجتماعی ، بر قدر عددی صورت رابطه ، یعنی امکانات ، می افزاید و از طرف دیگر ، با توصیه باقطعه و گشاده دلی و توکل ، جولان نفس آزمند را محدود میکند و باین طریق از میزان توقعات میکاهد و پایه رابطه را همواره کوچکتر میسازد . اکنون باید یاد آور شویم که با همه توجه و تکریمی که تعالیم بهانی باستقرار آزادی در صورتهای دوگانه آن دارد ، و با آنکه دموکراسی را در معنای عمومی آن - نه در چهارچوب ایدئولوژیهای حزبی تقدیس میکند ، افراط بی انضباط در انتشار آنها را معقول نمی بیند . قانون طلائی (اعتدال) که در خمیره دکترین بهانی عجین شده ، در کاربرد این مفاهیم نیز اعتبار کلی دارد . حضرت بهاء الله میفرماید :

« خذ والاعتدال ، هذا ما امركم به الغنى المتعال » . (۲۰)
حضرت ولی امرالله باستناد آثار قلم اعلی ، در اشاره باصل اعتدال چنین مینگارد :

۱ دیگر از تعالیم مبارکه ، رعایت اعتدال در جمیع شئون است ، در این باره میفرماید « در تمدن اهل غرب ملاحظه نماید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده » و پیش بینی میفرماید که این تمدن مفترط

بدعا و تفکر ، و مصوباتشان مقرون باکثیریت و حتی اتفاق آراء است .

شمول این مقررات سبب میشود که جامعه جهانی بهانی ، هدف والای اجتماعی خود را که « وحدت در کثرت » است ، حفظ نماید و در عین حال ، مشارکت عموم را در ظل این نازنین ممکن و آزاد گذارد . اعتقاد بوحدت در کثرت مسلط ز آنست که شخص ، تحول را نشانه نظم ، توافق را دلیل تعديل ، تفاهم را ملاک اعتماد و محبت بدیگران را زیر بنای امنیت درونی و سکون قلبی بداند . توسل باین اهداف متعال وثیقه استقرار دموکراسی و بقول باربو (Barbu) ضابطه کرایش مشتب عقلانی است . (۱۷)

بر این چند نمونه ای که از احکام و باورداشتهای بهانی در تربیت نفوس بپذیرش مبانی آزادی و آزادگی اشاره کردیم ، باید اندرزها و دلالت های مکرر مربوط باقطعه از ماسوی الله را نیز بیفرزاییم . انقطاع در عرفان بهانی ، بهیچوجه بمعنای چشم پوشی از امکانات و قابلیات حیات و گوشه کیری و درویش مسلکی و ریاضت کشی نبوده ، بلکه تسلیم باراده الهی و پرهیز از بند و استگی های قلبی و احساسی بجلوه های زود کذر زندگانی است . (۱۸)

شخصیت منقطع ، در حالیکه بنا بتوصیف جمال القدم (فوق ابداع) پرواز میکند ، از نیروی جاذبه جامعه انسانی و فعل و انفعالات حیات مادی بریده نگشته ، کنشها و نظرگاههای افراد را احساس و ادراک میکند و در کمال همت و بردباری و مروت در آن مشارکت میجوید . حضرت عبدالبهاء میفرماید :

« انقطاع بعدم اسباب نیست بلکه بعدم تعلق قلب

نبود ، ملل از خود گریخته عالم ، برای دستیابی بسرباب آزادی و حفظ دموکراسیهای سپنجبی ، نهضت‌ها برانگیختند ، جنگها بیاراستند ، و خونها ریختند. پایان کارنامه آنان بآنجا انجامید که بیت العدل اعظم الهی ، یعنی یگانه مرجع دلسوز عالم انسانی ، در پیام خود « ۲۶ نوامبر ۱۹۹۲ = سال مقدس » صراحت تعالیم بهائی را ، در بیان کیفیت وخیم دشمنی‌ها و تبهکاریهای ملل فعلی جهان چنین توصیف فرمود که : « چون در تیجه فساد بشری چراغ دین خاموش شود و خلعت معنوی که بایستی زینت هیکل انسانی باشد از او خلع گردد ، ناچار انحطاط تأسف انگیزی در سرنوشت بشر فی الفور بوجود می‌آید و با خود هر نوع شری را که از یک شخص خاطی منحرف سرزدنی باشد ، همراه می‌آورد و در چنین حالی است که انحرافات در طبیعت انسان و انحطاط در رفتار انسان و فساد و انحلال در مؤسسات متعلق بانسان ببدترین و نفرت بارترین وجهی ظاهر و آشکار گردد و ماهیت انسانی تدبیتی یابد ، اعتقاد و اطمینان سلب شود ، رشته انصباط از هم بگسلد ، ندای وجودان خاموش شود ، شرم و حیا از میان برخیزد ، مفاهیم وظیفه شناسی و همبستگی و احترام و رفتار متقابل و وفاداری ، تعبیرات غلط کردن و عواطف عالیه آرامش و سکون و شادمانی و سرور و امیدواری از میان برخیزد » (۲۲)

معدلك ، با توجه به مجموعه این شکست‌ها و پیروزیهای نسبی ، باید بوعده حضرت عبدالبهاء امیدوار و مطمئن باشیم که جامعه انسانی آینده ای روشن و شکوفان در پیش دارد ، چنانکه میفرماید :

عنقریب علت فساد و مایه دمار ممالک و دیار خواهد گردید « سوف تحرق المدن من ناره » [۲۱] . کتاب مستطاب اقدس ، که حضرت بهاء الله آنرا « قسطاس اعظم » مینامند در اوایل نازل شد (سالهای ۱۲۹۰ هـ = ۱۸۷۳ م) که تب آزادیخواهی و گریز از کانون جاذبه تعالیم دینی ، در اروپا بالا میگرفت . کروهی از اندیشمندان آن دیار ، با طنطنه بسیار ، حریت طبیعی را نوشداروی جراحات روحی و عقده‌های روانی نوع انسانی می‌پنداشتند . با توجه بآنحال و با پیش نگری پریشانیهای استقبال بود که جمالقدم ندا میفرمود که :

ای مردمان ، آنانکه سراسریمه بدبناهی حریت میدوند و بانهمانک در آن افتخار میورزند ، مشتی نادانند ، چونکه آزادی دلخواه ایشان ، بزودی آتش فتنه ای بیا خواهد کرد که هیچکس تواند آنرا خاموش سازد . آزادی طبیعی شان حیوان است . حفظ شرف انسان چنان ایجاب میکند که حدود و قیودی را تحمل نماید و از خط تنزیه و دایره تقدیس پا فراتر ننهند . البته ، آزادی در مواردی مقبول و معقول و در موقع دیگر نامقبول است . بهترین شیوه آزاد زیستن ، تسليم بفرامین الهی و اجرای دستورات آسمانی است ، ولی هیهات که مردم نمیدانند ! اگر نفوسي گوش دل را بپیام مشارق ظهور پروردگار بگشایند ، بدون تردید ، بازادی کامل و حقیقی خواهند رسید . چنین آزادی را در هیچ جا ، بجز در سایه تعلیمات آن سلطان ازلی خواهند یافت . (۲۲)

بسی افسوس و زهی حسرت ، که برای قبول و اجرای این نصایح بیمانند ، چشم بینا و گوش شنوا فراوان

- ۱۱ - دریای دانش "، چاپ انتشارات بهائی هند، ص ۱۲
- ۱۲ - کلمات مکنونه "
- ۱۳ " اخلاق بهائی " ، ص ۱۴
- ۱۴ - "خطابات حضرت عبدالبهاء" چاپ مصر، ۱۹۲۱، ص ۱۱۵ و "خطابات" لجنه نشر آثار امری، لانگنهاین، ص ۱۱۴
- ۱۵ - "رساله مدنیه" ، چاپ چهارم ، لجنه نشر آثار امری، لانگنهاین ۰ ۱۴۱ بدیع ، ص ۱۱۴
- ۱۶ - ن ک . "کتاب مستطاب اقدس" " متن انگلیسی "، فقرات : ۲۴ ، ۱۴۴ ، ۷۵ ، ۷۰ ، ۱۴۷
17. Barbu, Z. : " Democracy and Dictatorship" , N.Y., Grove, 1956 . PP.178-79
- ۱۸ - ن ک . "مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی "، لانگنهاین ، ۱۲۷ بدیع ، ص ۱۲
- ۱۹ - میرزا محمود زرقانی : "بدایع الاثار" ، ج ۲ ، ص ۹۵
- ۲۰ - فاضل مازندرانی : "امر و خلق" ، ج ۲ ، ص ۱۶۰
- ۲۱ - قرن بدیع "، ص ۴۲۵ و منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله، ص ۴۱ - ۱۴۰
- ۲۲ - ن . ک : "کتاب مستطاب اقدس" ، متن انگلیسی - فقرات : ۱۲۲ ، ۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵۰ ، ۱۲۶
- ۲۳ - "پیام بیت العدل اعظم خطاب بهائیان عالم"-ترجمه در مجله عندليب، شماره ۴۵ ، سال ۱۲ ، زمستان ۱۴۹ بدیع ، ۱۹۹۲
- ۲۴ - حضرت ولی امرالله : "ندا باهل عالم" ، ترجمه و اقتباس هوشمند فتح اعظم ، مؤسسه معارف بهائی بلسان فارسی ، دانداس ، اتاریو (کانادا) ۱۴۹ بدیع ، ۱۹۹۳ میلادی ، ص ۷۴
- ۲۵ - "دریای دانش" ، ص ۷

یادآوری : نصوص مبارکه در علامت " . . . " گذاشته شده و آنچه که پس از علامت : آمده ، ترجمه و اقتباس و یا اشاره بضمون است .



"امروز ، جهان هیجان یافته و جان و وجودان نفوس بجنیش آمده و چیزی نیگذرد که آثار این حیات جدید پدیدار شود و خفتگان را بیدار نماید " (۲۴) دیالکتیک تاریخ بهائی ، کنش و واکنش عصر پر آشوب کنونی را ، در مثل مانند مرحله تحلیل و فساد دان و قوم و ظهور جوانه میداند . با گسترش تعالیم روحانی و گرایش افکار بارزشها و جدانی از سوئی ، و دلزدگی و سرخوردگی از غوغای تمدن مادی و احساسی از سوی دیگر ، جواهر خالص و تابناک صفات و ملکات انسانی روز بروز پاکی و درخشندگی تازه خواهند یافت و بگوش هوش این پیام سروش را خواهند شنید که : " دوست یکتا میفرماید ، راه آزادی باز شده ، بشتایید و چشیة دانائی جوشیده ، از او بیاشامید " (۲۵)

منابع و مأخذ

- 1- Will Durant : " The life of Greece " , N.Y., Simon and Schuster, 1939, P. 167
2. Maslow, Abraham: " New Knowledge in Human Values " , N.Y., Harper and Row, 1959.
3. Elizabeth Leonie Simpson: " Democracy's Stepchildren" , Sam Francisco, Jossey - Bass Inc., 1972, P.47.
- ۴ - محمد علی فروغی : " سیر حکمت در اروپا " ج ۲ ، ۲۰۲ طهران ص
5. George Buchner in : " Twilight of Idols " , N.Y., Penguin's Books, 1968, P.53
- 6- Lasswell, H.D. : " The Political Writings " , N.Y., Free Press, 1951, PP. 497 - 99.
7. Lifton, R. : " Death in life survivors of Hiroshima" , N.Y. Random House, 1967., P. 510
8. Sorokin, Pitirim, A.: " The Crisis of Our age : , Oxford, Oneworld, 1992ed., PP. 142-43
- ۹ - " ادعیه حضرت محبوب " ، طبع مصر ۱۴۲۹ هـ . ص ۲۰۴
- ۱۰ - " منتخبات آثار حضرت بهاء الله " ، مؤسسه نشر معارف امری بلسان فارسی و عربی ، لانگنهاین ، آلمان ، ۱۱۸ بدیع ، ص ۱۴۱

تصاویر زیر نمایانگر پیشرفت اینه قوس کوه کرمل

در ژانویه و فوریه ۱۹۹۶ میباشد .



عکاس : روحی ورقا

مأخذ : دائرة پروژه کوه کرمل



دکتر وحید رأفتی

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح احبابی قریه کوشکاد
در آباده چنین میفرمایند :

هوالله

» ای یاران و اماء رحمن الحمد لله که در موسم بهار
الهی و فصل ربيع رحمانی که نفحه حیات ابدی در
حقائق نورانیه دمیده شده در ظل علم یا بهاء الابهی
محشور شدید و مانند مرغان چمن بر شاخه های سرو
و سمن به ابدع الحان به تسبیح و تهلیل حضرت رحمن
پرداخته اید مدهوش صهباًی حقیقتید و مسرور در
این کلشن حضرت احادیث . خلعت هدی در بر دارید
و سایه موهبت حضرت بهاء الله بر سر از اوهام زاغ و
زغون رهیدید و از ترانه مطرب گلزار و چمن به وجودو
طرب آمدید آهنگ ملا اعلی شنیدید و گلبانگ بلبل
باغ هدی استماع نمودید از مائدہ آسمانی بھرو و
نصیب گرفتید و در فیض ملکوت ایمی سهیم و
شیریکید این است فضل و موهبت کبری که احاطه به
اهل بهاء کرده پس در نهایت سرور و شادمانی و
حبور و کامرانی به شکرانه این الطاف الهی پردازید تا
حقیقت و ان شکرتم لازیدنکم تحقق یابد و علیکم و
علیکن البهاء الابهی عبدالبهاء عباس «.

مفهوم " شکر سبب ازدیاد نعمت است " و یا
« بالشکر تزید النعم » و یا « ان شکرتم لازیدنکم »
که در آثار فوق مکرراً مذکور شده مبتنی بر آیه شماره
۷ در سوره ابراهیم در قرآن است که خداوند می
فرماید :

» و اذتاذن ریکم لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان
عذابی لشدید «

سیری در آثار مبارکه بهائی چند ضرب المثل

ساختمهای این سلسله مقالات در مجله عنديليب شماره های ۵۲ ، ۵۵ و ۵۶ به طبع رسیده است . برای مطالعه شرح مربوط به سابقه انتشار این مقالات به مجله عنديليب شماره ۵۲ (زمستان ۱۵۱ بدبیع، پاورقی مندرج در صفحه ۲۰) مراجعه فرمائید .

بالشکر تزید النعم

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حاجی آقا محمد حاجی آقا محمد علاقه بند] در طهران میفرمایند :
» ای ثابت بر پیمان الان که یوم یکشنبه شانزدهم ربیع
الثانی سنه ۱۲۲۱ هجری است بواسطه میرزا محمود
خان جناب آقا سید تقی سه طغرا مکاتیب مفصله شما
را ارسال داشت فورا هر سه را بدقت تمام از بدایت تا
نهایت خواندم و حال آن که ابدا فرصت نداشتمن . . .
ای بنده بهاء تا به حال مکاتیبی که بخود شما مرقوم
گشته البته کتابی است و آنچه بواسطه شما مرقوم گشته
صحف و زیر کردد با وجود این کله مفرما شکر سبب
ازدیاد نعمت است و بالشکر تزید النعم . . . «

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح آقا حبیب الله ابن آقا محمود چنین میفرمایند :

هوالله

» ای حبیب چقدر با نصیب بودی که پدر مؤمن و
مادر موقنه و برادر مشتعل و اخوات متذکرات کل در
ظل کلمه الهی مشمول عنایات ، پس شب و روز شکر
کن و به ذکر حضرت مقصود مشغول گرد تا عنایاتش
افزون کردد و حقیقت لئن شکرتم لازیدنکم مشهود

آید ع ع «

هوالیهی

« ای بندۀ بها الحمد لله شمع شبستان محبّتی و نور
انجمن معرفت میوۀ شجرة موهبّتی و شکوفه گلستان
رحمت از نسیم جنة النعیم در اهتزازی و از تسنیم
فردوس عنایت سیراب پس چون باین فضل موفق
کشته باید ایام عمر را در آنجه سبب قریبیت درگاه
کبریاست بگذرانی . قریبیت حق در بلندی و پستی نه
بلکه در تربیت و تبتل و تضع و بندگی احبابی الهی ،
هرچه باین عبودیت بیشتر موفق گردی قریبیت الهیه
بیشتر میسر کردد و بحق نزدیکتر شوی ، تا توانی
صفات و اخلاقی مبعوث شو که بکلی در سبیل الهی
محو و فانی شوی یعنی اثر وجود در تو نماند کالیت
بین یدی الغسال يحرکه احکام الله بارادة من الله معنی
کالیت بین یدی الغسال اینست که بکلی خواهش و
نیتی و فکری و ذکری از برای انسان نماند و فانی در
تعالیم الهی گردد و مفتون اوامر رحمانی ، بآن قوت
متّحرک گردد و بآن تعالیم عامل شود و بآن اخلاق
متخلّق اینست مقام فنای فی الله و بقای بالله و عليك
البهاء ع ع » (۲)

عبارت « کالیت بین یدی الغسال » در امثال و حکم
دهخدا مذکور شده و در ذیل آن چنین آمده است :
« بی هیچ اراده و اختیار » (۴)
امام محمد غزالی در کتاب احیاء علوم الدین آنجا که
از احوال توکل و اعمال واپسی به آن سخن گفته در
شرانط متوكّل چنین آورده است : « ... ان یکون بین
یدی الله تعالى فی حرکاته و سکناته مثل المیت بین
یدی الغاسل لایفارقه الا فی انه یرى نفسه میتا تحرکه
القدرة الازلية كما تحرک ید الغاسل المیت ... » (۵)

معنی آیه قرآنی آن که هرگاه خداوند نعمتی ارزانی
فرماید اگر شاکر باشد و به شکر قیام نماید بر
نعمت شما می افزایم ولی اگر کفران نعمت کنید شما را
به عذاب سخت و طاقت فرسا گرفتار خواهم ساخت.
کلام حضرت امیر المؤمنین نیز ناظر به این آیه قرآنیه
است که میفرمایند : « التَّعْمَ تَدُومُ بِالشَّكْرِ » یعنی نعم
الهیه به شکر و سپاس حق تعالی دائم و پاینده می
ماند ، و نیز در کلمات حضرت امیر المؤمنین آمده است
که « كافل المزید الشکر » و « كفى بالشکر زیاده » به
این معنی که شکر زیاد کافل زیادتی نعمت است و
یا برای ازدیاد نعمت شکر زیاد کافی است . (۱)
این مضامین را در آثار اهل ادب نیز میتوان بوفور
ملاحظه نمود مثلاً مولوی می فرماید :
”شکر نعمت نعمت افزون کند
کفر نعمت از کفت بیرون کند“

و یا بیت انوری که :
”نعمت آن راست زیاده که همه شکر بود
تونهای از درنعمت که همه کفرانی“
و یا بیت دیگر او که :
”در نعمت خدای بگشايد
شکر کن تا خدا بیفزاید“
و یا بیت نظامی که میکوید :
”حق نعمت شناختن در کار
نعمت افزون دهد به نعمت خوار“ (۲)

کالیت بین یدی الغسال

حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرمایند :

"ذره ذره کاندرین ارض و سماست
جنس خود را همچو کاه و کهریاست"
و یا بیت دیگر او که میفرماید :
"ناریان مر ناریان را جاذب اند
نوریان مر نوریان را طالب اند"

و یا این بیت :
"با کبوتر، باز ، کی شد همنفس
کی شود همراه ، عنقا با مکس"
و یا بیت نظامی عروضی که میفرماید :
"کبوتر با کبوتر ، باز با باز
کند همجنس با همجنس پرواز"
و بیت ادیب پیشاوری که می گوید :
"کبوتر کند با کبوتر پرش
کند زاغ با زاغ دیگر چرش"^(۱۰)
در عبارت اخیر در لوح مبارک فوق ، جمال قدم چنین
بیان میفرمایند که هر جنسی با جنس خود انس
میگیرد و با او همپرواز میشود و اعمال و اطوار او را
ستایش میکند چنانچه در امثال عامیانه است که
میگویند خاله سوسکه بچه خود را روی نخ دید و
گفت به به چه در شاهواری بر نخ است .
کلمه "خنساء" (به ضم اول و سوم و سکون نون)
در فارسی به معنی حَبْزَدُو (به فتح اول و دوم) یا
کوکال و یا خاله سوسکه است و آن عبارت از حشره
کثیف و سیاه و بد بوئی است که معمولاً در اماکن
کثیف و حول و حوش فضولات حیوانات زندگی میکند
و به آن "سرگین گردانک" و "سرگین غلطانک" هم
میگویند .
بیان جمال قدم یادآور ضرب المثل فارسی است که می

و قائم مقام فراهانی در یکی از منشآت خود می
نویسد : "... ما کیستیم ، چیستیم ، چه کاره ایم ،
دستمان کو ، کلوخمان کجا بود ، کالیت بین یدی
الغزال درزیز حکم و فرمان خدیبو بی همالیم ..."^(۶)

کل جنس یمیل الى جنسه

حضرت بها الله در لوحی میفرمایند :
"... اَنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا امْرَ اللَّهِ هُرُوا وَ اتَّبَعُوا كُلَّ
نَاعِقٍ وَ تَمَسَّكُوا بِكُلِّ جَاهِلٍ اولَنْكَ قَوْمٌ لَا يَشْعُرُونَ فَانظُرْ
فِي الْهَادِي فِي هَنَاكَ اتَّبَعُوهُ قَوْمٌ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَعَ انْهُم
يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يَمِيزُ بَيْنَ النُّورِ وَ الظُّلْمَةِ اَخْذُوهُ دَلِيلًا لَهُمْ
بَعْدَ الَّذِي اَنَّهُ مَالَ عَنِ الدَّلِيلِ وَ غَفَلَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
الْمُسْتَقِيمِ كُلَّ جِنْسٍ یمیلُ الى جنسه وَ يَطِيرُ مَعَهُ وَ
يَمْدُحُ اطْوَارَهُ كَمَا ذَكَرَ فِي مَثَلِ الْعَامَةِ يَقُولُونَ اَنَّ
الْخَنْفَسَاءَ رَأَتْ ابْنَهَا عَلَى الْخَيْطِ قَالَتْ اَحْسَنَ الدَّرَّ فِي
الْخَيْطِ"^(۷)

مثل " کل جنس یمیل الى جنسه " در امثال و حکم
دهخدا به صورت " الجنس الى الجنس امیل ، الجنس
الى الجنس یمیل " ثبت شده است .^(۸)

عبدالرحمن جامی در بهارستان می فرماید :

پرتو شاهد عشق است جمال دل مرد
کی کند میل جمال آن که به دل نیست جمیل
گر برین قاعده حجت طلب نادانی

حجتم بس بود الجنس الى الجنس یمیل^(۹)
این مثل نظیر مثل فارسی است که می گوید " هلیله
با هلیله قند با قند "

این امثال یادآور بیت مولوی است که میفرماید :

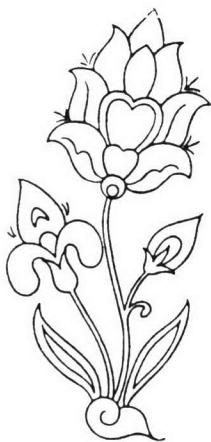
- ۱۰ - نگاه کنید به مأخذ شماره ۲ ، ج ۲ ، ص ۱۱۹۱ و نیز نگاه کنید به کتاب سید یحیی برقیعی تحت عنوان کاوشنی در امثال و حکم فارسی (قم : نمایشگاه و نشر کتاب ، ۱۳۶۴) ص ۹۵ - ۹۷ .
- ۱۱ - نگاه کنید به مأخذ شماره ۲ ، ج ۱ ، ص ۲۰۴ و ج ۲ ، ص ۷۱۱ و ج ۴ ، ص ۲۰۰۲ .

اگهی عندلیب :

دوستان عزیز و مشترکین محترم مجله عندلیب

نقاضا داریم اگر ورقه برگ اشتراك خود را تا
حال تکمیل ننموده و مرجع نداشته اید لطفا اقدام
فرمانید و اگر قبلاً تکمیل و فرستاده اید تشکر ما را
پذیرنده و ورقه برگ اشتراك ضمیمه را بدوستان و
آشنایان خود که مشترک نیستند بدھید و آنان را
تشویق بآبونمان مجله عندلیب فرمائید که مزید بر
تشکر است .

عندلیب



گوید :

« خاله سوسکه به بچه اش میگوید قربان دست و پای
بلوریت »

و یا بیت اسدی که :

« اگر چند فرزند چون دیو رشت

بود نزد مادر چو حور بهشت »

و یا کلام سعدی در گلستان که :

« همه کس را عقل خود بکمال نماید و فرزند خود به
جمال » (۱۱)

یادداشت ها

- ۱ - نگاه کنید به کتاب عبدالواحد بن محمد تمییمی آمدی موسوم به غرر الحكم و درر الكلم با شرح جمال الدین محمد خوانساری (ط : دانشگاه طهران ، ۱۳۶۰ ه ش) ، ج ۱ ، ص ۲۷۲ و ج ۴ ، ص ۵۷۷ و ۶۲۲ .
- ۲ - نگاه کنید به کتاب امثال و حکم (ط : امیرکبیر ، ۱۳۶۲) ، ج ۲ ، ص ۱۰۲۷ اثر علی اکبر دهخدا .
- ۳ - حضرت عبدالبهاء مکاتیب عبدالبهاء (ط : مؤسسه ملی مطبوعات ، ۱۳۴ ب) ج ۸ ، ص ۲۲-۲۲ .
- ۴ - مأخذ شماره ۲ ، ج ۲ ، ص ۱۱۸ .

۵ - امام ابی حامد محمد بن محمد الغزالی ، احیاء علوم الدین (بیروت : دارالکتب العلمیة ، ۱۹۸۶) ، ج ۴ ص ۲۷۸ .

۶ - قائم مقام فراهانی ، منشآت قائم مقام (ط : این سینا ۱۳۲۷) ، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی ، ص ۱۴۱ .

۷ - حضرت بهاء الله ، مجموعه آثار قلم اعلی (ط : لجنه ملی محفوظه آثار ، ۱۳۲ ب) ، شماره ۵۶ ص ۸۲-۸۲ . این لوح اگرچه در مجموعه آثار قلم اعلی به طبع رسیده اما بعید بنظر نمیرسد که از آثار صادره از قلم حضرت عبدالبهاء بوده باشد ، مقصود از " هادی " در این لوح مبارک حاج میرزا هادی دولت آبادی فرزند میرزا عبدالکریم است که به سال ۱۲۵۷ ه ق در دولت آباد اصفهان بدنیا آمد و در سال ۱۳۲۶ ه ق در طهران در گذشت .

برای ملاحظه شرح حال او نگاه کنید به کتاب مهدی بامداد تحت عنوان تاریخ رجال ایران (ط : زوار ، ۱۳۵۱) ، ج ۶ ، ص ۲۸۹ - ۲۹۱ .

۸ - مأخذ شماره ۲ ، ج ۱ ص ۲۴۰ .

۹ - عبدالرحمن جامی ، بهارستان (ط : مرکزی ، ۱۳۴۸) ص ۴۷ .

دانستنیها :

در این شماره لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در مورد حکمت دفن اموات و مسئلله تناشخ که مورد سوال آقای پژمان مصلح از معهد اعلی بوده و در جواب سوال مشارالیه از شطر اقدس عز وصول بخشیده بعنوان «دانستنیها» انتشار می یابد . عندلیب در نظر دارد صفحه ای را بعنوان «دانستنیها» اختصاص دهد که ادامه آن موكول به کمک و یاری یاران است که مباحثی را که در اختیار دارند برای عندلیب بفرستند . البته قبول و انتخاب و انتشار با هينت تحريريه عندلیب خواهد بود که با مراتب حکمت و عموميت مطلب اقدام به چاپ نمانيد.

عندلیب

هوالله

امّة الله مس بارني سؤال از حکمت دفن اموات در تراب نموده بود و نيز کفته بود که اصحاب فنون در اورپ و امریک بعد تحری و بحث طویل و عریض در این خصوص بقواعد عقلیه فوائد سوختن اموات بآتش ثابت و محقق کشته پس حکمت شرایع مقدسه در دفن در تراب چه بوده این عبد فرستت بیان مفصل میدانید که ندارد لهذا مختص مرقوم میکردد و آن اینست که عقول بشریه هرچند نهایت سعی و کوشش را در کشف طریق صواب در امور کلیه نماید و کشف ترتیب مکمل بکند مانند ایجاد الهی و ترتیب انتقالات سلسله موجودات نتواند زیرا انتقالات و تحلیل و ترکیب و جمع و تفریق عناصر و طبایع و مواد در یك سلسله ای در نهایت مکملیت و اتقان جاری و واقع بقوانین کلیه جاریه ملاحظه نماید که بچه درجه متین و رزین و رصین است این امتزاج و ترکیب و نشو و نمای جسد عنصری بتدریج بود بهمچنین تحلیل و تفریقش نیز باید بتدریج شود و اکر چنانچه سریع متلاشی کردد در سلسله انتقالات فتور و طفره واقع شود و این طفره سبب ضعف ارتباطات کلیه که در سلسله موجودات است کردد . مثلا این جسد عنصری انسان از عالم جماد و نبات و حیوان آمده است و حال بعد از وفات بتمامه حیوانات ذریه کردد و آن حیوانات ذریه در وجود کائنات بترتیبی الهی و سائقی طبیعی تأثیر و بتركیبات سانره انتقال نماید . حال اکر این جسد را بسوزانی فوراً عالم جماد انتقال کند و از آن سیر طبیعی در سلسله موجودات بازماند . جسم عنصری بعد از فوت و فراغت از حیات جامعه اجزاء فردیه و حیوانات ذریه کردد

هرچند از حیات جامعه در هیئت بشریه محروم گردد اما باز حیات حیوانی تحقق دارد و بکلی از حیات محروم نه ولی اگر سوخته گردد رماد و جماد شود و چون جماد شد حتماً باید بعال نبات انتقال نماید تا بعال حیوان ترقی کند و این را طفره کویند باری ترکیب و تحلیل و جمع و تفرق و انتقالات کائنات باید بر نظم طبیعی و قانون الهی و ناموس اعظم ربانی باشد تا در روابط ضروریه که منبعث از حقائق اشیاست خلل و فتوری حاصل نگردد. اینست که در شریعت الله حکم بدن اموات است. قدمای فرس و فتوی حاصل نگردد. اینست که در شریعت الله حکم بدن اموات است. قدمای فرس را فکر چنان بود که اموات را دفن نیز جائز نه زیرا دفن نیز بیک درجه مانع از سیر طبیعی شود لهذا در قلل جبال دخمه ها ساختند و اموات را در سطح زمین مینهادند ولی این را ملاحظه ننمودند که دفن مانع از سیر و حرکت طبیعی بمقتضای آفرینش نیست بلکه دفن در خاک کذشته از سیر و حرکت طبیعی فوائد دیگر نیز دارد باری از این کذشته روح انسانی ولو قطع تعلق از این جسد نماید ولی دوستان و یاران تعلقی شدید باثار انسان بعد از فوت دارند که ابداً راضی نشوند آثار انسان فوراً محو و نابود گردد مثلاً یاران ابداً راضی به محیت و تلاشی صورت و عکس انسان نگردد و حال آنکه شبح انسانست و عاقبت حکماً محو خواهد شد بلکه بقدر امکان حفظ اثر ولو حجر و شجر و مدر باشد حتماً مینمایند تا چه رسد بجسد انسان. ابداً قلب راضی نمی‌شود که هیکل دوست و یا پدر و مادر و برادر و اولاد عزیزش فوراً متلاشی گردد و این از مقتضای محبت است اینست که قدمای مصریون جسد را مومیا ننمودند که ابدالدهر باقی و برقرار ماند و چنان کمان نمینمودند که هرچه بیشتر دوام نماید برحمت الهه مصر نزدیکتر میشود اما طائفه برهما در هندوستان میسوزانند و ابداً پرتوی ندارند بلکه سبب تسلی قلوبشان میشود. این بی‌پرتوی عرضیست، اعتقادیست نه طبیعی زیرا هنود را اعتقاد چنانست که جسد هر قدر سریعتر متلاشی شود برحمت الهی نزدیکتر شود عکس قدماء مصر حتی چنان کمان نمایند که بمجرد سرعت تلاشی مغفرت حاصل گردد و مرده بنعیم ابدی فائز شود این اعتقاد سبب خوشنودی ایشان در سوختن است و عليك التحية و الثناء. من ابداً فرصت تحریر یک سطر نداشتمن ولی محض رعایت مس بارنی مرقوم شد والسلام ع ع

تاریخ زرین شهادت :

خلاصه‌ای از شرح حال آقای طراز الله خزین

بدستور تشکیلات مجلسه امریه

همسرم آقای طراز الله خزین فرزند آقای فضل الله و منور خانم در سال ۱۲۹۶ شمسی در شهر کاشان در یک خانواده مؤمن بهائی متولد و پس از ایام صباوت نظر باینکه پدر بزرگ ایشان مرحوم آقای علی اکبر خزین یکی از خادمین فعال آستان الهی بوده و دائماً به تبلیغ امرالله قائم و عده ای را در سلک یاران رحمانی وارد کرده بود مخالفین بر علیه ایشان قیام و چنان مشکلاتی برای این خانواده فراهم نمودند که امکان سکونت در کاشان غیر ممکن گشته بنا به صلاح‌دید و دستور محفل مقدس روحانی کاشان عازم یزد و کرمان می‌گردند . چند سالی در این دو شهر اقامت بعداً به کاشان مراجعت و آقای طراز الله خزین در مدرسه وحدت بشر بتحصیل مشغول و پس از اخذ گواهینامه مدت دو سال نیز به معلمی آن مدرسه اشتغال داشته تا اینکه مدارس بهائی بحکم دولت وقت تعطیل و بسته شد . نامبرده جهت پیدا کردن شغلی عازم خوزستان شده در اهواز در یک شرکت تجاری بهائی بنام شرکت باستانی بدفترداری مشغول و در همانجا خدمت زیر پرچم را انجام و در خدمات امریه مشارکت و معلم کلاس‌های دروس اخلاقیه بوده اند . دو سال هم افتخار عضویت محفل مقدس روحانی اهواز را داشتند

بتول خزین (راضی) همسر شهید مجید



سپس بطهران عزیمت و در آنجا در سال ۱۲۲۲ با بتول راضی صبیه آقای احمد راضی ازدواج بکار و کسب آزاد مشغول می‌شوند تا اینکه از طرف تشکیلات امریه نقشه ۴۵ ماهه مهاجرتی اعلان و احباء را جهت اجرای آن تشویق مینمایند نامبرده‌گان تصمیم می‌گیرند که طهران را ترک و برای شرکت در نقشه فوق در نقطه ساکن گردند لذا از اول سال ۱۲۲۷ جزو پنج خانواده ای که بنا بود در نقشه مهاجرتی همدان شرکت نمایند در آن شهر ساکن گشتند و با راهنمایی و همراهی آقای احمد راضی مؤسس فروشگاه ریال محلی که از بدو تأسیس بمرکز امری و جای آمد و شد احباء معروف بود با مشارکیه به کار و کسب مشغول می‌گردند . آقای خزین ضمن اقامت در همدان از سال ۱۲۲۹ تا آخر سال ۱۲۵۹ همه ساله بعضیت محفل روحانی همدان

با عموم فامیل و دوستان خود منع الملاقات بودند بالاخره با اقدامات تشکیلات امریه و خانواده های محبوبین موضوع الملاقات بودن رفع و ایشان را از زندان عمومی به زندان سیاسی منتقل و در یک محل نسبتاً بهتر از اوئی جای دادند و خانواده ها هم هفته دو مرتبه اجازه ملاقات با مسجونین را داشتند و این ملاقاتها تا دو روز قبل از شهادت ادامه داشت . قبلًا کیفرخواستی بر علیه ایشان از طرف دادگاه انقلاب تسلیم گردیده بود . این یاران عزیز الهی چون اکثریت اعضاء محفل را حائز بودند مطابق رویه همیشگی که در جلسات محفل انجام میدادند دور هم جمع شده با تلاوت آیات مبارکه و طلب تأیید از ساحت اقدسش مسئله کیفرخواست را دقیقاً بررسی و با مشورت همدیگر به تهیه جواب اقدام نمودند . شواهدی از آثار مبارکه امری حتی از آیات قرآن کریم مطالب مناسبی استخراج و لایحه جوابیه بسیار عالی و کامل که مورد تحسین عموم دوستان بود تنظیم و بدادگاه تسلیم نمودند ، بعد از مدتی جلسات محاکمه هرکدام شروع و بیش از یکماه این محاکمات بطول انجامید و بعد از ختم محاکمه همه را دویاره بزندان گسیل داشتند . احباء و خود مسجونین همواره منتظر جواب محاکمات و اخذ تیجه بودند تا اینکه قریب یکهفته به عید نوروز مانده مجدداً همه را بدادگاه احضار و اظهار داشته بودند که پس از تحقیق معلوم شد که مسئله و ایراد مهمی درپرونده شماها موجود نیست انشاء الله

انتخاب و پانزده سال متولی منشی محفل بودند ، در این مدت بنا به وظیفه خاصی که داشت در نهایت خلوص و اشتیاق بامور امری مراجعین رسیدگی میکرد . نامبرده ۹ دوره هم افتخار نمایندگی انجمن شور روحانی ملی را از همدان داشت . پس از تغییر رژیم و استقرار جمهوری اسلامی برای اولین بار در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ عنوان عضو محفل از طرف دادگاه انقلاب اسلامی همدان احضار و پس از بازجوئی و ایراد اتهامات واهمی و صدور قرار پرداخت مبلغ ده میلیون تومان که در مقابل عدم پرداخت وجه مزبور (بنا بدستور تشکیلات امریه) سی و سه روز در زندان همدان با انواع مشقات گرفتار گشت (شرح مفصل احضار و بازجوئی از اعضاء محفل روحانی سال ۱۳۵۸ همدان و قرارهای صادره از طرف دادگاه انقلاب اسلامی در مورد هرکدام از آنان را آقای خزین شخصاً موقم و قبلًا به تشکیلات امریه طهران تقدیم نموده است) . پس از گذشت این ایام بنا بدستور تشکیلات امری با دادن وثیقه ملکی از زندان آزاد و به کار و کسب و خدمات امریه مشغول بودند تا اینکه مجدداً در تاریخ ۱۸ مردادماه ۱۳۵۹ دادگاه مذکور چند نفر از اعضاء محفل را در ظاهر با ایراد اتهامات بی اساس و در باطن بجهت بهائی بودن و فعالیت در محفل گرفتار و روانه زندان نمودند ، حدود ۴/۵ ماه این افراد بیگناه در یک محل فوق العاده کثیف و خراب با عده ای از سارقین و قاتلین محشور و

اشرف سعادت که همانا تشرف به اعتاب مقدسه ارض اقدس باشد موفق شده بود . او همچنین در کنفرانس جهانی لندن با خانواده شرکت و بیت مبارک ادرنه و سایر اماكن متبرکه کشور عزیز ایران را زیارت نموده بود . او سادگی را دوست میداشت . خوش قلب بود و با مردم از هر طبقه که بودند در کمال صمیمیت و محبت رفتار میکرد . به موسیقی علاقه مند بود و به نواختن ویلن آشنائی داشت و در اکثر محافل و مجالس با صدای خوب خود عهده دار تلاوت آیات مبارکه بود . خزین برای همسرش نه تنها یک شریک زندگی بود بلکه در کلیه مسائل روزمره زندگانی و تزئید معلومات امری و غیر امری حتی در موضوعات روحانی و اداری امری نیز بمناسبت داشتن ۲۷ سال سابقه عضویت هر دو نفر در محفل روحانی بهترین یار و مشاور بود . خزین اولادی نداشت ، او در همه حال یکنون حالت سرور و رضایت در چهره داشت و این حالت را در دو نوبت مسجونیت و موقع بروز مشکلات هم از خود دور نکرد . چنانچه به تصدیق آشنا و بیگانه چه در سجن و چه در آزادی این حالت سرور و رضایت او در دیگران اثر کرده و اطرافیان قیافه متبسم او را با تعجب و تحسین توصیف میکردند . خزین سرگذشت یومیه دو نوبت وقایع ایام سجن را یادداشت نموده است . هر وقت در بین دوستان در زندان صحبت از شهادت میشد اظهار میکرد من آرزوی افتخار شهادت را دارم ولی خود را لایق این

در ایام عید نزد خانواده های خود خواهید رفت و در آخر جلسه هم شرحی راجع باینکه اسلام دین کاملی سنت و شماها باید تحقیق و تحری بیشتری در این مورد بکنید و سعی کنید به اسلام خدمت کنید بیان داشته بودند و دوباره همه را به زندان منتقل نموده بودند . با استماع این خبر از طرف مقامات رسمی که ایراد مهمی در پرونده شماها نیست و بنزودی نزد خانواده های خود خواهید رفت مسجونین بخصوص خانواده ها و احباء کلاً مسرور و خوشحال شده منتظر آزادی و مراجعت مسجونین به محیط خانواده ها شدند ولی دیگر خبری نشد و سه ماه از این جریان گذشت تا اینکه در تاریخ ۶۰/۲/۲۲ بدون اطلاع قبلی خانواده ها خبر شهادت این هفت نفر مؤمن بیگناه مظلوم شنیده شد . کیفیت شهادت و مراسم تشییع که در نوع خود بی نظیر بوده و اثرات بسیار عمیقی در احبابی الهی و اهالی غیر بهائی همدان گذاشت بطور جداگانه و مشروح ثبت گردیده است . در مدت قریب ۱۱ ماه زندان بدفعات تظلم و دادخواهی به اولیای امور و مراجع مربوطه چه در مرکز و چه در همدان بعمل آمده ولی متسافرانه کوچکترین عطف توجهی نشده حتی جوابی هم واصل نگردیده است .

شهید مجید طراز الله خزین تنها افتخار را در خدمات امری میدانست و هرگز توجه به مادیات نداشته و پابند حصول مقام و ثروت نبود از اینکه در زمان حیات خود با همسر به اعظم منقبت و

امیدوارم زحمات این مدت را که همه تحمل کردند مخصوصاً از زحمات کلیه احبابی عزیز سپاسگزارم و از همه طلب عفو و بخشش دارم از طرف من از همه فامیل که در این مدت بیاد من بوده و زحمت کشیده ، سری بما زده ، تشکر کنید با التماس دعا امیدوارم خون ناقابل ما درخت امرالله را آبیاری کند و بزودی موجبات آزادی و استقلال امرالله در ایران عزیز فراهم شود و آیندگان در نهایت آسایش بخدمت امر پردازند . فدای همه ایران عزیز فراهم شود و آیندگان در نهایت آسایش به خدمت امر پردازند .

فدای همه طراز الله خزین ۶۰/۳/۲۲

گردنبند فربایا جان را امروز عصری شروع کرده بودم مقدمه اش را باfte بودم و کلمه F.M را نیز بیرون آورده ام روی کارگاه است همانطور گذاشته ما را آوردنند دادگاه قسمت نشد که برای فربایی عزیز و انسایی عزیز دختر مهتا جان هرکدام یک گردن بند بیافم ، قربان همگی طراز الله خزین

به توران خانم بگوئید اخوی قدرت الله را از طرف من ببوسد ، طراز الله خزین ۶۰/۳/۲۲

وجهی که توران خانم امانت سپرده به نصرت الله خان خرج جلسات تذکر نمائید چه در طهران و چه در همدان ، بتی خانم عزیز انشاء الله در ملاع اعلی همیگر خواهیم دید ما هیچ وقت از هم جدا نیستیم حالا هم با هم هستیم، موفق و سالم باشید.

قربانت طراز الله خزین ۶۰/۳/۲۲

بتی خانم کتابچه مناجات من که یادگار خط خودم است پهلوی رختخواب هاست حتماً بردارید و حفظ

مقام نمیدانم . قسمتی از وصیت نامه خزین که بعداز شنیدن خبر اعدام به رشتہ تحریر آورده نقل میگردد :

» با التماس دعا امیدوارم خون ناقابل ما درخت امرالله را آبیاری کند و بزودی موجبات آزادی و استقلال امرالله در ایران عزیز فراهم شود و آیندگان در نهایت آسایش بخدمت امر پردازند . فدای همه

امضاء طراز الله خزین ۶۰/۳/۲۲

وصیت‌نامه :

طراز الله خزین - ۹ شهرالنور ۱۲۸ بدیع - ۶۰/۳/۲۲
بتی (۱) خانم عزیز و خانم جان مهربانم و فردوس خانم

عزیزتر از جان الساعه ساعت ۱۱ شب است ما را از ندامتگاه آورده اند دادگاه و از قرار معلوم میخواهند هر هفت نفرمان را اعدام کنند همه الحمد لله در نهایت تسليم و رضا انشاء الله به حسن خاتمه موفق خواهیم شد بدینوسیله از شما عزیزان و از تمام فامیل خدا حافظی میکنم . دو ناگوبان ها را دیروز و امروز تمام کردم اسم خودم و زندان و تاریخ ۱۲۸ بدیع را روی آنها نوشته ام جزو اثاثیه است از زندان تحويل بگیرید . اینجا هم با خودم چهارصد و سی تومان پول نقد و ساعت و کت و شلوار ، کیفرخواست و لایحه و تقویم که در جیب دارم بقیه لوازم ساک من بسته است . ریش تراش پهلوی ساک است ، پتوها جلو رختخواب است همه را جمع کنید وصیت نامه که قبلآ نوشته ام طبق آن عمل میشود

که قبلًا به آن اشاره شده و متعلق به وراث راضی و خزین بوده کلأ مصادره گردید .

حسب الدستور محفل مقدس روحانی ملی معروض گردید . (کیته بتول خزین (راضی) اسفندماه ۶۰

(۱) بتی مخفف بتول است .

بقیه از صفحه ۳۳

تذهیب این اثر مبارک به رسم و سبک قدیم نیز بسیار ارزشمند و با ارزش است ، زیرا بسیار بجا و مطلوب است که صنعت طریف و هنر گرانایه تذهیب در بین اهل بهاء پا برجا واستوار بماند و هنرمندان با سلیقه و پرمهارتی در استمرار و تداوم این فن شریف همواره مسامعی جمیله خویش را به منصة ظهر و بروز رسانند . بنابراین آنچه جناب فردوسی در نظر گرفته اند از هر جهت مایه سرور و ستایش است

با این مقدمات ، مؤسسه انتشارات طراز با اعتنام فرصت از آخرین سال نقشه سه ساله به چاپ و انتشار تعدادی محدود (یکهزار نسخه) از کتاب زیارت نامه به قطع ۹ اینچ در ۱۲ اینچ اقدام نموده و با بهره گیری از عالی ترین کیفیت در انتخاب کاغذ و چاپ رنگی و طلا افشنانی و جلد چرمی اصل اینک اثری را ارائه می دهد که چه از نظر هنری و خوشنویسی آن و چه از حیث کیفیت چاپ و صحافی در نوع خود کم نظیر است . امید وطید از ساحت رب مجید چنانست که این اقدام موجبات تشویق و ترغیب هنرمندانی را فراهم آورده که به خلق آثاری جاویدان در عالم امر موفق گردند و نیت معهد اعلی که در بالا بیان گردید محقق گردد .

کنید . قربانت طراز الله ۶۰/۲/۲۲

هروقت در بین دوستان در زندان صحبت از شهادت میشد یا خبر شهادت سایر یاران رحمانی را می شنید اظهار میکرد من آرزوی افتخار شهادت را دارم ولی خود را لایق این مقام نمیدانم .

بنده اطمینان دارم در آن لحظات آخر زندگی تائب ات الهیه و امدادات غیبیه جمال مبارک شامل حال خزین بوده زیرا با وجود وارد نمودن انواع شکنجه و عذاب به بدن او واجرای حکم تیرباران و بعداً انتقال اجساد مطهرشان به گلستان جاوید و انجام مراسم غسل و کفن هنوز هم آثار سرور در چهره اش دیده میشد و وقتی دوستان بنده را برای آخرین وداع به محل طلبیدند و صورتش که باز بود دیدم همان لبخند همیشگی در گوشة بش کاملآ نمایان است و این امر فوق العاده موجب تعجب و حیرت اطرافیان شد که بنده بی اختیار اظهار داشم « خوشابه سعادتت که به آرزوی خود رسیدی » عکسی هم از این منظره توسط دوستان برداشته شده که موجود است .

ضمناً معروض میدارد در ابتدای ورود مأمورین دادگاه انقلاب به منزل در مردادماه ۱۳۵۸ جهت جلب آقای خزین و بازرسی خانه کلیه اوراق شخصی از جمله دو نسخه وصیت نامه های خزین و بنده که جزو اوراق بود همراه برده و باز کرده و اطلاع حاصل کرده بودند که مایملک چیست که بعد از شهادت همه را مصادره نمودند و شرکت ریال هم

زیارت نامه

شیوه شکسته نستعلیق که شیوه مورد علاقه آن دو مظہر کلی الهی بوده خوشنویسی شده است . صفحات متن کتاب به سبک طرح های دوره رسالت دو مظہر امر الهی با گل و بتہ ها و برگ های طلائی تزئین و تذهیب گردیده و همراه قاب بندی های لازم ، خطوط متن سطر بندی و مزین شده است . صفحه عنوان کتاب شامل یک شمسه نه پر بسیار مجلل است که در نهایت پرکاری و زیبائی با نقش های اسلامی تزئین و تذهیب شده است . در مرکز شمسه ، عنوان زیارت نامه به خط نستعلیق در قلب نقش های گل و بتہ ای طلائی جای گرفته است .

از ویژگی های این اثر نفیس آنکه متن انگلیسی زیارت نامه نیز توسط آقای مایکل هیونی یکی از هنرمندان بهائی امریکائی در نهایت شیوانی خوشنویسی شده و با تزئینات و طلاکاری های ایرانی تلفیقی هماهنگ و زیبا بوجود آورده است که مطبوع نظر هندوستان غربی و انگلیسی زبانان می باشد . در واقع این اثر هنری نشانه ای است از بشارت حضرت عبدالبهاء که فرموده اند :
شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر نمایند .

به منظور اطمینان کامل از زینندگی این گونه کارهای هنری در ارائه آیات الهی نمونه کتاب تقدیم بیت العدل اعظم الهی گردید . دارالانشاء معهد اعلی در دستخط مورخ ۴ شهرالبهاء ۱۴۹ بدیع / ۲۴ مارچ ۱۹۹۲ چنین فرمودند :

» نیت جناب فردوسی مبنی بر خوشنویسی زیارت نامه مبارکه جمال اقدس ابھی و حضرت رب اعلی نیتی بس مبارک و مదوح است چه نشان از استمرار سنت سنته خوشنویسی آثار مبارکه در امر بدیع خواهد داشت . . .

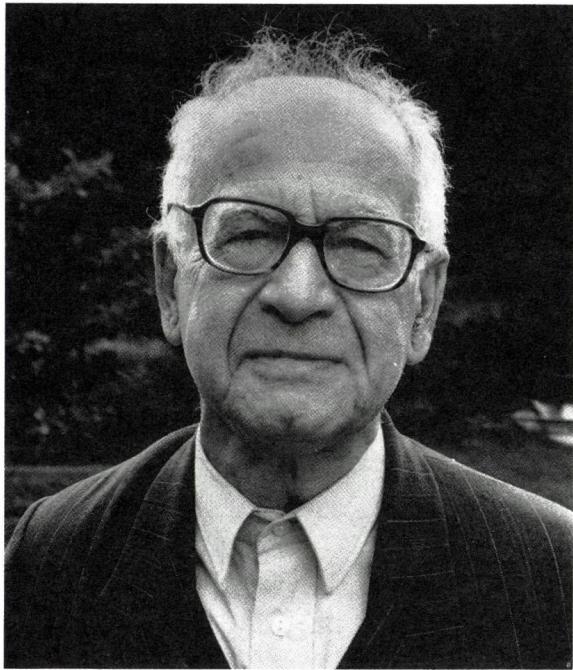
بقیه در صفحه ۳۶

هنرمند جوان بهائی جناب بیژن فردوسی از خطاطان خوب بهائی و در هنر تذهیب سرآمد اقرانند بمناسبت سنه مقدس ۹۲ و ۹۳ مباردت به نوشتن زیارت نامه جمال اقدس ابھی و حضرت نقطه اولی با خط شکسته بسیار زیبا و تذهیبی کم نظیر نموده که از هر حیث شایان توجه و قدردانی است شرح این اثر نفیس را یکی از دوستان نگاشته که ذیلاً عیناً درج می گردد .
ضمناً طبق اطلاع هدیه این کتاب مستطاب هزار دلار امریکائی است که تمام وجه حاصله طبق نیت هنرمند جوان ما تقدیم بصدقه بین المللی ارک زیر نظر محفل مقدس روحانی Brent wood میگردد . این اثر گرانبها باعتقاد این هیئت یادگاری است که قرنها در خانواده ها باقی میماند . داخل روی جلد مجله عنده لیب نمونه ای از این کتاب مستطاب زینت یافته ، دوستانی که مشتاق داشتن چنین اثر نفیسی میباشند میتوانند راساً بادرس زیر مکاتبه فرمایند .

Spiritual Assembly of the Bahá'ís of Brentwood
P. O. Box 2366
Brentwood, TN 37027

Tel. (615) 373-1781

در طبیعت سال مقدس و مقارن یکصد مین سال صعود حضرت بهاء الله جل جلاله که اهل بهاء به مدد تائیدات الهی به تشهیر نام مبارک حضرتش در سراسر زمین به توفیقات بزرگ دست یافته بودند . آقای بیژن فردوسی هنرمند خوشنویس به هدایت قلمی مملو از عشق بهاء به ایجاد اثری هنری و ماندگار توفیق یافت . این اثر شامل زیارت نامه مبارک حضرت بهاء الله و حضرت رب اعلی است که به صورت کتابی در نهایت نفاست تهییه و به



عرض حضرت ولی مقدس امرالله رسانید و در جواب توقيع مبارکی از ساحت مولای توانا دریافت نمود که مسیر حیات و خدمات او را معین نمود. متن این توقيع بشرح ذیل است .

۲۴ جمادی الثاني ۱۲۴۵ هجری از حیفا به یزد
جناب آقا حبیب الله طاهرزاده زید عزَّه و اقباله
هوالله تعالیٰ

حبیب لبیب اثر خامه ابتهال بمحضر ولی امر رب متعال واصل و از ملاحظه آن قلب انور را نهایت مسرت حاصل ، فرمودند هر کجا باشند انشاء الله با فثاث روح القدس هدم شوند و بتائیدات روح الانس مؤید علی الخصوص در مدینه منوره طهران که مرکز احباب و احبار است موطن طلعت دلدار فاحشر فيها مع الابرار المطلعین بالاسرار و الناطقین بالاذکار فی جنح اللیالی و بطون الاسحار الناشرين لنفحات ربک المختار و ابذل

شرح مختصر حیات متصاعد الى الله جناب حبیب طاهر زاده علیه رضوان الله مروج بسیار عزیز و ثابت قدم و ممتاز امرالله

حبیب الله طاهرزاده که در سال ۱۹۰۸ میلادی در یزد چشم بجهان گشوده بود در سال ۱۹۹۵ میلادی در کورتیباي برزیل چشم از جهان بربست و به عالم ملکوت پیوست او فرزند ششم لقا خانم و حاج محمد طاهر ملیری بود . آنان قبل از تولد حبیب دو فرزند خود را بعلل طبیعی و سه فرزند دیگر خود را در اثر شدت مصائب و بليات واردہ در ضوضای یزد بسال ۱۹۰۲ میلادی از دست داده بودند .

حبیب تحصیلات ابتدائی خود را در تنها مدرسه ای که در یزد وجود داشت یعنی مدرسه زردشتیان آغاز نمود و در ایام صباوت نظیر بسیاری دیگر از کودکان بهانی در آن مدینه گرفتار آزار و اذیت مردم شیعه گردید و چه بسیار از دست طفلان سبکسر سنگ خورد و از زبان جهله‌ای قوم فحش و ناسرا شنید .

سینین صباوت حبیب بتاج مفخرت تشرف باستان حضرت عبدالبهاء مزین است . هنگامی که بسال ۱۹۱۴ میلادی حاج محمد طاهر و لقا خانم به ارض اقدس حیفا شتافتند ، حبیب که طفلى پنجساله بود در معیت آنان نعمت تشرف باعتاب مقدسه یافت و مشمول الطاف و عواطف حضرت مولی الوری گردید .

با اتمام تحصیلات مقدماتی به تشویق پدر مهر پرور که شائق بوصول او باعی مراتب کمالات علمی بود . قضیه ادامه تحصیل در طهران را ضمن مراسله ای بشرف

در اروپا ارتباط و مکاتبه مستمر داشت و حقایق و معتقدات اهل بهاء را در این مکاتبات برای آنها شرح و بسط میداد . او به تأسیس چند انجمن دیگر اسپراتو نیز در نواحی جنوب ایران موفق گردید و لغتنامه ای که شامل لغات اسپراتو و معادل آنها در زبان انگلیسی و فرانسوی و فارسی میباشد تهیه و تنظیم نمود .

حبیب هنگامی که در استخدام شرکت نفت بود برای تحصیل و ادامه ممارست خود در زبان انگلیسی به بریتانیا اعزام شد و وقتی بسال ۱۹۲۷ میلادی از انگلستان راهی ایران بود در ارض اقدس حیفا توقفی کوتاه نمود و شرافت زیارت مجده اعتاب مقدسه و نعمت ملاقات با هیکل اطهر حضرت ولی امرالله را حاصل نمود . این ملاقات هرچند کوتاه بود اما تأثیری عمیق در حیات صوری و روحانی حبیب بجا گذاشت و آتشی در وجود او شعله ور ساخت که زبانه اش تا آخرین لحظات حیات ناسوتی او همواره در ارکان وجودش در اشتعال بود .

با ورود به ایران عضویت تشکیلات بهائی ایران در آمد و مخصوصا در لجنه ترجمه آثار مبارکه بعنوان عضوی خبیر و پرمهارت کار ترجمه آثار انگلیسی هیکل اطهر حضرت ولی امرالله را بزبان فارسی در طی سالیان متتمادی بعهده گرفت .

حبیب در سال ۱۹۴۷ میلادی بامر محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران مباشر تحریر و طبع و نشر جریده انگلیسی *Baha'i News and Reviews* گردید . او اخبار و بشارات و مطالب سودمند دیگر را بزبان انگلیسی مینوشت و در این جریده منتشر میساخت .

جهدک فی تحصیل العلم و الكمال و شمر عن ساقك فی حصول الآداب و تحسین الاخلاق فی كل الاحوال لیسرالله لك مناك و بيارك لك امرك فی منقلبك و مشواك و رقم هذا بامر ولی کلمة الله روحی لاحبائه الفداء عبد ذليل زرقاني

یار روحانی بیاد شما همواره متذکر و از ایزد توانا موقیت آن حبیب روحانی را متنمی تا در سبیل خدمت بآنچه آرزوی دل و جانست موفق گردید . بنده آستانش شوقي

حبیب در سال ۱۹۲۶ میلادی بطهران آمد و در مدرسه تربیت بشاگردی نشست و در این ایام به هوش سرشار و جدیت در کسب کمال و ذوق مفرط در تحصیل علوم و مهارت در السنه انگلیسی و فرانسه و اسپراتو اشتهر یافت . بطوری که وقتی در اواخر سال ۱۹۲۹ میلادی مبلغ شهیر امر میس مارثاروت به ایران سفر نمود حبیب که جوانی بیست ساله بود در زبان انگلیسی و اسپراتو آنقدر مهارت یافته بود که توانست در حضور آن فخر مبلغین و مبلغات به القاء خطابه پردازد و نیکو از عهده برآید .

پس از اتمام تحصیل حبیب با استخدام شرکت ملی نفت ایران در آمد و در خوزستان مقیم شد و هنگامی که در جنوب ایران بکار مشغول بود در تأسیس انجمن اسپراتیستها در آبادان همت نمود و فعالیتی گسترده آغاز کرد . او که خود زبان اسپراتو را نیک میدانست با سایر زبان دانان اسپراتو و انجمنهای مختلفه آنان

فرمودند تا در حیفا مقیم شود و بکار ترجمة آثار مبارکه بهانی از دو زبان فارسی و عربی بزیان انگلیسی همت گمارد . حبیب اطاعت کرد و با خلوص ، محowitz ، جدیت و پشتکار بار سنگین این مسئولیت خطیر را به مدت هفت سال بدوش کشید و در سالهای ۱۹۷۶ - ۱۹۷۸ ثمره مساعی او همکارانش بصورت دو کتاب :

Selections from the Writings of the Bab
Tablets of Bahá'u'lláh Revealed after the
Kitab-i-Aqdas

بمنصه ظهور رسید . پس از خاتمه دوره خدمات در ارض اقدس حبیب به بزریل مراجعت و تا آخر ایام حیاتش موفق به ترجمه الواح و آثار عدیده دیگری گردید که هنوز بطبع نرسیده است .

حبیب مترجمی پرکار ، بصیر و توانا بود . با آثار انگلیسی حضرت ولی امرالله شبانه روز مألف و مأنوس بود و در کیفیت ترجمه هر لفظ فارسی و عربی در آثار انگلیسی حضرت ولی امرالله مدافعه و تأمل مینمود و یافته های خود را ثبت و ضبط میکرد . ثمره نلاش خستگی ناپذیرش در این میدان بصورت لغتنامه ای در آمده است که بیش از هفتصد صفحه بزرگ را شامل است . در این لغتنامه عظیم که هنوز بطبع نرسیده حبیب تمام لغات و اصطلاحات عربی و فارسی را که حضرت ولی عزیز امرالله در آثار خود بانگلیسی ترجمه فرموده اند بصورت الفبائی مدون و منظم ساخته است . آثار دیگری که از او بجامانده بشرح ذیل است :

- ۱ - شرح احوال حاجی محمد طاهر ملیری و دکتر یونس خان افروخته که بزیان نگلیسی در مجلد دوازدهم کتاب علم بهانی بطبع رسیده است .

اولین شماره این جریده که هر دو ماه یکبار نشر میشد در هفت صفحه بتاریخ آپریل ۱۹۴۷ میلادی منتشر یافته است .

حبیب طاهرزاده در سال ۱۹۴۳ میلادی با خانم فخر لقا میثاقیه صبیه جناب نورالله میثاقیه ازدواج نمود و از این اقتران فرزند برومندی بنام ریاض بمنصه ظهور رسید که در ظل امر و مصدر خدمات امری است .

چون سال ۱۹۵۲ میلادی فرا رسید فرمان حضرت ولی امرالله مبنی بر شروع نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر روحانی و اهداف آن به عالم بهانی ابلاغ شد . در سیل تحقق اهداف این نقشه ملکوتی حبیب همراه با عائله خود از وطن مألف قطع علانق کرد و در اوائل سال ۱۹۵۵ میلادی در مملکت وسیع بزریل رحل اقامت افکند .

در موطن جدید خداوند فرزند برومند دیگری که مسني به نوراء شد بآنان عطا نمود ، فرزندی که با جدیت و شوق و فیر به تقدیم خدمات ارزنده با مر عظیم الهی موفق است . اقامت در بزریل منزله نقطه عطفی در حیات روحانی و صوری آنان در آمد . در سرزمین جدید آنان که اولین مهاجرین ایرانی بودند امکانات تازه یافتند ، به تعلیم یار و تبلیغ اغیار و تأسیس مؤسسات امری پرداختند و چون سال ۱۹۶۰ میلادی اولین محفل روحانی ملی بزریل تشکیل شد حبیب شرافت آنرا یافت که بعضویت آن جمع جلیل مفتخر و متباهی گردد . برای ظهور نتایج مجاهدات روحانی این عائله در جامعه بزریل حد و مرزی نمیتوان تصور نمود .

در سال ۱۹۷۰ معهد مقدس اعلی از حبیب دعوت

حبيب طاهرزاده در بامداد روز ۱۸ آگست ۱۹۹۵ در کورتیبای بروزیل رخت بسراي جاويد کشید و احبابی آن منطقه يار عزيز ، معلم خليق ، مبلغ جليل و مهاجر منقطعی را که چهل سال بجامعة آنان صمیمانه خدمت نموده بود و او را بعنوان پدر روحانی خطاب میکردند با شکوه و جلالی که شایسته آن جان پاک بود در آرامگاه عمومی شهر کورتیبا بخاک سپردهند . پس از وصول خبر صعود آن نفس نفیس به معهد اعلی ، پیامی که مرأت صافی صفات و کمالات آن شخص عزیز است به تاریخ ۱۸ آگست ۱۹۹۵ بزبان انگلیسی از طرف بیت العدل اعظم الهی خطاب به محفل روحانی ملی بهانیان بروزیل ارسال گردید که ترجمه فارسی آن بشرح ذیل است :

« قلوب از فقدان جناب حبيب طاهرزاده مروج بسیار عزیز و ثابت قدم و ممتاز امرالله قرین اسف و اندوه شدید گردید . مساعی خستگی ناپذیر آن نفس جلیل در میادین تبلیغ و مهاجرت و کمکهای شایانش به غنی ساختن آثار امری ، و مراتب استقامت و از خود کذشتگی و خلوصش که سرمشق و نمونه بود همواره با مهر و عواطف مخصوص در خاطر خواهد بود . تسلیت مشفقاته این هیأت را باعضاي خانواده داغدیده اش ابلاغ نمایند و اطمینان دهید که در اعتاب مقدسه برای ارتقاء روح پرفتوحش در ملکوت ابهی صمیمانه دعا میکنیم . توصیه میشود محافل تذکری بنام آن متصلع الدی اللہ در سراسر بروزیل منعقد گردد .

بیت العدل اعظم

۲ - ترجمه انگلیسی مقاله مشروح جناب عبدالحمید اشرف خاوری در معرفی آثار مهمه نازله از قلم جمال اقدس ابهی که آن نیز در مجلد چهاردهم کتاب عالم بهائی انتشار یافته است .

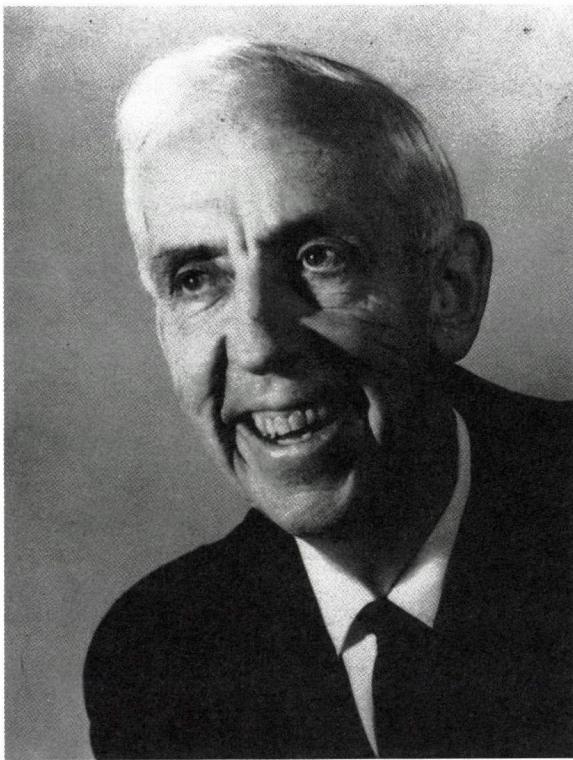
۳ - رساله ای در معرفی امر مبارک بزبان انگلیسی که تحت عنوان : The Coming of the Lord بسال ۱۹۶۷ میلادی طبع شده و ترجمه آن بزبان اسپانیولی نیز در همان سال منتشر شده و بعد از آن بدفعات تجدید طبع گردیده است .

۴ - رساله ای بزبان پرتفالی در باره مقدرات قرن بیستم میلادی و اصول صلح عمومی از نظر دیانت بهانی که در سال ۱۹۸۶ میلادی بوسیله انجمن مطالعات بهانی در بروزیل بطبع رسیده است .

۵ - کتابی بزبان انگلیسی در شرح مطالب مربوط به ایثار و شهادت و شرح احوال سه نفر از شهدای اولیه یزد که ترجمه پرتفالی آن بسال ۱۹۹۵ در ۶۵ صفحه منتشر گردیده است .

حبيب مردی متخلّق بجميع اخلاق حسنة و کمالات انسانیه بود . به قناعت و در عوالم رضا و توکل گذران میکرد . فانی بود و شائبه وجود نداشت با خصوصی مفرط یاری صمیمی و دلنشیں بود . فکر و ذکرشن تبلیغ و بندگی و خدمت بامر بود . وجودی پرشور و گرم وسرشار از محبت جمال قدم داشت . از سرجان سخن میگفت و خوب مینوشت . بیاناتش در انجمن احباب موحد شور و ولهمی زایدالوصف بود و علی الخصوص جوانان بروزیل و سایر ممالک امریکای لاتین عاشقش بودند و صحبتهایش در روحیه آنان بسیار مؤثر بود .

جمیله شکیبا نژاد



وی نه در رشته تحصیلی خودش بلکه در مسافرخانه خدمت احباء را مینمود براش اینکار کم کم آرامش او بهم خورد و فکر کرد کار اشتباهی کرده است لذا مشغول جمع آوری اثاثیه شد که به امریکا مراجعت نماید . روحی افنان وارد شد و گفت حضرت عبدالبهاء او را فوراً احضار فرموده اند .

بحضور ورود حضرت عبدالبهاء سؤال فرمودند چه اتفاق افتاده ، فوجیتا ؟

فوجیتا عرض کرد بمن امر فرمودید معلومات مخصوصی بیاموزم و اکنون در رشته تحصیلی خود کاری انجام نمیدهم . فرمودند : فوجیتا اگر من مهندس لازم داشتم بآسانی بدست میآوردم ، کاریکه تو برای من انجام میدهی همان چیزی است که عبدالبهاء از تو میخواهد انجام بدھی .

ترجمه و تلخیص

« حکایت کورتیس کلسی »

(دنباله شماره قبل)

کورتیس ایام خوشی را در محضر مبارک سر سفره میگذرانید اغلب باو میفرمودند تو جوانی و باید بیشتر غذا بخوری ، این چیزی بود که همیشه از مادر انتظار داشت نه از پدرش . در سر سفره سئوالاتی مینمود که حضرت عبدالبهاء بكمال وضوح جواب میفرمودند .

کورتیس با وسوس تمام دقت میکرد کاری نکند که در پروژه نقصی بوجود آید . بکار بردن سیم و کابل های ضخیمی که ویلهلم ارسال نموده بود او را راضی نمینمود . سیم های مخصوصی لازم بود که پشت دیوارها گذاشته شود و این نوع سیمها فقط در قاهره یافت میشد . حضرت عبدالبهاء مبلغ ۶۰۰ دلار به کورتیس عنایت فرمودند که برای خرید وسائل لازم بقاهره برود و از او خواستند که فوجیتا را نیز همراه ببرد چون او از رفتن این سفر لذت می برد .

فوجیتا از خانواده برجسته و ممتاز ژاپن بود و در مورد دیانت بهانی از هلن کووال شنید و مؤمن به امر کردید . پس از ایمان از حضرت عبدالبهاء سؤال نمود که چگونه میتواند به امراض خدمت نماید فرمودند به تحصیلات ادامه بده و باو قول دادند که پس از خاتمه تحصیلاتش اجازه خواهند فرمود برای خدمت به ارض اقدس بیاید .

فوجیتا برای تکمیل رشته مهندسی به شیکاگو رفت و پس از ۷ سال به حیفا برای خدمت با مر سفر نمود .

کرد خیر این زبان را نمیدانم ، فرمودند « قلب شما درک میکند و زبان قلب خیلی قوی تر از زبان لغات است » پس از آن اتفاق افتاد که سوالات قلبی کورتیس با نگاه حضرت عبدالبهاء جواب داده میشد و مشکلاتش از بین میرفت .

والرینا مادر کورتیس از همسر غیر بهائی خود که در معنی زندگی که ایمان بدیانت بهائی است با او شریک نبود بسیار ناراحت بود و در این ایام دلخوشی او نامه های پرسش بود که کاهگاهی از حیفا میرسید .

روزی دوست خانوادگی آنها ویلهلم که میدانست والرینا چقدر در انتظار نامه از پرسش است قسمتی از لوحی که حضرت عبدالبهاء در باره کورتیس مرقوم فرموده بودند بمنارش نشان داد که فرموده بودند : « مکانیک کورتیس وارد شد او یک مرد حقیقی است . این مرد همه انرژی خود را در راه امرالله مصرف نماید . و این از عنایات ملکوتی است . »

والرینا بسیار مسرور شد و دانست که دیده موشکاف حضرت عبدالبهاء حقیقت او را دریافتہ است و برای باقی عمر این جمله کوتاه برایش با ارزش ترین جمله بود . و بالاخره مادر کورتیس عرضه ای بحضرت عبدالبهاء فرستاد و استدعا نمود اجازه فرمایند تنها و یا بهمراهی دو پسر دیگر شرف شود و با کورتیس مراجعت نمایند . پس از دو هفته نامه را بساحت اقدس ارسال داشت ، متناسفانه دیر شده بود یکماه پس از صعود حضرت عبدالبهاء آن نامه به حیفا رسید . . .

« برخیزید . . . برخیزید . . . سرکار آقا . . . سرکار آقا یکنفر پشت درب فریاد میزد ، هر سه جوان :

با این صحبت همه تأسف فوجیتا از بین رفت و فهمید که او عبد عبدالبهاء است که افتخاری بالاتر از این نبود .

فوجیتا از اینکه قرار شده بود بهمراه کورتیس بقاهره برود بسیار مسرور شد و اولین کاری که کرد لباس اسموکینگ خود را از صندوق بیرون آورد که بهمراه ببرد ، در حالکیه کورتیس مردّ بود که چنین فرصتی پیش بباید چون او برای خرید ابزار بقاهره میرفت و هیچگونه دعوتی برای شرکت در مجلس (بال) و یا شب نشینی نداشتند . در سالن هتلی که در قاهره بودند برحسب دعوت یکی از دوستان بهائی که در حیفا آشنا شده بودند بشام نشستند و فرصتی پیش آمد که فوجیتا آن لباس را بپوشد که آرزوی او بود . وقتی آنها بسالن هتل وارد شدند و بخصوص فوجیتا چنان لباس مجللی در بر داشت برای مردم این تصور پیش آمد که آنها از خانواده سلطنتی کشوری هستند و عموم باحترام جلو پای آنها بلند شدند در حالکیه فوجیتا با یکنوع وقار مخصوصی پیشاپیش کورتیس حرکت نموده و با حرکت سر جواب احترام جمعیت را میداد . بالاخره فوجیتا با آرزویش رسید و پس از آن دیگر فوجیتا لباسهای مجلل خود را بکسی نشان نمیداد .

لوازم مورد لزوم از قاهره خریداری شد و بحیفا مراجعت نمودند .

کورتیس هرگز فرصت استماع فرمایشات حضرت عبدالبهاء را از دست نمیداد . روزی در میان صحبت رو بطرف کورتیس نموده به انگلیسی فرمودند آیا صحبتی که در اینجا انجام میشود فهمیدید؟ عرض

نور پاشیده بود ، در او نفسی دمیدند که سالها بعد کم کم بر او آشکار شد که باو چه آموخته اند . در آن خانه آشوبی بر پا بود ، حضرت ورقه علیا به آرامی برای استمالت و دلجونی پیش می رفتند و کورتیس می دید که ایشان از یکی بدیگری میپرداختند ، هر دستی بطرفشان دراز میشد میگرفتند و کورتیس متوجه شد شبیه قوائی مشعشع از حضرت عبدالبهاء است . کنترل و صبر و آرامش بخشیدن دلسوزی و غمخواری ایشان باو اطمینان داد که تزلزلی در امر الهی حاصل نخواهد شد . حضرت ورقه علیا بطرف کورتیس آمدند و فرمودند آیا ممکنست شما فوجیتا و خسرو را بهمراه خود بعکا ببرید و به احباء صعود حضرت عبدالبهاء را اطلاع دهید و بعد فورا مراجعت نمایند ؟

ساعت ۲/۵ پس از نیمه شب بود که هر سه نفر با ماشین فورد حضرت عبدالبهاء به عکا حرکت نمودند . در بین راه هر سه نفر آرام آرام می گردیدند . کورتیس سعی میکرد خود را کنترل نماید برای اینکه او می بایست رانندگی کند و سفارش حضرت ورقه علیا را بجای آورد .

در راه رفت و برگشت هر مرتبه ماشین گرفتار سیلاب رودخانه شد و پس از تقّلای بسیار در حالیک کورتیس و فوجیتا تا گردن در آب بودند بهر زحمتی بود ماشین را از آب بیرون کشیدند و با زحمات فراوان خود را به عکا رسانیده و احباء را از خواب بیدار و خبر صعود مبارک را بآنها ابلاغ نمودند ، متاسفانه فرصت دلداری نبود زیرا بسرعت بایستی به حیفا مراجعت نمایند و همانطور که ذکر گردید بازهم

لطف الله حکیم ، کورتیس ، فوجیتا هر سه از خواب پریده سراسیمه در تاریکی شب عقب لباسهایشان میگشتند . ساعت حدود یک نیمه شب ۲۸ نوامبر بود وقتی کورتیس وارد منزل حضرت عبدالبهاء شد ، همه میگردیدند و در حال شیون و زاری بودند ، Krug طبیب مشهور نیویورک را در کنار تختخواب مبارک دید که ایستاده است و حضرت عبدالبهاء روی تختخواب خوابیده اند دکتر بطرف کورتیس رو نموده اظهار داشت (سرکار آقا الساعه صعود فرمودند) دکتر پلکهای حضرت عبدالبهاء را بست .



فوجیتا

هرگز کورتیس چنین احساس عمیق نومیدی ننموده بود و حالتی مخصوص داشت نمی توانست گریه کند . ندانی باو میگفت وقت گریه نیست وقت رعایت حرمت است . چند لحظه بر هیکلی نگریست که به زندگی او

فقط برای یکنفر بیشتر جا نبود که داخل سردار برود ، پس از اتمام تشییع عرش مبارک متصدی مقام که مرد نیرومندی بود بیاد آورد که بچه علت روز قبل از صعود ایشان به او فرمودند تو مرد بسیار قوی هستی آیا تو مرا بمحلى نمی برى که بتوانم استراحت کنم ؟ من از این دنیا خسته شده ام .

برای کورتیس بسیار مشکل بود که باور کند سرکار آفا صعود فرموده اند و اینک آن شخصیت مقتدر که در کوه کرمل با محبت و عشق بر همه چیز حکمفرما بود دیگر در میان آنها نیست .

حضرت ورقه علیا با نهایت استقامت زمام امور را بدست گرفتند و با سعی و کوشش آنچه حضرت عبدالبهاء برقرار فرموده بودند زنگنه داشتند .

کورتیس کار خود را طبق خواست حضرت عبدالبهاء انجام داد . او و حسین کهربائی قدمهای سربعتری برداشتند و در ظرف حدود دو ماه رویای حضرت عبدالبهاء در مورد روشنائی مقامات مقدسه به صورت ظاهر هم به حقیقت پیوست .

کورتیس احساس میکرد که مدیون تشویق حضرت ورقه علیا نیز هست . یکماه پس از صعود مبارک ، حضرت شوقی ربانی که در دانشگاه اکسفورد تحصیل میفرمودند به حیفا وارد شدند . کورتیس قبل از باز شدن الواح وصایا حضرت شوقی ربانی را زیارت و با ایشان بتفصیل صحبت نموده بود و می دانست که ایشان دارای تحمل زیاد و مقام و منزلت بزرگی از حضرت عبدالبهاء می باشند و کورتیس تحت تأثیر پرتو محبت و تواضع ایشان قرار گرفت .

روز بعد جمعیت زیادی در منزل حضرت عبدالبهاء

در مراجعت گرفتار رودخانه شدند و پس از نجات از رودخانه بسرعت به حیفا مراجعت نمودند .

مردم از همه اطراف حیفا فقیر و غنی بطرف منزل حضرت عبدالبهاء پیش می رفتند حتی از راه های دور برای تشییع عرش مطهر آمده بودند ، بالاترین افراد فلسطین ، رئیس دولت اورشلیم و ملل مختلف ، ترک ، عرب ، یونانی ، مصری ، آلمانی ، سوئیسی ، آمریکانی ، ایرانی ، بریتانیانی همه در نهایت تأثر نهایت احترام را مرعی میداشتند . حدود ده هزار نفر اجتماع نمودند و همه میدانستند که زندانی عکا سبب اتحاد و محبت در بین جمیع مردم بود ، همه دستها دراز بود که تا بکمک یکدیگر عرش مبارک را ببالای کوه کرمل ببرند و همه دستها بر یکدیگر سبقت میگرفت .

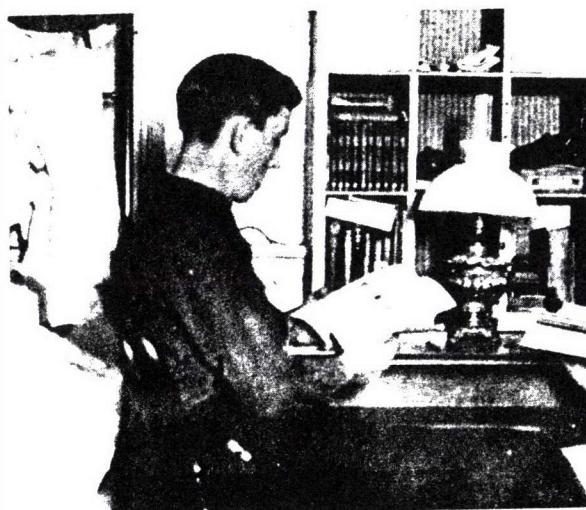
(کورتیس با دوربینی که مادرش باو هدیه داده بود از زوایای مختلف عکس برداری نمود که بعدا معلوم شد عکسهایی که کورتیس از تشییع عرش مبارک برداشته بهترین عکسهای گرفته شده بوده است . که از آنها برای کتب امری استفاده شده)

وقتی باغ مقام اعلی رسیدند عرش مبارک را بر روی میزی قرار دادند و ۹ نفر از ناطقین از مذاهب مختلفه و رهبران آن صحبت نمودند .

پس از آن عرش مبارک را آرام از روی میز بلند نموده برشانه های پهن متصدی مقام گذارند که بطرف سرداره اطاق جنب مرقد حضرت باب منتقل نماید . (۱)

توضیح عندلیب : (۱) - متصدی مقام که حامل عرش اطهر بود جناب رحمت الله خادم علیه رضوان الله بوده که شرح حال ایشان قبل از عندلیب انتشار یافته است .

کورتیس با خود میگفت بهر صورت درست خواهد شد اگر نشد در ترکیه کار میکنم و وجه لازم را بدست میآورم . یکروز در حالیکه مشغول جمع آوری اثنایه بود حضرت ورقه علیا او را احضار فرمودند . حضرت ورقه علیا که در انتظار او بودند مبلغی باو مرحمت فرموده و فرمودند این وجه را برای مراجعت لازم داری . کورتیس که نمی خواست از خانواده حضرت عبدالبهاء وجهی دریافت نماید اظهار داشت پس اجازه فرمائید وقتی بمقصد رسیدم وجه را مسترد نمایم . ایشان محکم فرمودند : خیر و کورتیس احساس کرد که امر حضرت ورقه علیا یادآور صدور حکم قطعی حضرت عبدالبهاء است که در وقت لزوم میفرمودند لذا با امتنان فراوان قبول نموده در حالیکه متوجه بود چگونه بر وضع مالی او اطلاع یافتند در حالیکه بهیچکس چیزی در اینمورد نگفته بود .



کورتیس در حیفا

اجتماع نمودند ، الواح مبارکه وصایا زیارت گردید و حضرت شوقی ربانی به ولایت امر منصوب گشتند . ثقل جهان بر روی شانه های ایشان گذاردۀ شد . احباء از خبر ولایت ایشان اشک شادی میریختند که با منصوب شدن ایشان امرالله را محافظت فرمودند . یک روز عصر حضرت ولی امرالله کورتیس را در خیابان مقامات ملاقات و از او خواستند که ایشان را در قدم زدن کوه کرمل براهی که به مقام اعلی ختم میشد همراهی نماید . کورتیس دریافت که این یک قدم زدن معمولی نیست و ایشان بزیان ساده اکنون دیگر فقط نوہ حضرت عبدالبهاء نبودند . و اکنون ولی امرالله هستند . وقتی ببالای جاده رسیدند اطفال در زیر اشعة نور چراغهای مقام اعلی میرقصیدند و شادی میکردند .

الکتریسته برای مردم حیفا تازه بود و اطفال از دیدن سایه هایشان تفریح میکردند و نمی دانستند مردی که سایه ها را ایجاد نموده اینک در میان ایشان است . در هنگام قدم زدن حضرت ولی امرالله از کورتیس برای کار فوق العاده اش اظهار امتنان فرمودند و فرمودند که تاچه اندازه حضرت عبدالبهاء راضی هستند .

چند روز بعد حضرت ولی امرالله به سوئیس تشریف برداشت که در آرامش برای امری که به ایشان تفویض گشته آماده شوند . در غیاب ایشان حضرت ورقه علیا زمام امور را بدست گرفتند . حال کورتیس و حسین کهربائی پروژه برق را بانجام رسانیده و حضرت ولی امرالله نیز دستوری عنایت نفرموده بودند . پس از اتمام کار نامبرده باید مراجعت و وجهی که برایش باقی مانده بود فقط او را تا قستنطینیه میرسانید ،

شد و بطرف کورتیس برگشته بود . کورتیس بالاخره با این دختر مؤمن و بهانی ازدواج نموده و روح مادر را شاد نمود .

چندی پس از ازدواج کورتیس و هاریت به شهر کوچکی در شمال نیوجرزی مهاجرت نمودند . در آن محل با وامی که از پدر گرفت خانه ای یک طبقه و ساده و بزرگ با باغ و باغچه ابتدای نمودند ، خانه را در نهایت سادگی مرتب نمودند و آن محل را مرکز جلسات امری و تبلیغی قرار دادند . مردم از سادگی و فضای پر از عشق و محبت آن خانه صورتی رنگ و ساده مجدوب میشدند و از همه طرف بآن خانه رو میآوردند . این زن و شوهر آرزویشان تشکیل محفل در آن شهر بود . در این ایام شخصی که زیاد در ادیان مختلفه تفحص مینمود بنام Archie Techenor در جلسات تبلیغی منزل کورتیس مؤمن شد و پس از او خانمش نیز ایمان آورد این شخص مدت ۴۹ سال حتی یکمرتبه ضیافتی را از دست نداد و نماینده کانونشن ملی انتخاب شد . و باتفاق کورتیس خدمات زیادی نمودند . بنا بر پیشنهاد کورتیس به شهر Teack در خانه ای که حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۲ تشریف داشتند ساکن شدند که از آن خانه تاریخی نگهداری نمایند . اوضاع مادی کشور وخیم شده بود و حتی کارخانه پدر نیز کساد شده بود . خانواده کورتیس در نهایت سادگی و با قناعت بسیار روزگار میگذراندند . کورتیس ذاتا مردی دلشاد بود و روزگار او را پریشان ننمود . میدانست که دعا اثرب فراوان دارد او همیشه دعا و تضرع مینمود و با خوش بینی بسیار خانواده را حمایت میکرد . با همه فقر

کورتیس به آمریکا مراجعت نمود و در همه راه با خاطرات حضرت عبدالبهاء دلخوش بود . چند روز قبل از رسیدن کورتیس به آمریکا وصول مرقومه ای از حضرت ورقه علیا روح مادر کورتیس را غرق دریای سرور نمود . در این مرقومه در مورد کاری که کورتیس انجام داده بود تحسین و تقدير فرموده بودند : « هر هنگام به نور چراغهایی که در مقامات میدرخشد نگاه میکنم بیاد میآورم کاری را که کورتیس صمیمانه و با پشتکار انجام داده و نیز فدایکاری های ویلهلم را که وسائل لازمه را تهیه نمودند مطمئن هستم عنایات جمال مبارک در طول زندگی همراه ایشان خواهد بود » .

کورتیس کلسوی بخانه مراجعت نمود روزهای خوشی کنار مادر می نشست و از دوران تشرف و کارش با مادر صحبت مینمود زیرا میدانست که مادر تا چه حد مشتاق است . و نیز اخبار خوش را با کمال محبت به دوستانش رسانید .

پس از مدتی مادر کورتیس بر اثر افتادن از پله ها بسختی صدمه دید و مضافا بر صدمات روحی از همسری که هرگز قبلبا او راه نیامده بود او را از پا انداخت و پس از مدت کوتاهی که در بستر بود بملکوت ابھی پیوست .

در موقع حیاتش مادر کورتیس دختری را بنام « هاریت » باو معرفی نمود که بسیار عاقل و زیبا و مؤمن بود ولی کورتیس با آنکه دختر بسیار کورتیس را دوست داشت توجهی ننمود . اکنون ۹ سال از آن تاریخ میگذشت هاریت بنیانگار با مرد دیگر ازدواج و پس از مدتی با داشتن دختر کوچکی از همسرش جدا

بدون چادر اشکالی نداشته باشد بالاخره محلی برای استراحت در کنار گذر رودخانه ای پیدا نمودند . در ظرف چند دقیقه آتشی روشن نمودند و هاریت مشغول تهیه آخرین غذای گرم خانواده شد و از بچه ها خواست که برای شستن دستها به کنار رودخانه بروند ، بچه ها بطرف رودخانه دویدند . در بین راه چند شیئی براق و رنگارنگ توجهشان را جلب نمود که دور آن مقداری زیادی سکه ریخته بود اینها ماشین پر از سکه بودند که وقتی دستگیره آنرا کشیدند سکه بیشتری از آنها سرازیر شد . بچه ها در حالیکه دستهایشان پر از سکه بود بطرف مادر و پدر دویدند و آنچه مشاهده شده بودند شرح دادند . کورتیس آنقدر وجه کافی بدست آورد که چادر تازه ای بتواند ابیاع نماید و نگرانی برای بنزین و غذا برای بقیه راه سفر نداشته باشند . اتفاق خوش بهمین جا خاتمه نیافت در بین راه کورتیس یک کنترات دیگر برای ساختن گرفت .

در ژانویه ۱۹۲۲ پدر کورتیس فوت نمود در حالیکه در لحظه آخر بعالم باقی قلبش مطمئن شده بود و کورتیس در این لحظه احساس نمود بپدر نزدیکتر شده است . وقتی وصیت نامه پدر خوانده شد کورتیس باور نمیکرد که پدر وی بزرگترین سهم اموالش را باضافه کمپانی بین المللی خودش را به همسر بیوه اش واگذار نموده . چگونه ممکن بود پدری که سالها شاهد رزمات و همکاری کورتیس در کارخانه بود و وضع اسفناک خانواده پسرش را میدانست چنین وصیتی نموده باشد . مارجری همسر پدرش نمی توانست کارخانه را اداره نماید . او میخواست کارخانه را

کاری انجام میداد که دیگران با وضع او انجام نمیدادند . او همیشه خانواده اش را به گرین ایکر می برد و حتی بمدرسه لوهلن برده بود . خانواده اش در کلاس ها شرکت و در برنامه های تفریحی نیز تفریح میکردند . آنها نمی خواستند بچه هایشان بواسطه فقر آنها محروم از مزایای زندگی کردند .

هاریت و کورتیس برای خانواده اش در گرین ایکر کنار رودخانه چادر میزدند چون هتل ها خارج از بودجه آنها بود در آن چادر وسیله خواب ، غذا خوردن ، نظافت آماده نموده بودند .

در گرین ایکر لوئیس گرگوری را ملاقات نمودند و این فرصت را بهیچوجه از دست نمیدادند از سال ۱۹۴۰ - ۱۹۲۰ هر وقت به گرین ایکر میرفتند بایستی مطمئن میشدند که بچه ها با لوئیس گرگوری ملاقات نموده اند . بچه ها او را بسیار محترم و عزیز میدانستند و بایشان لقب (حکیم عصر) داده بودند . همیشه در احیان ملاقات با ایشان خود را نظیف و تمیز نموده بهترین لباس خود را می پوشیدند .

یک روز در بین سفر حادثه عجیبی پیش آمد . در ضمن راه ناکهان متوجه شدند چادر از ماشین افتاده است و وقتی مراجعت نموده چادر را یافتند سوراخ سوراخ و پاره و بدون استفاده شده بود ، وجهی که بهمراه داشتن فقط برای چند وعده غذا کافی بود و پناهگاهی برای شب نداشتند بایستی ۵ روز دیگر در راه باشند . دعاهای خانواده پس از دست دادن چادر قوت گرفت کورتیس مطمئن بود که دعاها جواب داده خواهد شد ، ولی چگونه ؟

کورتیس عقب جائی میگشت که برای خواب خانواده

هیچکس باور نمیکرد که او حتی تحصیلات ابتدائی خود را اتمام نکرده است.

سالهای بعد او در کرین ایکردر برنامه بحث و کفتکو با ایستند وود کاب Standwood Cabe شرکت نمود و با دانشمندانی که در باره تنوری مارکس صحبت مینمودند از دید بهانی صحبت و آیاتی از الواح مبارکه تلاوت مینمود.

یک روز بعد از ظهر یکشنبه با یکی از دوستانش که عضو محفل ملی و وکیل Boston بود بنام Motthew Bullock روی چمنهای منزل کورتیس گردش کنان صحبت مینمودند و Motthew ناگهان ایستاد و از کورتیس سوال نمود که تو هرگز من نگفته ای از کدام دانشگاه فارغ التحصیل شده ای، کورتیس خندهید و به مرد بلند قد فارغ التحصیل دانشگاه هاروارد و مشاور پرزیدنت روزولت و رئیس هیئت وابسته به ماسوچوست نگاه کرده و با نوعی تمجمج گفت در Univercity of Hard (دانشگاه مشکلات)

کورتیس بعنوان عضو هیئت معاونت انتخاب شد و ۱۵ سال تحت هدایت جناب ذکرالله خادم ایادی امرالله خدمت نمود و بعدها برای مشاورین قاره ای کار میکرد. نامبرده مدت‌ها مشوق جوانان بود و ناطق جلسات آنها و همگی او را بسیار دوست میداشتند.

اولین کنفرانس ملی تربیتی که بواسطه محفل مقدس روحانی ملی آمریکا در ویلمت ایلینویز تشکیل شده بود بمنظور تحقیق در باره اثر تربیت بر روی اجتماع بطور عموم و جامعه بهانی بخصوص منعقد گردید. صدها نفر بهانی که اغلب متخصص تعلیم و تربیت، روانشناسی، دکتر طب، دکتر داروساز و عده

بفروشد ولی کورتیس قادر به خریداری نبود. بعده معلوم شد که مارجری هنگام مریضی پدرش او را مجبور به تعویض وصیت‌نامه نموده است.

مدت ۲۰ سال خانواده کورتیس در Teaneck نقطه مهاجرتی میزبیستند صدها نفر بهانی و غیر بهانی در آن خانه ملاقات و اقامت و عالمی محبت احساس مینمودند. منزل آنها مثل شعبه‌ای از سازمان ملل بود، مردم سفید پوست، آمریکانی - هندی، چینی، لاتین آفریقانی، کلیمی، مسیحی، مسلمان، هندو، پیر و جوان فقیر و غنی بطرف آنها کشیده میشدند. در طی سالها اطفال کورتیس ناظر رفت و آمد مردم بمنزلشان بودند. از جمله مسافرین و مهمانان اشخاص محترم ذیل:

لواکتینگر و همسرش، لوئیس گرگوری، می مکسول (مادر امة البهاء روحیه خانم) هوراس هولی، ماری فورد، میس مارتاروت - امیلیا کالینز، میسیس کههر، هوارد مک نات، فرد شوفلاجر، دوروثی بیکر بودند و همه باتفاق در آن خانه احساس خوشی داشتند.

کورتیس به تالیف کتب پرداخت و در این راه نیز موفق شد کتابها مورد استفاده عموم قرار میگرفتند و هرچه در کتب امری مطالعه میکرد صبر نداشت که تا با فرزندانش در میان بگذارد، تالیفات او بهمه نیوجرزی رسید گاهی تالیفات خود را مزین به شمایل حضرت عبدالبهاء نموده در تبلیغ و صحبت در مجالس و فایرساید، مدارس تابستانه، جلسات عمومی و دانشگاه راحت بود و احساس مینمود از منبع الهی هدایت میشود حتی بعضی اوقات لغاتی از دهانش خارج میشد که برای خودش اسباب تعجب بود.

می آورد .

بنظر کورتیس حضرت شوقی افندی بطور قابل ملاحظه ای تغییر یافته بودند ایشان بمثیل حضرت عبدالبهاء حرکت و مانند ایشان صحبت میفرمودند و وقتی با ایشان در کوه کرمل قدم میزد قوانی که منبعث از حضرت عبدالبهاء بود احساس مینمود . چیزی که ابدا عوض نشده بود اشعه ساطع از چشمان شوقی افندی بود . حضور و همراهی کورتیس در ارض اقدس برای هاریت وسعت دید و درک بیشتری بوجود آورده بود برای آنکه او برایش میتوانست شرح دهد که زمان حضرت عبدالبهاء چگونه بوده است . کورتیس از اینکه قرار بود فقط ۹ روز زائر باشند ناراحت بود .

در اواسط ایام زیارت حضرت ولی امرالله از کورتیس و هاریت خواستند که ۲ هفته اضافه در ارض اقدس بمانند نصب لوله آب در ارض اقدس و همکاری کورتیس مورد لزوم بود ، لازم بتفکر در این باره نبود ، کورتیس غرق جذبه و نشاط گردیده بود . برگشت به لباس کار و انجام کاری را که حضرت ولی امرالله مایل بودند انجام شود همان بود که رؤیای سی ساله او و تحقق آن رؤیا بود .

۲۶ روز هاریت و کورتیس وقت خود را در ارض اقدس صرف نمودند که برای آنها سفری به ملکوت الهی بود . با حضرت شوقی ربانی صرف غذا و صحبت و بحث در اطراف پیشرفت کارش یادآوری ایامی بود که با حضرت عبدالبهاء گذرانیده بود .

نکته برجسته زیارت هاریت این بود که یک شب سر میز شام حضرت ولی امرالله باو توجه نموده فرمودند : شما و کورتیس باید افتخار نمایید که تمام فرزنداتان

بسیاری از دانشمندان در جلسه حاضر بودند .

در ضمن صحبت ناطق بعلت لزوم ابلاغ پیام مهمی صحبت قطع گردید . پیام این چنین ابلاغ شد ، باستحضار حضار محترم رسانده میشود که « کورتیس کلسی امروز صبح صعود نمود » ناطق در حالیکه اشک چشمهاش را پوشانده بود از حضار استدعا و سوال نمود که آیا می توانیم این کنفرانس تریتی را به کورتیس اهدا نماییم ، جواب جمعیت مثبت بود .

در نظر کورتیس حضرت شوقی افندی مثال زندگی حضرت عبدالبهاء بودند و دارای روش ، رفتار و صفات حضرت عبدالبهاء .

کورتیس طبق دستور حضرت ولی امرالله مقدار زیادی لوازم از قبیل پمپ آب و ماشین و سیم کابل و لوازم دیگر که وجه آنرا ارسال فرموده بودند با دقت خریداری و به حیفا ارسال نمود . کورتیس همیشه در افکارش مراجعت به ارض اقدس بود و آنرا حتمی میدانست و بالاخره پس از سی سال با کسب اجازه از ساحت حضرت ولی امرالله این بار باتفاق همسرش هاریت مشرف گردیدند .

برای کورتیس زیارت عکا و حیفا تجدید گذشته بود ، زیارت عکا و حیفا با هوایپماهای مدرن با ترن های قدیم تفاوت بسیار داشت . حیفا دیگر یک شهر قدیمی و کوچک نبود ، مقام اعلی با شکوه و جلال در قلب کرمل سبل و مظهر نور و امید هزارها پناهنه بود ، کورتیس بیاد میآورد مقام اعلی یک ساختمان سنگی یک طبقه بود اکنون قبة ذهبی ملکه کرمل عظیم تر از آن بود که در عکسها و اسلایدها دیده بود . باز هم کورتیس زحمات حضرت عبدالبهاء را بیاد

ویلهلم به امر واگذار نموده بود مینمود این خانه بزرگ و زیبای ویلهلم جانی بود که حضرت عبدالبهاء ایامی در آنجا گذرانیده بودند در سال ۱۹۱۲ اطاق خواب حضرت عبدالبهاء را کنار گذاشتند که احباء برای زیارت بروند . کورتیس کابین خود را نیز برق کشی نموده ، اغلب جلسات محفل روحانی ، تزئین معلومات ، ضیافات نوزده روزه ، لجنه سمعی و بصری محفل ملی در آن محل منعقد میشد . فرزندان کورتیس در کلاس‌های امری آن محل شرکت مینمودند . جلسات سالیانه نیز در آنجا منعقد میگردید که یادبود آخرین ضیافت اتحاد در زمان حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۲ بود که در هنگام سالگرد جلسات ضیافت اتحاد کورتیس ساعتها با کمک دیکران طوری بکار و نظافت می‌پرداخت که مانند این بود که حضرت عبدالبهاء در آنجا مشی میفرمایند و عشق و نشاط بر مردم شار میفرمایند .

در سن ۷۴ سالگی بهمراه دو نفر از دوستان در سال ۱۹۶۸ از طریق کنفرانس سیسیلی سفر زیارت ۲ روزه به ارض اقدس نموده و بدوسنانش محل کار خود را در سال ۱۹۲۱ نشان داد و شوق و اشتیاق زایدالوصفی داشت همه جا با خاطرات حضرت عبدالبهاء بود آرام می‌نشست و مینگریست ، چه بسیار خاطراتش تجدید شد . او میدانست که دیگر بحیفا و بهجی مراجعت نمی‌کند .

در مراجعت با آنکه بسختی مریض بود استراحت نموده ، سفر به آلاسکا برایش نیروبخش بود ، در آخرين ماههای قبل از صعود سفری به هونولولو و هاوائی نمود و احباء استقبالي بسیار گرم نمودند و ۵۰

بهانی هستند که حتی برای خانواده مبارک چنین اتفاقی نیفتاد ، هاریت بنظرش رسید که این منتهی و اعلی تعريف است و کورتیس نیز بسیار مسورو گردید ... ایام زیارت سپری شد .

وقتی حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۵۷ صعود فرمودند کورتیس ایمان قوی داشت و مثل یک برج قوی بود و سبب قوت قلب اطرافیان می‌شد . چند روز پس از صعود با همه فرزندانش تماس گرفت ، اینک همه آنها ازدواج نموده بودند و آنها را دلگرمی داد ولی بطور خصوصی تأثر بسیار داشت و مثل روز صعود حضرت عبدالبهاء احساس نموده روز کار و انجام نقشه دهساله است که در آنصورت روح حضرت ولی امرالله مسورو خواهد شد .

کورتیس اینک در سن هفتاد سالگی و پر از انرژی روزگار را به تبلیغ و خدمت عنوان عضو هیئت معاونت ادامه میداد . وقتی به کانادا سفر نمود و با دوستان بهانی ملاقات و حتی در کشتی و قایق فایرساید داشت و خوشترین ایامش شرکت در مدارس تابستانه و زمستانه بود . در سال قبل از صعودش به آلاسکا و هاوائی مسافت نمود . در این ایام کورتیس عارضه قلبی داشت و حالش رو به وخامت گذاشت .

روزی در محل زندگیش در Teaneck نیوجریزی حالش شدیداً بهم خورد احباء تصور میکردند فوت نموده است ولی با تجویز دکتر استراحت نموده حالش بهتر شد . کورتیس در محل مهاجرتی خود در نیوجریزی زحمات بسیار کشید .

در سال ۱۹۴۰ - ۱۹۲۰ و اوائل ۱۹۵۰ کورتیس اوقاتش را صرف توسعه و زیبایی مکانی که دوستش

کم کم درد پهلویش شدت می یافت ، روی بستر در حالیکه قلم و کاغذ آماده نموده بود پهلوی تلفن دراز میکشید ، این خیلی اهمیت داشت که جمیع احباء فلوریدا در این کنفرانس حاضر باشند ، رحمت بسیار کشید که بهمه اطلاع دهد و استدعا نماید که حاضر شوند . سالها بود که کورتیس چنین کنفرانسی را در رؤیا میدید . او فکر میکرد این درست همان چیزی خواهد بود که حضرت عبدالبهاء مایل به انجام آن بودند ...

" Bradenton " مردم از تمام قسمتهای ایالت فلوریدا در حضور بهمرسانیدند و این چنین جلسه ای را بهانیان فلوریدا هرگز بیاد نداشتند . ایادیان امرالله جنابان ویلیام سیرز و جان زبارتز و عضو هیئت معاونت ویلیام تاکر و بیش از پانصد نفر احباء حاضر شدند . همه پیر و جوان فقیر و غنی یکدیگر را در آغوش گرفته از شدت اشتیاق اشک شادی میریختند ، حقیقتاً این " ضیافت محبت " بود . کورتیس آنقدر مریض بود که نتوانست در هیچیک از جلساتش حضور بهمرساند ، اغلب در بستر بود ولی احباء بحضورش می آمدند و از آنچه میگذشت او را در جریان میگذاشتند . جنابان ویلیام سیرز و جان زبارتز بکنار بستر او تشریف آوردند که با او در جلسه ای که برای تدارکش اینهمه رحمت کشید سهیم باشند . از شنیدن اخبار خوش کنفرانس تبسَم اطمینان بخش بر لبان و چهره خسته او نمودار میشد . این مسرت او برای زحمتی که کشیده ، نبود بلکه از جهت آن بود که احساس میکرد حضرت عبدالبهاء بر آنچه در ضیافت واقع شده صحَّه خواهند گذاشت . ایادی امرالله جناب

نفر با حلقه های گل در فرودگاه حاضر بودند ، کورتیس گرچه مریض بود و ۷ ساعت پرواز او را خسته نموده بود ولی حلقه های گل که بر گردنش آویختند روح او را بپرواز در آورد . برای آنها که بسیار مشتاق بودند از حضرت عبدالبهاء و فنا ناپذیری عالم بعد و ابدیت صحبت نمود که برایشان بسیار جالب بود . کورتیس هر وقت به صحبت می پرداخت احساس میکرد که انرژی بتمام بدن او میدهد . در این ایام در کربدیاد حوادث کورتیس اگنس الکساندر را ملاقات نمود .

یکی از نکات برجسته مسافرتیش شرکت در کنفرانس جوانان هاواني بود که جمیع مجدوب بیانات او شدند که خیلی آسان و راحت صحبت مینمود . بیانات کورتیس در مورد حضرت عبدالبهاء حاضرین را بهمراه خود بمحضر حضرت عبدالبهاء میبرد . در کنار سفره با ایشان خود را احساس مینمودند و در کوه کرمل قدم میزدند آنچه از حضرت عبدالبهاء میدانستند برایشان زنده میشد .

وقتی از این سفر به فلوریدا برگشت هاریت میدانست که او مریض است حتی لبخند رنگ پریده او نمی توانست درد او را بپوشاند .

هاریت فکر کرد مدتی طول نخواهد کشید که او بعالم بعد پرواز نماید . ولی کورتیس هنوز برای رفتن حاضر نبود ، بایستی پروژه " ضیافت محبت " در فلوریدا آماده میشد ، بمحض رسیدن بخانه پروژه را پیش کشید بایستی محلی برای اجتماع ۵۰۰ نفر آماده و برنامه نیز تهیه میشد ، در ظرف دو ماه آینده بایستی جمیع امور از جمله اعلان عمومی کنفرانس انجام میشد .

خدا

واقف جان و دل و اسرار من

ای خدای پر عطای ذوالمن

حضرت عبدالبهاء

(نعم)

بانی از بهر هر بنائی هست

(سنائي)

نروم جز بهمان ره که توام راهنمائي

ای دل اين خلق را خدائی هست

ملکا ذکر تو کویم که تو پاکی و خدائی

(فردوسي)

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

بنام خداوند جان و خرد

(فردوسي)

اگر جامه بر تن درد ناخدائی

برد کشتی آنجا که خواهد خدای

(سعدی)

که خلق از وجودش در آسایش است

خدا را بر آن بنده بخشايش است

(مولوي)

هیچ قومی را خدا رسوا نکرد

تا دل مرد خدا نامد بدرد

روحاني (سرگش)

بدرگاه توروی آورده ام پشت و پناهم تو

خدایا در مناجاتم اميد و قبله کاهم تو

(سنائي)

هر چه آن نیست پشت پای زده

چنگ در حضرت خدای زده

(حافظ)

که در خانه تزویر و ریا بگشایند

در میخانه به بستند خدایا مپسند

(عرفان)

مرا چو کرده خطائي به خود رها نکند

خدا مرا ز محبان خود جدا نکند

(عبدی)

چون تورا روزی که شد بیگانه رسوا میکند

جز خدا با هر که گفتی راز دل ایمن مباش

(سعدی)

دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر

که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

خاطرات

بالاخره پس از به رشد رسیدن فرزندان و قدری فراغت، هیکل مبارک او را احضار فرمودند و او سالها باین خدمت قائم بود و هیکل مبارک از او نهایت رضایت را داشتند و بهمین جهت در اسفار تاریخی خود از اوضاع مسافرخانه کمال اطمینان را داشتند و هر مسافری که از نزد هیکل مبارک میآمد حامل لوحی بسیار محبت آمیز و تشویق آمیز بود که بنده یکی از این الواح خصوصی را که از اسکندریه برایش فرستاده اند فتوکپی کرده و تقدیم میدارم.^۰

(فتوکپی لوح مبارک را در پایان مقاله زیارت فرمائید)

هنگام سفر هیکل مبارک بغرب در مسافرخانه غم جانکاهی حکم‌فرما بود چند روز دیگر حضرت عبدالبهاء بمسافرت خود بدیار غرب تشریف فرما میشند و ما از دیدار و زیارت‌شان محروم میشیم ولی دیگر چاره نبود هر روز عصر حضرت عبدالبهاء مرا به تنهايی با خود برداشت و برای چند دقیقه هواخوری و گردش در اطراف باغهای مقام اعلی حرکت میفرمودند من خادم و ناظم و همه کاره مسافرخانه بودم از تنظیم امور و نظافت و خرید برای آشپزخانه و باید که گزارش آنرا بحضور مبارک عرض میکردم سوالات میفرمودند و بنده جواب عرض میکردم و قرار بود که حضرت عبدالبهاء تمدن‌الملک را همراه ببرند ، او مترجم هیکل مبارک باشد ، من از بسکه در مسافرخانه از اعمال و رفتار او و اینکه میل داشت که همه دست او را ببوسند تنفر داشتم همیشه غصه میخوردم ، یکروز

الله ابهی ، چند روز پیش یکی از دوستان گفت که در چند لوح متعدد از الواح حضرت عبدالبهاء زیارت نموده ام که فرموده اند تمدن میخواست امر را در ایران از بین ببرد ، مگر تمدن هم میتواند با امر مخالفت کند . بنده باو جواب دادم که منظور مبارک از کلمه تمدن نام شخصی است که در اسفار تبلیغی مبارک مترجم مبارک بوده اسمش تمدن‌الملک بود ولی حضرت عبدالبهاء او را تمدن صدا میکردند ، راجع به این شخص و اعمال و رفتار او از زبان پدر بزرگ خودم آقا محمد باقر که در آن ایام خادم و ناظم مسافرخانه مقام حضرت اعلی بود شنیده ام که این آقا محمد باقر، اصفهانی ، بسیار دقیق و با هوش و نکته سنج بود میفرمود من در حضور مبارک میایستادم دست بسینه و با اینکه مجبور بودم که گزارشات ساعت بساعت امور مسافرخانه و روابط مسافرین، و از خرید و فروش اجتناس و خلاصه همه و همه را بعرض برسانم هرگز لب بسخن نمی گشودم مگر آنکه سوال بفرمایند .

(نامبرده در همه عمر خود هرگز عریضة بحضور مبارک عرض نکرد) ولی به دریافت الواح بسیاری از ساحت محبوب موفق و مفتخر شده است .

او قبل از بهانی شدن از ملاکین بود ولی پس از بهانی شدن تمام اموالش مصادره گردید و چون محکوم به اعدام شده بود فراری بطهران آمد و با داشتن عائله بزرگ داستانهای زندگی اش پس از آمدن بطهران بسیار غم انگیز است و در این مختصر نمی‌کنجد ،

تمدن از وسط این دو صف رد میشد بقدرتی آهسته حرکت میکرد که حد نداشت سر را بالا گرفته و با تبختر و تفرعن جلو میآمد و در جواب الله ابھی آهسته بطور غیر مفهوم سرش را تکان میداد و احبا هم مرتب تعظیم پشت تعظیم و تکبیر پشت تکبیر ، خلاصه آمد و بمسافرخانه وارد شد و وقتی چشمش به پدر بزرگم افتاد که فقط الله ابھی گفت و ترا کمر خم نشد و تعظیم نکرد و بدتر از همه باستقبال نیامد با لحن بسیار زننده کفت همه مسافرین باستقبال آمدند تو چرا نیامدی کفتم آقا جان من در این مسافرخانه مسئول هستم مردم تمام اثاثیه و خورجین ها و پولهایشان در اطراف این اطاق است آن بالا را نگاه کنید همیشه دو سه نفر دزد آنجا نشسته کشیک میدهند که به بینند چه وقت اینجا خالی میشود و فوری دست بُردی بزنند و بنابراین من باید همیشه در مسافرخانه بمانم و مراقب باشم " چون جواب قاطعی بود دیگر توانست حرفی بزند ، با بیزاری روی خود را از من برگردانید و احبا هم خوش آمد گفتند و از او پرسیدند چرا شما با حضرت عبدالبهاء تشریف نیاوردید با اخم کفت وقتی با حضرت بیایم شما همه احترامات خود را تشار قدم حضرت عبدالبهاء مینمایید و بعد با لحن تندي افزود (پس من چی) پدر بزرگ میفرمود در آن لحظات دلم میخواست سقف فروود آید و . . . خلاصه حضرت مترجم رو کرد به آقا محمد باقر و افزود اطاق من کجاست (حال در این زمان مسافر خارجی کم بودند و بیشتر مسافر ایرانی بودند و حضرت عبدالبهاء دستور فرموده بودنکه سالن وسط مال ایرانیها و دو سه اطاق کوچک اطراف سالن فقط برای

بحضور مبارک عرض کردم از این تمدن الملك خوش نمی آید لبخندی زده و تبسیمی فرمودند و هیچ نفرمودند ، خلاصه سفر هیکل مبارک شروع شد و دیگر در مسافرخانه سکوت و اشک و آه بود که بعنان آسمان میرسید ، روزها و ماهها میگذشت که هر روزی معادل سالی و عمری بود تا اینکه ایام فراق سپری شد و مژده جانبخش و مسرت بخش وصول محبوب رسید روزیکه هیکل مبارک تشریف آوردند همه به استقبال رفتند ، هیکل مبارک فرمودند شما بمسافرخانه بروید بعد شما را احضار خواهم کرد و همه آمدند ولی تعجب از آن بود که تمدن الملك نیامد همه از هم میپرسیدیم پس تمدن کجاست که نیامد پس از ساعتی ناگهان یک درشکه چی دوان دوان آمد که حضرت مترجم تشریف آوردند فرمودند استقبال کنید، احبا های مؤمن مظلوم که پس از حضرت عبدالبهاء تمدن الملك را مقام اول میدانستند سر از پا نشناختند و همگی باستقبال رفتند این تمدن الملك بسیار بسیار شیک پوش بود و بطوریکه اغلب ملتزمین رکاب مبارک لباس شرقی داشتند ولی تمدن لباس آخرین مد روز را در بر داشت و در انگلستان کلاه ایرانی را دور انداخته و کلاه شاپو بر سر نهاده بود ولی حضرت عبدالبهاء فرموده بودند که فورا این کلاه را بدور انداخته و کلاه شرقی بر سر گذار او با اکراه قبول کرده بود .

خلاصه تمدن الملك وارد شد و دوازده چمدان لباس با خود آورده بود همه را احبا بهدوش کشیده بمسافرخانه وارد کردند، حال احبا در دو طرف مسیر او صف کشیده و مرتب الله ابھی کویان تعظیم میکردند و

بحیفا تشریف برند حضرت عبدالبهاء در نهایت بی اعتنائی فرمودند چه شد که قهر کرد ، گفتند هرچه از آقا محمد باقر اطاق خصوصی خواست بهیچوچه کلید را نداد و حضرت مترجم هم ناراحت شد قهر کردند و رفتند ، حضرت عبدالبهاء فرمودند رفت که رفت ، بروд آقا محمد باقر خلاف نکرده ، حرف مرا اجراء کرده . من باو دستور دادم که سالن برای ایرانیها و اطاقهای کوچک اطراف برای خارجیهای است ، او هم امر مرا اطاعت کرده احباء ناراحت برگشتند ، خلاصه تمدن خیال میکرد قهر کردن خیلی مهم است و نه تنها آقا محمد باقر را بلکه حضرت عبدالبهاء را هم مجبور خواهد کرد که از این بعد بحرف او گوش بدھند ولی وقتی مدتی در حیفا ماند و ابدا کسی بسراغش نیامد نا امید و محزون بطرف ایران سفر کرد . او از مرز ایران که وارد شد ده به ده و شهر بشهر مهمان احباء میشد و همه جا مورد استقبال و لطف احباب قرار میگرفت تا آنکه بطهران وارد شد دیگر احباب نازنین چه جشنها که گرفتند و چه مهمانیهای که دادند و در هر جا که مهمان میشد از او میپرسیدند که هیکل مبارک چه دستوری داده اند ، میکفت هیکل مبارک الحمد لله مراجحان سالم است ولی از اوضاع ایران نگرانند و میترسند باز هم نا امنی ایجاد شود اینست که فرموده اند فعلًا باید برای مدتی مددیت تبلیغ را تعطیل کرد و بهیچوچه جلسات تبلیغی و لجنات تبلیغی دائر نکردد ، احبا فورا جلسات تبلیغی را تعطیل نمودند . لجه تبلیغ ، کلاسهای درس تبلیغ ، همچنین کلاسهای معلومات امری و درس اخلاقها را نیز تعطیل کردند و هم چنین مبلغین که هر هفته دور هم جمع

خارجیها) و در این صورت وقتی که تمدن پرسید اطاق من کجاست در جوابش گفتم حضرت عبدالبهاء فرموده اند که اطاق سالن وسط برای ایرانیها و دو سه اطاق کوچک اطراف سالن فقط برای خارجیها) در این صورت وقتی که تمدن پرسید اطاق من کجاست در جوابش گفتم حضرت عبدالبهاء فرموده اند که اطاق سالن وسط برای ایرانیها و دو سه اطاق کوچک اطراف برای خارجیها و البته شما هم که ایرانی هستید هر طرف این سالن را نشان دهید من فوری برای شما خالی میکنم و چمدانهای شما را قرار میدهم . از شنیدن این حرف مثل اینکه نیش دردنگی را در جان خود احساس کرده باشد از جا چسته فریاد زد چی ، من باین حرفها کاری ندارم ، من پهلوی این کثافتها بخوابم من باید یک اطاق خصوصی داشته باشم اطاق من باید دوش داشته باشد .

آقا محمد باقر گفت ما اصلاً اطاق دوش دار نداریم و از آن گذشته مگر تو ایرانی نیستی بفرموده مبارک جای ایرانیها در همین سالن است و بس ، تمدن که دید آقا محمد باقر نه از اخم و نه از فریاد او نترسید و بهیچوچه حاضر نیست به او اطاقی خصوصی بدهد با عصبانیت گفت پسر بدو درشگه ها را برگردان من به حیفا میروم . خلاصه درشگه ها برگشتند و تمدن را با اسباب برند ، احبابی معصوم که خیال میکردند اگر این حرف بگوش هیکل مبارک برسد اولاً آقا محمد باقر را مورد موأذنه قرار خواهند داد و بعد هم اطاق خصوصی به تمدن خواهند داد با شتاب بمنزل مبارک رفته گزارش دادند و وقتی بحضور مبارک رسیدند عرض کردند که قربان حضرت مترجم قهر کردند و

رمل اسلنگری

میان سلطان محبوب معظم لا محظا قریب علیه بهادره ملا حظیره

۱۳۳۱ محرم

حصہ
-

حصہ لا محظا قریب علیه بهادره ملا حظیره

ری نظر سفت لری سلطنت
کنه
ضرت یهشت عاصم زرمه
رحمت هل هرچند هر رسان
نمون دلی من بعد ران گردت
خیافت چرمه نهید که شان عالم
آرزو زرمه لر آن نزند نزد زرمه
سرورم و ترا آتا بید اسماه ایلر
ضرست ۲۰۲۰ خواه عذر ایلر
عنه

میشدند . خلاصه در بین احباب آن شور و نشور سابق دیگر بچشم نیخورد اگر دور هم جمع میشدند حرف از سوق و سرایه و اوضاع روز بود و تمدن از این وضع لذت میبرد بطوريکه بعدها معلوم شد در حیفا با ناقصین و ازلى ها جلسات متعدد مشاوره برای ازبين بردن امر در ایران ترتیب داده بوده است لذا تمدن داشت آن دستورات را اجراء میکرد و بى نهايیت مسورو بود . ناکھان از ساحت اقدس یك تلکرافی مخابره شد (تمدن - توحش ، یموتی) در آن روزگاران به ازلى ها یموتی میگفتند ، احبا که قدری از بعضی حرفهای او ناراحت شده بودند به وصول این تلکراف دیگر او را راه ندادند هرجا که رفت تمام درها برویش بسته بود و دیگر هرگز توانست که آب رفته را بجوى بازگرداند و جناب میرزا عزيز الله خان عزيزى در کتاب خودشان نوشته اند که در اواخر عمر او را دیدم بقدرى پريشان و پشيمان شده بود که نهايیت نداشت .

بيچاره برگى بود که تا بدراخت چسبیده بود ارزش داشت ، زنده بود سر سبز بود ، سایه انداز بود ولی وقتی از درخت جدا شد پایمال رهگذران گردید .

مثال الهی

زرین تاج ثابت

پناه تو جویند دلخستگان
تو سالاری و ما همه بندگان
به گمگشتنگان ره تو بنموده ای
بگیر از کرام دست افتادگان

خوش روى دلچوی و گیسوی تو
خوش آن نفرز گفتار و آن موى تو
مشامش ز بوی تو شد عنبرین
بجان گشت زرین، شناگوی تو

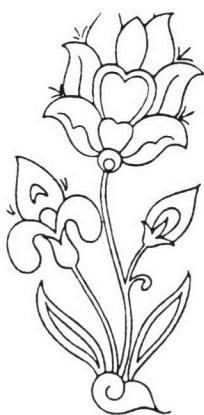
فدای رخ پر ز انوار تو
فدای ره و رسم و رفتار تو
گرفتی به سحر بیان عالی
جهان گشت دیگر ز معیار تو

مثال الهی ز چهرت عیان
نشانها توداری از آن بی نشان
تو عبدالبهانی و محبوب ما
بود نقش، نام تو بر لوح جان

چه نیکو مثالی بر اهل بها
تو مولانی و ما بتو مقتدا
بود روی دلهایم سوی تو
چو مهری که تابد بر ارض و سما

کشودی بسی راز بنهفته را
بسودی بسی در ناسفته را
به خسته دلان داده ای التیام
صناداده بس قلب آشفته را

تونی منشعب از جمال قدیم
تونی مرکز عهد و سرقویم
مدد کن که پوئیم راه ترا
بمانیم بر عهد تو مستقیم



حرکت تاریخ بسوی حاکمیت جهانی

میباشد .

تشکیلات اداری جامعه بهانی که بعنوان مرحله جنینی نظم بدیع جهان آرای الهی در حال شکل گیری و توکوین میباشد خود نمایانگر این حقیقت است که مرجعیت اداری و تصمیم گیری اجتماع از پائین ترین سطح ممکن جامعه یعنی محل آغاز و به سطحی جهانی منتهی میگردد که کلاً یک سیستم واحد را که در بر کیرنده عناصر مختلفه میباشد تشکیل میدهد . نظامی که همه ملل و اقوام را در ظل یک حکومت جهانی متحده میسازد و در عین حال استقلال و خودمختاری قومی و ملی عناصر تحت حاکمیت خود را تضمین مینماید یعنی اصل وحدت در کثرت را به بهترین وجهی تحقق می بخشد .

اما آنچه که در حال حاضر در مقابل این دو حرکت اصیل مقاومت مینماید ملیت گرانی و سیاستهای مبتنی بر حاکمیت مطلقه ملی میباشد که بعنوان گرایش به نظم کهن جهان در اصطکاک با این حرکت تاریخ قرار میگیرد . ولی نگاهی دقیق به تکامل و شکل گرفتن تاریخی حکومت های ملی خود اصول و مشروعيت این نوع حاکمیت را زیر سوال قرار میدهد .

موجودیت کشورها اساساً تیجه قرار دادهای اجتماعی است که البته در معرض شرایط متغیر و متحول زمان قرار دارد . هرچند که این مجموعه های اجتماعی ممکن است در برهه ای از زمان پایدار و همیشگی بنظر رسیده و حتی با حالتی مقدس گونه جلوه نموده باشند ولی واقعیت اینست که همه آنها ساختگی و

در صحنه سیاسی جهان امروز دو نیروی قوی وجود دارد که ملل جهان را در دو جهت ظاهرآ مخالف سوق میدهد . از یک طرف حرکت بسوی جهانی شدن و اتحاد بین المللی میباشد و از سوی دیگر گرایش ملل و اقوام در جهت خود مختاری و استقلال قومی و ملی است . نظری بوقایع روز افزون جهان بوضوح نمایانگر بازتاب این دو نیروی قدرمند میباشد . یعنی هم شاهد تشکیل و تقویت روز افزون سازمانها و نهادهای منطقه ای و بین المللی و کسری همکاریهای ماورای مرزی هستیم و هم ناظر مبارزات شدید و اغلب خشونت بار و البته همراه با رنج و الم ملل و اقوام در راه کسب استقلال و خودمختاری قومی و بعبارت دیگر تحقق حاکمیت در سطح پائین ترمیباشیم . وجود این دو نیروی قدرمند که حاکمیت و مرجعیت تصمیم گیری در امور اجتماعی را در دو جهت مختلف و مخالف پیش میبرد خود تا حدی موجب حیرت و سرگردانی اندیشمندان جهان گردیده است . پرسش بزرگی که امروزه در پیش روی بشریت قرار دارد اینست که کدامیک از این نیروها غلبه خواهد یافت . آن نیروهایی که ملت های جهان را بهم پیوند میدهند یا آنها که ملل را از هم جدا میسازند ؟

از دیدگاه دیانت بهانی این دو حرکت گرچه ظاهر به دو جهت مخالف ناظر است ولی در واقع هیچگونه مغایرتی باهم نداشته بلکه در حقیقت این خود بازتاب مرحله دیگری از تکامل سیاسی و اجتماعی جامعه بشری

متمادی مالا بصورت يك ملت درآمدند .
بطوريکه آمار نشان ميدهد امروزه فقط کمتر از ده در
صد از کشورهای جهان از يك قوم واحد تشکيل شده
اند بقیه کشورها چند مليتی مibاشند . بسياري از
کشورها قلمرو خود را تآذجا که امكان داشته گسترش
داده و مرزهای خود را تا کناره دريابها به پيش برده
اند . فتح و پیروزی و کسترش دامنه استيلا در واقع
هدف اصلی سیاست ملل بود . قدرت ملی برتری و حق
بین المللی ایجاد میکرد و يك چنین جهانی پیوسته در
حال جنگ بسر میبرد .

در طی قرون کهگاهی اندیشمندان بفکر یافتن روش
مناسب تری برای اداره امور این جهان میافتادند .
باين ترتیب داته در قرن چهاردهم ، اراسموس در
قرن شانزدهم و هوکو گوتیوس در قرن هفدهم همگی
بالاتفاق وجود توانيں بین المللی را وسیله ای برای غلبه
بر تمایل طبیعی کشورها با استفاده از زور در رفع
اختلافات خود میدانستند . در قرن هیجدهم مکتب
روشنگری به پیشگامی ژان ژاك روسو در فرانسه ،
دیوید هیوم در اسکاتلنده ، کانت در آلمان و توماس
پین در ایالات متحده این عقیده را عنوان نمود که
هم افراد بشر مساوی هستند و میبايستی از حقوق و
آزادی های اصلی و از جمله حق انتخاب کردن رهبران
خود برخوردار باشند . پیدایش يك چنین نظریه ای
که رفتار حکومت ها را نسبت بملت خود تحت نظم و
کنترل در میآورد بیش از پیش این ضرورت را ایجاد
مینمود که رفتار حکومت ها نسبت بیکدیگر نیز باید
تحت کنترل در آید بعارت دیگر لزوم وجود مقررات
بین المللی که بر روابط ملت ها حاکم باشد بنحو اجتناب

موقعی هستند . در طی قرون و اعصار حرکت عمومی
تاریخ پیوسته بسوی تشکیل واحدهای بزرگتر حاکمیت
بوده ولی در عین حال بنحو تناقض آمیزی کاهش
تدریجی حاکمیت مطلق این واحدها را نیز تضمین
نموده است . باين ترتیب حیات اجتماعی بشر از
خانواده به قبیله و سپس به حکومتهاش شهری و پس از
طی تحولاتی به ملت تکامل پیدا کرده است و این
حرکت همچنان در جهت تشکیل واحدهای بزرگتر و
واسع تری در جریان است .

میتوان تصوّر نمود که پیشتنازان ملت ها گروهی از
انسان های مقیل تاریخ بوده که در کنار رودخانه ای
واقع در يك دشت بزرگ دور آتش جمع شده بودند .
اعضای این گروه يك زبان مشترک داشته ، معتقد به
يك دسته نیروهای مأولاء الطّبیعه بوده و يك سری
داستان و حماسه از اجداد خود نقل میکردند .
سرانجام این گروه با ساختن حربه ها و جنگ افزارهای
اولیه از کوهها و موانع طبیعی عبور کرده و هنگامی که
بدشت بعدی رسیدند گروه ضعیف تری از انسانها را
که کرد آتش کوچکتری جمع شده بودند کشند و
اسیر و برده خود نمودند و باين ترتیب اولین
امپریالیست جهان شدند . امپراطوری ها در محو
کردن و از میان برداشتن موانع و مرزهای طبیعی و
جغرافیائی و برقراری ارتباط بین قسمت های دور افتاده
جهان نیروی قدرتمندی بودند .

سرانجام امپراطوریها خود در مقابل حکومت های ملی
که اساسا از يك ملت واحد تشکیل میشد بزانو در
آمدند گرچه بسیاری از آنها تجزیه شدند ولی بعضی از
آنها بر اثر همزیستی اقوام مختلف در طول قرون

همواره از محدوده مقررات و موازین بین المللی خارج بود و بخود هر ملتی مربوط میشد و لی با کشورها تجارت بین المللی و تأسیس مؤسسات مالی چند ملیتی کشورها مجبور شده اند تا حدی از حاکمیت خود چشم پوشی نمایند . بطوریکه صندوق بین المللی پول حتی در اموری از قبیل وضع مالیات ها میتواند سیاست های مالی بدولت های عضو ، دیگته نماید . توافق عمومی در مورد تعرفه و تجارت میزان حقوق گمرکی را که یک کشور بر واردات خود می بندد تعیین نماید . این مؤسسات را میتوان در تجارت و امور مالی پیش رو تشکیلات اداری یک جهان متحد دانست .

در این سالهای آخر قرن بیستم پیشرفت بسوی جهانی شدن ابعاد تازه ای پیدا کرده و بر همه جنبه های زندگی بشر تأثیری عمیق گذاشته است . پیشرفت سریع و حیرت آور علم و تکنولوژی حیات جمعی نوع انسان را دستخوش تحولی بیسابقه نموده است ، راههای هوائی و وسائل ارتباطی پیشرفته همه ملل را در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار داده است ، ارتباطی که امکانش حتی برای مردم ساکن در یک کشور در آغاز این قرن غیر قابل تصور بود . جهان در واقع به دهکده ای تبدیل شده است ، کوئی حرکت تاریخ آکاهانه بشریت را بسوی سرنوشت محظوظ خود به پیش میبرد ، سرنوشتی که در پیام حیات بخش حضرت بهاء الله پیش بینی شده و وسائل نیل آن نیز بوضوح ارائه گردیده است و آن برقراری صلح و آرامش بین ملل جهان بر اساس وحدت نوع انسان و عدالت اجتماعی میباشد که تنها از طریق استقرار یک حکومت

ناپذیری احساس میشد ، بطوریکه کانت در سال ۱۷۹۵ از اتحاد مسلط آمیز دموکراسی ها سخن میگفت . ولی موج تحولات و دکرگونی های خارق العاده در این قرن شکفت انگیز و وقایع آفرین ماست که این نظریه را در جهت حکومت جهانی شکل داده و تقویت نموده است . مصائب و مشکلاتی از قبیل آلودگی محیط زیست ، شیوع بیماری های مُسری و مهلك ، رشد جمعیت ، مواد مخدر ، تروریسم بین الملل و غیره در ابعادی جهانی رخ کشوده است ، جنگها مهیب تر ، خونین تر و بنیان برافکن تراز پیشین شده است واز همه مهمتر فاجعه جنگ اتمی است که علیرغم همه تلاشهای بین المللی که در جهت جلوگیری از آن در جریان است هنوز بصورت خطری جدی حیات جمعی نوع انسان را در این کره خاکی تهدید نماید و اینجاست که بشریت با اضطراب و سرگردانی بدنبال راه حلی میگردد ، جبر زمان بار دیگر اندیشمندان بزرگ را مجبور به ارائه نظرات مشابهی نمود ، اینشتین ، کامو ، توین بی و کاندی همه بالاتفاق برای منافعی بالاتر از سطح ملی اولویت قائل شدند . سیاستمداران بسیاری نیز مآلًا این نظریه را پذیرفتند . وقوع هریک از دو جنگ جهانی خود الهام بخش یک سازمان بین المللی جدید گردید باین ترتیب جامعه ملل در دهه ۱۹۲۰ و سازمان ملل متحد در دهه ۱۹۴۰ تأسیس شد . همچنین جنگ سرد شاهد تأسیس جامعه مشترک اروپا بود که خود نوعی همبستگی و وحدت منطقه ای میباشد و احتمالاً راه را برای اتحاد جهانی هموار میسازد . امور داخلی ملل و بخصوص سیاست اقتصادی کشورها

بقیه از صفحه ۴۸

ویلیام سیرز روح مخصوص کنفرانس را احساس فرمودند . کنفرانس احساس نزدیکی به حضرت عبدالبهاء را بوجود آورده بود . در تمام ایام حیاتش کورتیس همیشه مردم را به حضرت عبدالبهاء نزدیک مینمود . در آنجا نیز احساس میشد که حضرت عبدالبهاء در همه جلسات کنفرانس حضور داشتند که امید و آرزوی کورتیس را تحقق بخشدند و ثمرة درخشان نقشه های او را ملاحظه فرمایند .

چند روز پس از کنفرانس کورتیس به بیمارستان رفت بجهت عمل ورم شریان پس از عمل تحت نظارت بود که پس از یک روز و نیم از عمل گذشته در تاریخ بیستم فوریه ۱۹۷۰ کورتیس بعالم بقا شتافت .

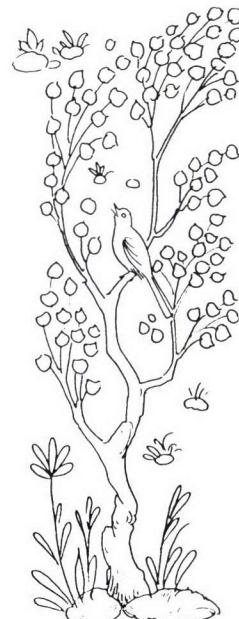
فوتش چند هفته قبل از هفتاد و ششمین سالگرد تولدش بود او اغلب میگفت : « خداوند هرچه را بخواهد انجام میدهد » او یافع مایشاء است .

او هرگز مایل نبود که پس از مرگش تشریفات قائل شوند و وقت و مال و انرژی برای جسم او صرف نمایند در حالیکه حقیقت عروج نموده و باقی است ، گفته بود مرا در صندوق چوبی ساده ای بخاک سپارید . هاریت آرزوی او را برآورد ، هاریت و دختر بزرگش کارول و دوست خانوادگیشان اما Emma جنازه را تا آرامگاه همراهی نمودند و در St.Petersburg سن پیترزبورگ فلوریدا بخاک سپردهند . بالای سر مقبره اش پلاک ساده بود که نصب شد که هاریت جمله ای را که معرف همسرش بود نقش نموده بود :

« او عبدالبهاء را دوست داشت و با خدمت نمود »

جهانی بر اساس نظمی جدید امکان پذیر خواهد بود ، سیستمی که حضرت ولی امر الله چنین توصیف فرموده اند :

... یک نظام متحده جهانی که بر سراسر عالم استیلا یابد و قدرت فائقه خود را بر منابع وسیع و غیر قابل تصور کره ارض اعمال کند و آمال شرق و غرب را بهم در آمیزد و از شر جنگ و مصائب ناشی از آن آزاد باشد و توجهش باستخراج منابع انرژی موجود در کره ارض معطوف گردد ، نظامی که در آن قدرت خادم عدالت باشد و با عرفان عمومی نسبت به خدائی واحد و تبعیت از آئینی مشترک دوام یابد ... اینست غایت قصوانی که عالم بشریت تحت تاثیر قوای وحدت بخش حیات بسوی آن در حرکت است . »



راه صواب است و موافق رأی اولواللباب بدون آن شمع افروخته دل در معرض بادهای هوی و هوس هر دم در شرف خاموشی و فراموشی است اوقات ببطالت وکالت بگذرد و عاقبت تلخی ندامت و پشیمانی کام جان را زهرآکین نماید باینجهت است که مشاهده میکنیم هر کس عشق و دلبستگی به هدفی دارد ، یکی منتها آمال خود را در ثروت و مال تشخیص داده و ایام عمر خود را باهزاران ترس و بیم بگرد آوردن زر و سیم میگذراند ، دیگری کمال سعادت را در بدست آوردن کرسی ریاست و برتری دانسته و دائما در این وادی بی امان افتتان و خیزان است ، شخص دیگری شاهد آرزو را در غلبه و قدرت و فرمانروانی دیده و بر اریکه حکمرانی و امارت معذب و هراسان است و بطور خلاصه هرکس را هوسي در سر و کاری در پیش است و همه در بند کم و بیش و از این رهگذر ایام حیاتشان در نکرانی و تشویش ، و با آنکه دائماً بسوی هدف خود در حرکت بوده و در جستجوی گوهر سعادتمند کسی را نمی یابیم که از آن یار بی نشان نشانی دهد و گمشده خود را یافته باشد . بذر این آمال و آرزوها غالبا در سنین طفولیت بدست اولیاء آنها که کناهی جز تقليد و تبعیت از محیط ندارند در اراضی قلوب فرزندانشان افشارنده شده و در عنفوان جوانی که بهترین اوقات انسانی است و دریای احساسات جوانان در جوش و خروش است سرسبز میگردد . چه بسا جوانان که در ایام تحصیل که باید همه افکار و آمال خود را حصر در کسب علم

همت بلند و مقصد ارجمند

حضرت عبدالبهاء در لوح خطاب به استاد محمد ابراهیم نجار میفرمایند :

» در بلندی همت اطفال بسیار کوشش نمایند که چون بلوغ رسند مانند شمع برافروزنده و بهوی و هوس که شیوه حیوان نادان است آلوده نگردند بلکه در فکر عزت ابدیه و تحصیل فضائل عالم انسانی باشند «

در جریان زندگانی بشر نمی توان کسی را یافت که برای خود هدف و مقصدی انتخاب نکرده باشد ، یعنی هر شخصی هدفی را مفید دانسته و آنرا کافل و ضامن تأمین سعادت خویش تشخیص داده و برای رسیدن بآن نقشه و راهی را در نظر گرفته و با بکار بردن جمیع فعالیت و تحمل همه گونه زحمت بسوی آن هدف روان است . شخص بی هدف و مقصد کسی را ماند که او را با شتاب در حرکتی بینید و چون از مقصد و مقصودش پرسش نمایند جواب گوید خود هم نمیدانم . آیا در باره او چه خواهید گفت ، جز آنکه او را مختل الشعور دانسته و حرکاتش را حمل بر جنون نمایند دیگر چه تصوّری خواهید نمود . بلى شخص بی هدف در هیئت اجتماع بشر مانند چنین آدمی همیشه سرگردان و حیران و دائماً از بخت بد خویش نالان و گریان و بزمین و زمان نا سزا گفته و هردم باین و آن تند خونی و کج خلقی مینماید . در اینصورت عشق به هدف در زندگانی فردی و اجتماعی

مغز و دماغشان آگشته شده بسر میبرند ولی هدف و مقصد آنان ابداً شباهت و مماثلتی با مال و آرزوهای آنها ندارد مقاصد جوانان بهائی بالاتر و والاتر از این ارزوهاست یعنی بنای کاخ سعادت آتیه خود را بر روی نقشه و طرح نوینی که حضرت بهاء الله بجهت سعادت انفرادی و اجتماعی بشر ریخته منطبق مینمایند و از اراده و مشیت غالبه اش الهام میگیرند . این است آن نقطه حساس که جوانان بهائی با نظر واقع یعنی با قوه بصیرت باطنی آتیه را درست تشخیص داده و برای پی ریزی بنای سعادت آتیه خود از آن نقشه و طرح الهی استمداد میکنند . بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا . . . با این نظر است که مشاهده مینماید که آنگونه اهداف همه سراب است و جمعی از تشنگان این وادی حیرت باید بدست آوردن آب بسوی آن روان و دوانند و هرچه میروند و میدونند بمقصد نرسیده و عاقبت خسته و کوفته تاب و توان خود را از دست داده و بهلاکت میرسند و در هنگام واپسین بخط و اشتباه خود پی برده و متوجه میشوند که جمیع این محرومیتها از خطای باصره بوده که تنها به حسن ظاهر بینی خود اعتماد نموده و بصیرت باطنی را بچیزی نگرفته و زمام عقل و فکر خود را یکسره باین میزان ناقص و ادراک ناموزون تسلیم نموده و او را بچنین ورطه هولناک کشانیده که دیگر بازگشته برای آن متصور نیست .

حضرت بهاء الله در این مقام چنین میفرمایند :

”براستی میگویم که مثل دنیا مثل سرابی است که بصورت آب نماید و صاحبان عطش در طلبش جهد بلیغ نمایند و چون باو رسند بی بهره و بی نصیب

و هنر نمایند و آنی فراغت از این مقصد نداشته باشند شب و روز خود را با رؤیاهای شیرین گذرانده و هردم آرزو دارند که چه وقت و زمان محیط درس و بحث را بدرود گفته و در محیط کشش و کوشش به تکاپو در آمده و اکر متعامی از علم و دانش بدست آورده باشند در بازار سوداگران بمعرض فروش در آورند و از این راه مالی بدست آورده وسائل عیش و نوش فراهم آورند و با کبر و غرور از داشتن مال و منال بدیگران ببالند و هردم دل بیچارگان را بیازارند و براین رویه روزها و شهها را بگذرانند و خود را هم آغوش سعادت و نیکبختی دانند . بلى عده ئی از جوانان که هنوز در قعر چاه طبیعتند و انوار ایمان بر افکارشان تتابیده اکنون نهایت آمال و آرزوی خود را بوصول باین مقاصد و اهداف محدود و نایابیدار دانسته و با دستهای لرزان و افکار پریشان طرحهای میکشند و بنای سعادت آتیه خود را بر آن می نهند و عاقبت خسته و دل شکسته و مایه حیات را از دست داده مایوس و نا امید در کنار بیغوله های فرو ریخته اهداف خود در پس زانوی غم نشسته و بر عمر از دست رفته تأسف میخورند .

در اینمورد و مقام حساس است که جوانان بهائی با هوشیاری خاص که از اثر نورانیت ضمیر آنان است بخوبی درک مینمایند که در حُم های رنگارنگ بی ثبات جماعت غوطه ور شدن و بدون اراده و فکر در پی آنان روانه کشتن و خود را تسلیم جریان سیل بنیان کن حوادث نمودن چه نیرنگهایی در پی دارد و چه اساس هایی را بر باد داده است . جوانان بهائی در همین محیط و در کنار هم سلانی که باینگونه افکار مشوش ،

و جلوه بدیع و سُن جوانی را توانانی است و ایام
شباب بهترین اوقات انسانی لهذا باید بقوتی رحمانی و
نیتی نورانی و تائیدی آسمانی و توفیقی ریانی شب و
روز بکوشید تا زینت عالم انسانی کردید و سرحلقه
أهل عشق و دانانی و به تنزیه و تقدیس و علوّ
مقاصد و بلندی همت و عزم شدید و علویت فطرت و
سَمَوَ همت و مقاصد بلند و خلق رحمانی در بین خلق
مبعوث گردید و سبب عزت امرالله شوید مظہر موهبت
الله گردید و بموجب وصایا و نصایح جمالبارک روحی
لأحبّه الفداء روش و حرکت جوئید و بخصائص اخلاق
بهائی ممتاز از سایر احزاب شوید عبدالبهاء منتظر
آنست که هریک بیشه کمالات را شیر ژیان شوید و
صحراًی فضائل را نافه مشگبار باشید و علیکم
الباء الإلهی ع ع

حضرت ولی عزیز امرالله در ابلاغیه خطاب باحبابی
انگلستان میفرمایند :

«اليوم يوم نهضت و قيام عاشقانه جوانان است که با
همتی زاند الوصف امواج دریایی ماده پرستی را در هم
شکنند و بحر تمدن و معانی را از طوفان افکار سخیف
و پست اجتماعی محفوظ و مصون دارند و با انوار
دیانت جامعه بشری را بشاهراه فلاح و رستگاری
هدایت کنند جوانان باید در راه خدمت بعالم امر
عاشقانه جان بازی کنند و برای نجات بشر از گرداد
جهل و کمراهی با معارف و اوامر الهی چنان مجهز
گردند که علم یا بباء الإلهی را برپرداز این توده غبرا
با هتزاز آورند (ترجمه)

پس هدف و مقصد جوانان بهائی عالی است نه عادی ،
واقعی و حقیقی است نه مجازی ، سرچشم آب

بقیه در صفحه ۷۱

مانند و یا صورت معشوقی که از جان و روح عاری
مانده و عاشق چون بدو رسد لایسن و لایغنى
مشاهده نماید و جز تعزیز و حسرت حاصلی نیابد ۱

مجموعه الواح صفحه ۲۲۹

شیخ اجل سعدی در گلستان خود چنین آورده است :

نرود مرغ سوی دانه فراز

چون دکر مرغ بیند اندر بند

پند کیر از مصائب دکران

تا نگیرند دیگران ز تو پند

اکنون جوانان بهائی ملاحظه میفرمایند که خداوند منان
چه فضل و موهبتی بی پایان نصیب آنان نموده که
افکارشان از انوار شمس حقیقت روشن و همه چیز را
با دیده حقیقت بین مشاهده کرده قدر و ارزش هر
مقصد و مقصودی را بخوبی دریافتنه اند که این مناظر
رنگ آمیزی شده عالم طبیعت جز سرایی بیش نیست .
هدف و مقصد واقعی کسب فضائل عالم انسانی و آراسته
شدن بزیور علم و اخلاق و یکانه منظور از تجهیز به
علم و هنر خدمت بعالم بشریت و نجات آنان از گرداد
هولناک مقاسد اخلاقی است .

حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب بجوانان بهائی
میفرمایند :

«ای جوانان قرن یزدان ، شما باید در این عصر
جدید قرن رب مجید چنان منجذب جمال مبارک
گردید و مفتون دلبر آفاق شوید که مصدق این شعر
گردید :

ای عشق منم از تو سرگشته و سودانی
اندر همه عالم مشهور بشیدائی
ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگانی را فصل ربيع است

این شعر در مقام رفیع شهادت و بیاد شهیدان عزیزی که نامشان ذیلاً درج شده و با فرد فرد آنها افتخار آشنائی نزدیک داشته و با بعضی از آنها نسبت فامیلی دارم سروده شده است .

عزیزالله گلشنی ، عطاء الله یاوری ، دکتر عزت الله فروهر ، دکتر حشمت الله روحانی ، هوشنگ محمودی ، کمال الدین بخت آور ، دکتر علیمراد داوودی ، دکتر کامبیز صادقزاده ، قدرت الله روحانی ، جلال عزیزی ، ابوالقاسم شایق .

هوشنگ روحانی (سرکش)

آهنگ عشق را تو چه زیبا نواختی !

ای جوهر شهامت و ای مظہر وفا
ای بندۀ مقرّب درگاه کبریا
ای بندۀ عزیز خدا ، ای همای عشق
در زمرة محارم آن آستان شدی
همسایه ملائک هفت آسمان شدی
منزل مبارکست !
ای عاشقی که در دل پر آرزوی خویش
غیر از صفا و مهر و محبت نداشتی
در رهگذار عمر
در منتهای بندگی و اوج اشتعال
ایمان و عشق را به تماشا گذاشتی
ای جوهر شهامت و ای مظہر وفا
در جسم خاکیان تو چه روح دمنده ای
کی میروی زیاد که تا حشر زنده ای
ای بندۀ مقرّب درگاه کبریا
در ساحت ملائک و در وسعت بهشت
در اوج اهتزاز
ای اخترت بلند بایشار خود بناز !
در اوج اشتعال
ای طالعت خجسته به ایمان خود ببال
تا قله رفیع شهادت مقام تست
خیل فرشتگان همه در التزام تست

نام تو بر صحیفة تاریخ یادگار
با خط زرنگار
چه زیبا نوشته است !
ای مرغ نغمه خوان که چنین شاد و سرفراز
بر شاخسار سدره طوی نشسته ای !
ای جوهر شهامت و ای مظہر وفا
در بزم قدس ساقی لاهوتیان شدی
همسایه ملائک هفت آسمان شدی
منزل مبارکست !
ای جوهر شهامت و ای مظہر وفا
آزار خصم ، گرچه توان ترا شکست ، اما
روح ترا نخست
راه ترا نبست
با عزم استوار
در اوج افتخار
مردانه پیش دشمن خونخوار خون پرست
بی خوف و بی شکست
جان باختی به عزت و خود را نباختی !
ای ساغرت بکام
هنگام دور جام
در محفل تجلی و در بزم شور وحال
آهنگ عشق را تو چه زیبا نواختی !

رستم اهورائیان

و سرانجام که با حیله و فن ، و به دستان و دروغ ،
خبر مردن شیرینش را دادند
تیشه را راست به پیشانی و فرق خود زد !
و به راه شیرین ، و به عشق معشوق ،
جان شیرین را باخت .
لیک اینهم شده بود
رنگ و رو باخته افسانه‌ی دوران قدیم
که فقط می‌بایست ،
در ورق‌های کتاب ،
جستجو می‌کردند
.

وز دگر شیدایان ،
سالکان ره عشق و عرفان ،
مثل‌آنکه « انا الحق » می‌گفت ،
و سر انجام به فتوای فقیهان و عوام ،
سوی دارش برداشت ، و تماشا کردند ،
رقص مردانه و جانانه او را سر دار ،
.

نام اینگونه کسان ، چندی بود ،
در دل دفتر شعر شعرا مدفون بود .
و کسی صحبت عشق او نمیداشت
پیش چشم همگی ،
خالی از عقل بد و
مجنون بود .
.

باز اگرمی‌گفتیم ، که درین قرن اخیر ، مردمانی بودند

« عالم از ناله عشاق مبادا خالی » حافظ

[زنان و دختران بهانی در شیراز سرود خوانان بیای
چوبه دار رفتند]

(مطبوعات خارج کشور در سال ۱۹۸۲)

روزگاری شده بود
سرد و خاموش و عبوس
و بجائی سخن از عشق نبود
یا اگر هم بود ...

هم از آنرو که بی رنگی بود
لاجرم « عشق » نه ، بل تنگی بود
.

نه کسی قصه مجنون می‌خواند ،
نه کسی را خبر از حال دل لیلا بود
کم کسی میدانست ،
که بدورانی دور ، و دیاری مهجور ،
« وامقی بود که دیوانه‌ی عذرانی بود »

کاهکاهی هم اگر ،
کسی آهنگ سفر داشت به کرمانشاهان ،
در میان راه گذر ، بیستون رامی دید و توقف می‌کرد
یادی و خاطره‌ی از فرهاد ، زنده می‌شد به دلش ،
که به عشق شیرین ، روزگاران دراز
تیشه‌ها زد به سر و بر دل کوه ،
تا برآورده کند آرزوی شیرین را .

نظرش نیست به مُردار و به گند
سیر او در فلك و اوج اثیر
مقصدش مرتبه افلک است .

باز آمد آندم ، که مکرر شود افسانه‌ی دلباختگان
تاریخ ،
وز همه جالب تر ،
قصه‌ی شیرزنان شیراز
که همه رقص کنان ، پاکوبان
همه سرداده سرود
بوسه‌ها بود که بر "دار" زدند
و بدستان خویش ، بفکنندن به گردن هاشان
آن گره خورده طناب
و چو شاهین رفتند
به جهان افلک ، و جهان ملکوت ...
ملکوت ابھی

و جهان بار دگر
قصه‌ی عشق شنید که چه اعجازی داشت
و چسان معجزه کرد
باردیگر همه نظاره کیان هم نوا کشته و با هم خواندند
که
بهر دور و زمان و همه مُلک و مکان
" عالم از ناله‌ی عشاق مبادا خالی "

مبادا خالی

که بدبست دژخیم ، تنشان شمع آجین
کف پاهاشان نعل ،
پایکوبان و غزلخوان سوی میدان رفتند
و به پیش دژخیم

هریکی بر دگری پیشی جُست ...
که مرا هنگام است ...
دیگران می کفتند :
همه‌ی اینها را ...
خودتان ساخته اید
داستانی است که پرداخته اید .

ناکهان زلزله شد ، طوفان شد .
همه‌ی ضابطه‌ها درهم ریخت ، زیر و رو شد همه چیز
و بدین خطه که " ایران " نامند ،
گونه‌ای تازه ز " دیو " و " دُرونده "

از دل تیره خاک ، سر برآوردن
یک صدا نعره زدند :

هرکه اندردل او ، آتش عشق و محبت روشن
باید اعدام شود ، بر " سر دار " رود
خنده دار این که به تقليد دگر آدم‌ها
قاضی و دادرس و حکم نمودند علم
حکم هاشان همکی : تیرباران - اعدام
مرد و زدن - پیر و جوان - دختر نا بالغ هم ،

جرم‌ها قابل بخشایش بود ، لیک با شرط و شروط
که ببرند دل از عشق همه و بمانند بجائی
غافل از اینکه عقاب ،

اخبار و بشارات امری

سفر بین المللی حضرت ایادی امralله

امة البهاء روحیه خانم

حضرت ایادی امralله امة البهاء روحیه خانم بعنوان سخنگوی اصلی در کنفرانسی بعنوان « چهارمین محاوره در مورد تحولات جامعه جهانی » که در کالج پارک College Park دانشگاه مری لند Meryland در نزدیکی واشنگتن دی سی از ۱۴ تا ۱۷ اکتبر منعقد گردید ،

حاضر شدند . موضوع « محاوره » امسال « توحش تفرقه افکن یا تمدن جهانی : ابعاد اخلاقی علم ، هنر ، مذهب و سیاست » بود ، اهداف این کنفرانس شامل یافتن پاسخهای برای مسائل موجود در راه استقرار تمدن جهانی و حرکت در آوردن رهبران مختلف اجتماع در جهت تحقق دادن پاسخهای پیشنهاد شده بود . در بین شرکت کنندگان می‌توان اشخاص متخصص ذیل را نام برد : عالیجناب آمتا کبوا Amata Kabua رئیس جمهور جزائر مارشال ، عالیجناب امین جمایل Amine Gemayel رئیس جمهور سابق لبنان ، دکتر اروین لزلو Ervin Laszlo رئیس کلوب بوداپست و مشاور بین المللی کنفرانس . این کرد همانی تحت کفايت شاخه Unesco سازمان ملل برگزار گردید . کرسی بهائی صلح جهانی و بخش تاریخ دانشگاه مری لند مسئولیت تنظیم و اجرای کنفرانس را عهده دار بودند .

حضرت روحیه خانم در مورد این گردشمانی چنین بیان داشتند :

« بنده بی نهایت خوشحالم که در پاییخت کشوری که توسط حضرت عبدالبهاء برای رهبری در آمال روحانی و همچنین با خاطر ذخیره های بیکران آن در پیشبرد و شکوفایی اجتماعی و اقتصادی تمامی کرده ارض مورد تمجید قرار گرفته ، بهائیان و تعالیم امر بهائی بیش از پیش شناخته می شده و مورد احترام عموم قرار می گیرد . »

اتریش :

جلسه احباء و مبتدیان ترکی زبان بجهت تزیید معلومات امری .

دومین کنفرانس ملی احبابی ترکی زبان در زیل امسی Zellam see در ۷ و ۸ اکتبر منعقد گردید . بالغ بر ۲۰ نفر مبتدی ترکی زبان از ادیان مختلف و ۱۰ نفر از احبابی ترکی زبان جمع گشته و به تبادل نظر در زمینه های گوناگون ، تزیید معلومات امری و مطالعه نظم اداری بهائی پرداختند .

بنگلادش :

در کنفرانس متجاوز از ۹۰۰ نفر بامر الهی ایمان آورندند .

قبیله پوشیما Pschima از ناحیه رنگپور Rangpur متشکل از ۱۰۰۰ ، ۲۰ نفر می باشد که در ۱۰۰ دهکده سکنی دارند . چندی پیش ، پس از اقبال چند نفر در این ناحیه بامر مبارک باب تبلیغ باز گردید و در طی ماه آگست ، در ظل امر الهی

احباء ریگشا سه چرخه ای را برای توزیع هدایای خود کرایه نموده و علامتی که لفظ « بهائی بهاون Bahai Bhawan » بر روی آن نوشته شده بود در جلوی آن نصب نمودند . بدین ترتیب امر الهی ابلاغ عمومی یافت . روستائیان از احباء بخارط خدمات نوع دوستانه ایشان تشکر نمودند .

نیوزیلند :

روحانیون مسیحی خبر رجعت حضرت مسیح را دریافت نمودند . هدف پروژه اوین بتربیک Owen Battrick رسانیدن مژده ظهر دویاره حضرت مسیح به مینسترها (روحانیون مسیحی) ناحیه آکلند Auckland بود . پروژه مذکور با همت روزانه ۱۵ جوان در روز ۲۶ آگست شروع گردید و مدت یک هفته ادامه داشت ۱۵ جوان بهائی دیگر هم حداقل یک روز از وقت خود را به این پروژه اختصاص دادند . لیستی از ۱۴۰ کلیساي موجود

در ناحیه آکلند تهیه گردید . جوانان پس از تماس تلفنی با کلیساها موفق به گرفتن وقت ملاقات از ۴۲ مینیستر گشتند . جوانان در گروههای ۲ یا ۴ نفری با یکایک مینسترها دیدن کردند . هر ملاقات با دعا و مناجات شروع گردید سپس نسخه ای از جزوه حضرت بهاء الله، لوح اقدس (خطاب به مسیحیان) و مرقومه ای از محفل محلی روحانی آکلند به مینیسترها تقدیم شد . واکنشها متفاوت بود . جمعی از مینیسترها با ادب و دوستانه رفتار نمودند و از

وارد شده . تعداد افراد مؤمن بالغ بر نهصد تن می باشد « اما پس از ثبت اسمی کودکان و نوجوانان ، عدد مؤمنین بالغ بر ۲۰۰۰ نفر خواهد بود . »

هندوستان :

امر مبارک در کنفرانس بین المللی حقوق بشر و رسانه های گروهی معرفی گردید : کنفرانس بین المللی در مورد حقوق بشر و نقش رسانه های عمومی در شهر دهلی نو در روزهای ۲۰ و ۲۱ ماه جولای منعقد گردید . دو نماینده بهائی در این گردهمانی حاضر گردیده و گفتاری بعنوان « حقوق بشر و تعهدات : دیدگاه شریعت بهائی » را عرضه نمودند . در جلسه افتتاحیه کنفرانس ، نماینده‌گان کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل متعدد ، تعدادی از وزرای دولت و تنی چند از هواخواهان حقوق بشر ، جمع ۴۰۰ نفری حاضرین را مورد خطاب قرار دادند . نماینده‌گان بهائی نیز تعدادی از آخرین نسخه مجله One Country را در بین شرکت کنندگان پخش نمودند .

هندوستان :

بهائیان به امداد سیل زدگان استان هریانا Haryana شتافتند . بدنبال سیل اخیر شدید استان هریانا ، صدها نفر روستائی به شهر جند فرار نمودند . بهائیان با تقدیم آرد ، نان ، بیسکویت ، میوه و شمع به کمک پناهندگان پرداختند . کتابهای مناجات و جزوای امری نیز در اختیار سیل زدگان قرار داده شد .

تعداد مشاورین قاره ای : اروپا ۱۰ ، آقیانوسیه ۷۲ آسیا ۱۷ ، آمریکا ۱۷ ، آفریقا ۱۸ جمع کل مشاور .

تعداد اعضای هیئت معاونت : اروپا ۹۹ ، آقیانوسیه ۹۰ آسیا ۲۵۲ ، آمریکا ۱۹۸ ، آفریقا ۲۰۷ جمع کل ۸۴۶ عضو هیئت معاونت .

تعداد قبائل بومی ، نژادها و گروههای قومی : اروپا ۲۲ ، آقیانوسیه ۲۵۰ ، آسیا ۲۵۰ آمریکا ۲۴۰ آفریقا ۱،۲۵۰ جمع کل ۲۰۹۰ قبیله ، نژاد گروه قومی .

تعداد زبانهای که معارف امری به آن ترجمه یافت :

اروپا ۸۰ ، آقیانوسیه ۱۱۰ ، آسیا ۱۷۴ ، آمریکا ۱۷۲ ، آفریقا ۲۶۶ جمع کل ۸۰۲ لسان .

تعداد سازمانهای انتشاراتی : اروپا ۱۲ ، آقیانوسیه ۲ ، آسیا ۹ ، آمریکا ۲ آفریقا ۴ ، جمع کل ۲۰

ملاحظات :

۱ - آمار مربوط به محافل محلی روحانی ، نقاط امری ، ممالک مستقل و مناطق غیر مستقل بر اساس گزارش‌های آماری سنه ۱۹۹۴ میلادی محافل محلی روحانی تنظیم یافته است . غالب این گزارشات حاوی اطلاعاتی بوده که تا دوم می ۱۹۹۴ گرد آوری شده است .

۲ - در بین سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۸ تعداد ۱۱۰۰۰ محافل محلی روحانی و معادل ۶۱۰۰ نقطه امری از آثار بهائی کشور هندوستان کاسته شد . کاهش های مذکور بازتابی از تغییرات اداری هندوستان است .

۳ - تغییرات مشابهی هم در سایر ممالک رخ داده است .

۴ - در آمار فوق الذکر ، ترکیه جزء قاره آسیا قلمداد شده است .

۴ - اطلاعات مربوط به محافل محلی روحانی ، هیئت مشاورین قاره‌ای و اعضای هیئت معاونت و سازمانهای انتشاراتی مربوط به رضوان ۱۹۹۵ می باشد .

آنکه جوانان بنوعی از خدا سخن می راندند اظهار خشنودی کردند . گروهی دیگر از آنکه به بهائیان اجازه ملاقات با ایشان داده شده بود ، حیرت زده گشتند . یکی از ایشان اظهار نمود که لوح اقدس را بمدت دو هفته زیارت خواهد نمود و طلب هدایت خواهد کرد . مینیستر دیگری بوضوح تحت تأثیر بشارت رجعت حضرت روح قرار گرفته بود و نهایت علاقه را به تحری و بررسی بیشتر این مهم نشان داد .

آمار جامعه جهانی بهائی

تعداد محافل ملی روحانی : اروپا ۲۲ ، آقیانوسیه ۱۷ آسیا ۲۷ ، آمریکا ۴۲ آفریقا ۴۴ جمع کل ۱۷۲ محفل ملی روحانی .

تعداد محافل محلی روحانی : اروپا ۸۴۷ ، آقیانوسیه ۵۱۵۸ آسیا ۶۲۶۰ آمریکا ۴۷۱۱ آفریقا ۸۹۱ جمع کل ۸۶۷ آشیانی محفل محلی روحانی .

تعداد ممالکی که امر در آن استقرار یافته :

ممالک مستقل : اروپا ۴۲ آقیانوسیه ۱۲ آسیا ۴۵ آمریکا ۲۵ آفریقا ۵۲ جمع کل ۱۸۹ مملکت .

مناطق غیر مستقل : اروپا ۸ آقیانوسیه ۱۲ آسیا ۲ آمریکا ۱۷ آفریقا ۵ جمع کل ۴۶ .

تعداد نقاطی که بهائیان در آن ساکن می باشند :

اروپا ۴۹۸۱ آقیانوسیه ۴۰۶۸ آسیا ۴۹ ۷۷۶ آمریکا ۲۷ ۵۴۵ آفریقا ۲۲ ۰۵۹ جمع کل ۱۱۹ ۴۴۹ نقطه .

استرالیا :

شهردار گلدن کوست کوئینزلند Gold Coast مرکز بهائی جدید التاسیس را افتتاح Queensland نمود .

شهردار گلدن کوست آقای ری استیونس Ray Stevens مرکز بهائی گلدن کوست را در روز ۱۹ آگوست رسمآ افتتاح نمود . تقریباً نصف حاضران در جلسه افتتاحیه غیر بهائی بودند . آقای استیونس در مرح امر بیاناتی ایراد نمودند و به تعالیم بهائی در باب هم زیستی و مسالمت ، برابری و صلح اشاره کردند . خانم آرینی بیماریس Arini Beamaris عضو محفل ملی پیام های واصله از بیت العدل اعظم ، یکی از اعضای هیئت مشاورین و محفل ملی را قرائت نمود . دکتر نوشین فتحی ، عضو هیئت معاونت در مورد دیانت بهائی بیاناتی ایراد نمود و جوان بهائی خانم جارنا میل Jarnan Male در مورد « آینده عالم » سخن گفتند . در موقع تنفس یکی از مهمانان ایمان خود را به حضرت بهاء الله اعلان نمود .

پذیرش خدمت اجتماعی بجای خدمت نظامی بیانگر شناخت امر می باشد .

طبق قانون مصوبه دولت مجارستان : جوانان این کشور می توانند بجای خدمت نظام به خدمات اجتماعی پردازند . یک جوان بهائی درخواست نمود که بجای وظیفه سربازی به خدمت اجتماعی بهائی پردازد . محفل ملی روحانی از جوان مذکور حمایت نمود و معرفی نامه ای برای او صادر نمود . وزارت

۵ - ارقام مربوط به قبائل بومی ، نژادها ، گروههای قومی و السنی که معارف بهائی به آن ترجمه یافته ، آخرین دفعه در سال ۱۹۸۶ مورد تجدید نظر قرار گرفته است . آمار فوق در ۱۹ جولای ۱۹۹۵ توسط اداره آمار مرکز جهانی بهائی تهیه گردیده است .

جامعه جهانی بهائی :

سینیار در مورد « بازسازی سازمان ملل : نقطه عطفی برای جمیع ملتها » در هجدهم اکتبر دفتر جامعه جهانی بهائی سازمان ملل سینیاری را تحت عنوان مذکور برگزار نمود . رئیس جمهور جزائر مارشال Marshal Islands آقای آماتاکبوآ Amata Kabua و خانم گیلیان سورینسین Gillian Sorensen عضو بلند پایه سازمان ملل در این گردهمائی حاضر بودند . در جلسه صبح مقاله ای توسط آقای برایان لی پارد Brian Lepard University of Nebraska پروفسور بهائی دانشگاه نبراسکا Greffrey Gruber زیر عنوان « تحقق نیروی بین المللی » و مقاله دوم توسط آقای جفری گوبر Quebec زیر عنوان « انتصاب هیئتی به منظور بررسی چگونگی استقرار لسان عمومی » مورد بحث و بررسی قرار گرفت . جلسه بعد از ظهر به تبادل نظر در مورد عناوین مطرح شده در خلال سینیارها اختصاص یافت .

عالیرتبه کشوری ملاقات نموده و در باره جزو « تابعیت جهانی » بواسطه جامعه جهانی بهائی تهیه گردید مطالبی بیان داشتند و حاضران را را تشویق به حمایت از فعالیتهای جامعه بهائی در پیشبرد این نظریه نمودند.

بهائیتی :

قریب هفت هزار نفر در طی دو هفته مؤمن گردیدند.

بنا به گزارش محفل ملی روحانی « با مسرت فراوان از برکات و تائیدات مستمر حضرت بهاء الله در پیشرفت محیر العقول پروژه تبلیغی آرتی بون ته Artibonite نهایت سپاسگزاری و امتنان را داریم » در عرض دو هفته ۷۱۸۹ نفر بامر مبارک ایمان آوردند. بعلاوه در ۵۷ نقطه جدید امر الهی استقرار یافت و ۲ دهکده تماماً بهائی گردیدند.

شیلی :

شرکت بهائیان در کنفرانس اقتصادی امریکای لاتین، شش تن بهائی سرخپوست مپوچی Mapuche در جلسه ای که به مناسبت پنجاهیین سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد منعقد گردید، تأثیر فوق العاده ای بر حاضران و بخصوص کودکان گذاشتند. این رویداد در ۲۴ اکتبر در ساتیاگو Santiago صورت گرفت. در بین شرکت کنندگان تعداد ده نفر دانش آموز از دانشگاه بهائی نور Colegio Bahai Nur این مدرسه خانم میریام ردریگز Miriam Rodriguez

نظام درخواست جوان مذکور را قبول نمود. پیام واصله از محفل ملی گزارش می دهد که مثال مذکور نمونه بارزی از شناخته شدن امر مبارک در مجارستان است.

بلغارستان :

مبلغ سیار نشان داد که جامعه بهائی قادر به انجام امور عظیمه است.

جناب دیوید هافمن Mr. David Hofman عضو محترم پیشین بیت العدل اعظم ، در روز چهارم جولای برای دیدار دو هفته ای وارد شهر صوفیه گشتند ، بنا بنوشتئیکی از دوستان « نطق های متعدد جناب هافمن در شهرهای مختلف ، مصاحبه های مطبوعاتی ایشان منجر به اعلان بی سابقه امر گردید و ملاقاتهای جناب هافمن با رهبران عالی رتبه نشان داد که جامعه بهائی بلغارستان قادر به انجام امور مهمه میباشد. جناب هافمن ضمن سفر به روسی وارنا Varna Rousse قصر ملکه ماری در بالچک Blagovegard بلگویو گرد Balchik گروهمائی ۱۵ تا ۴۵ نفری احباء و افراد غیر بهائی ملاقات نمودند.

رویداد مهم دیگر سفر جناب هافمن ملاقات با رئیس سابق کلیسای ارتدوکس بلغارستان بود که ضمن تسلیم نسخه ای از « وعده صلح جهانی » هر دو نفر در اصول توحید الهی و وحدت ادیان متفق القول بودند. در شب آخر اقامت اعضاء محفل روحانی ملی در معیت جناب هافمن با جمعی از افراد

تبليغ امر در بين اهالي دنگ اين ناحيه می پردازند . هر صبح در دهکده ننپادا Nanapada احبابی محل با بلندگو مناجاتهای امری را پخش می نمایند . ساکین اين دهکده به شنیدن مناجاتهای بهائي عادت نموده اند بطوری که در صورت خرابي بلندگو از نشيندن ادعیه امری نزد بهائيان شکایت میکنند .

پرو :

راديو بهائي در ناحيه تيتي کاكا Titicaca راديو بهائي در ناحيه تيتي کاكا چهارده ساله شد . ايستگاه راديو بهائي مذكور چهاردهمين سال گشایش خود را با انعقاد کنفرانس مطبوعاتی در ۱۷ نومبر جشن گرفت . همچنین مسابقه در ماراتی با حضور ۷۰۰ دونده اجراء گردید مسابقت مسافت مسابقه ۱۷۰۵ کيلومتر بود و جوائزی به برنديگان در قسمتهای گروهي کودکان ، جوانان ، مردان و زنان اهدا گردید .

پرو :

نوار « زنداني عكا » پخش گردید . نوار Robert ويدئوي « زنداني عكا » که توسط Guenette Productions تهيه گردیده و در مورد حيات عنصری حضرت بهاء الله می باشد توسط شبکه تلویزیونی ۱۱ ليما Lima در تاريخ ۱ دسامبر پخش گردید . اين امر موجب ايمان جوان بیننده اى شد .

جزائر سليمان :

روسای قبیله ای استان غربی پیام حضرت بهاء الله را شنیدند . جمع ۲۷ نفری روسای قبیله ای

حاضر بودند . بنا به درخواست مسئولین رويداد مذكور بهائيان مایپوچی مسافت ۷۰۰ کيلومتر را از محل زندگی خود واقع در لبرنزا Labranza را طی نموده و به سانتياگو آمدند . ايشان با لباسهای سنتی به اجرای رقص و نواختن موسيقی قومی خود پرداختند .

هندوستان :

فرد بهائي شخصاً اقدم بتبلیغ امر نمود . خانم نازنینه روحاني Naznene Rowhani فرداً با ترتیب نمایشگاهی به تبلیغ امر در سُورت Surat همت گماشت ، ايشان پوسترهاي بزيان گوجراتی Gujarati تهيه نموده ، سالني را اجاره کرده و تعدادی كتاب بمنظور فروش فراهم آورددند . خانم روحاني همچنین جمع ۱۵ تن از بهائيان بمبنی را به شركت در اين پروژه امری ترغیب نمودند . بعلاوه حدود ۱۵ نفر ديگر از بهائيان گوجراتی نيز به اين جمع پيوستند . اين نمایشگاه که در ۲۵ و ۲۶ نومبر باز بود مورد بازدید ۱۰۰۰ نفر قرار گرفت . از بين بازدید کنندگان ۵۶ تن مؤمن گردیدند . کلاسهای تزئين معلومات امری جهت مصدقین جديد در شرف تشکيل میباشد .

هندوستان :

لجنة تبلیغ دنگ Dang مشغول اعلان امر در بين گروه اقلیتی گوجرات می باشد . عملاً هرماه دو گروه هریک متشکل از حدود هفت نفر از احباء به نقاط مختلف گوجرات رفته و به

حياتست نه سراب موجب ممات ، کل صد برگ معطر است نه کل ساخته دست بشر ، لذا بشکرانه اين نعمت همت را بلند و مقصد را ارجمند نموده و با زبانی گويا و نطقى رسا ناچيزى و بي ارجى اين اهداف تالاقيه را که همه دام و دانه را بینند و عالم بشريت را در آن پاي بند و گمراه نموده و آنرا بمنزله يك هدف عالي نمودار ساخته گوشزد نموده و مرغان پريسته را آزاد و در عالي ديجر پرواز دهند .

و چون اين هدف عالي و مقدس را همواره نصب العين خود قرار داده و مانند قبله نما رو بسوی آن داشته باشند بالطبع شنونات و مقامات ديجر نيز که مادون آن ميباشند نصib آنها خواهد شد مانند دهقاني که با تحمل زحمت شبانه روزى مزرعه خود را آبياري مينماید قصدش بدست آوردن خermen ميلو از گندم است که قوت ذوى الارواح است و بدون آن تغذیه بشر در خطر قطعى و غلا است ، ولی بالنتيجه کاه هم که نسبت به گندم قابل ذكر نيست از آن خermen بدست ميانيد بدويي است هدف دهقان از زحمات گذشته بدست آوردن گندم بوده است نه کاه .

جناب نعيم عليه الرحمة و الرضوان ميرفامييد :

جهدکن اي جوان و عالم باش
علم اندر همه معالم باش
در ره دين حق مبلغ شو
در علوم و فنون معلم باش
اين دواعلى المقام دردين است
تو در اعلى المقام قائم باش

جزيره کلمبنگرا Kolombangara از استان غربي دعوت مرکز بهائي Vavanga را پذيرفتند و در اول اكتبر در اين محل حاضر گردیدند . سخنگوي اصلی آقا آفيماتا مولي چنگ Afemata Moli Chang رئيس سنتي Samoa و عضو هيئت مشاورين بودند . ايشان بياناتي در مورد رابطه رسوم ، فرهنگها و سنن اقوام اقيانوس آرام و ظهور حضرت بهاء الله ايراد كردند . در پايان صحبتهاي ايشان حاضرين سوالات متعددی نمودند که حاکي از موفقیت اعلن امر عمومی بود .

ويدئو داستان عليا :

اين ويدئو در آمريكا سه جايزيه مختلف را به خود اختصاص داد . مصاحبہ ۷۰ دقيقه اى با خانم عليا روحی زادگان در ايستگاه تلویزیونی در رينو Reno واقع در نوادا Nevada تهیه گردید . اين برنامه شامل شرح مسجونیت ايشان در ايران ، قسمتهائي از آهنگ *Mona with the children* و سخنان رئيس جمهور و معاون رئيس جمهور آمريكا بترتیب آقايان كلینتن Clinton و گر Gore در مورد نقض حقوق بشر بهائيان ايراني و مختصري در باب تحریب اماكن مقدسه بهائي می باشد . ويدئو مذكور که عنوان *Olya's Story : The Interview* را دارد سه جايزيه سال ۱۹۹۵ را از آن خود نمود .

اخبار مصوّر



در ایالات متحده یک جوان بهانی سنگاپوری با دبیر کل سازمان ملل دکتر بوتروس بوتروس قالی Boutros Boutros Ghali در جشن سازمان ملل متحد که در ۲۵ چون در شهر سانفرانسیسکو برگزار گردیده در باره برنامه ۲۱ مذاکره می نمایند .

در هندوستان قاضی ر . س . پاتاک R.S. Pathak (نفر وسط) نسخه ای از " Turning point for all nations " را به دکتر هانس ون اسپنک Dr. Hans Von Sponeck عضو عالی رتبه سازمان ملل در هندوستان (نفر سمت چپ) در طول جلسه یادبودی که در دهلی نو در ۱۲ اکتبر برگزار گردید ، اهداء می نماید . خانم زینا سرابجی Zena Sorabjee نفر سمت راست می باشند .

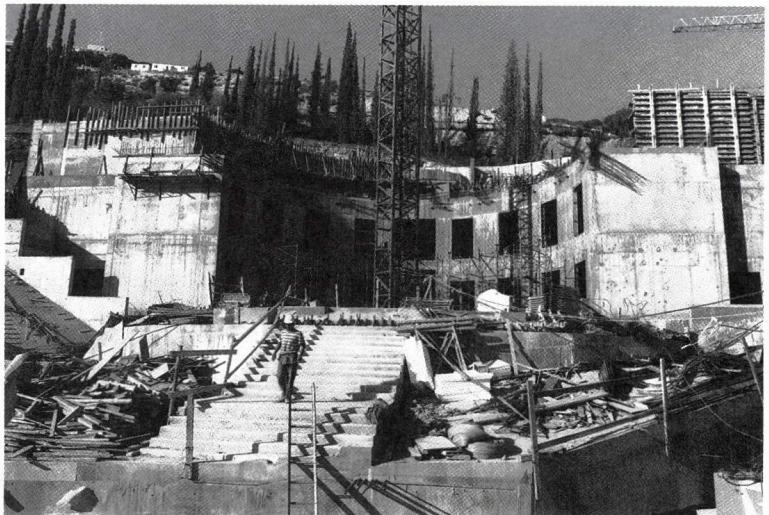


در پاناما یک مرکز ناحیه ای بهانی در سیرو بلو ، چیریکی Cerro Bolo, Chiriquí در ۹ آپریل افتتاح گردید . حدود سیصد نفر بهانی که اکثراً کویابی Guaymi بودند در جشن های منعقده شرکت نمودند .

پروژه کوه کرمل : این عکس هوانی که در ۱۵ اکتبر گرفته شده قسمت غربی مقر بیت العدل اعظم ، بام و رتاندا Rotunda مرکز مطالعه آثار و تراسه‌های بخش فوقانی مقام اعلی را نشان میدهد .



پروژه کوه کرمل : در قسمت شرقی مقر بیت العدل اعظم ، عملیات ساختمانی مقر دارالتبیغ بین المللی بسرعت در حال پیشرفت است . عملیات سیمانکاری طبقه اول نیز نشان داده میشود .



پروژه های کوه کرمل : این عکس که در ۲۴ اکتبر گرفته شده شکل نهانی مرکز مطالعه آثار را که در شرف اتمام است نشان می دهد .



در نامیبیا Namibia رئیس اتاق بازرگانی و صنایع ، خانم جوان گیریرس Joan Guriras با کروه خانم های بهانی امریکانی که متعلق به پروژه تبلیغی سیار Sister to sister می باشند ملاقات نمودند .

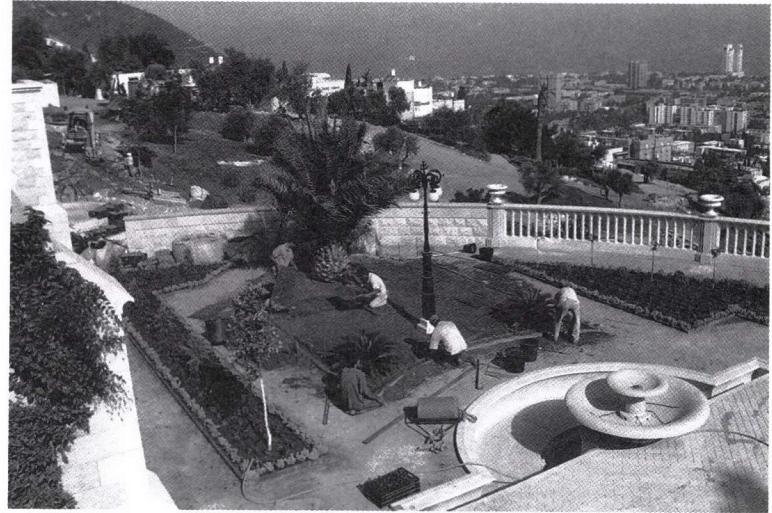


در کره جنوبی متعدد از ۱۰۰ تن از احباء از ۲۸ تا ۲۰ جولای در مدرسه سالانه تابستانه نزدیک تیجون Taejon شرکت نمودند . موضوع اصلی برنامه وجه تمایز فرد بهانی از سایر نفوس بود .



در باربادوس Barbados ۲۶ جوان کارائیبی از ۱۰ کشور مختلف در ۱۸ و ۱۹ جولای جمع گردیده و در مورد چکونکی تشکیل تیمهای تبلیغی موسوم به " جرقه های صلح " Sparks of Peace به تبادل نظر پرداختند . تیم های مذکور در پایان این کردهمانی به ۵ کشور مختلف مسافت نموده و بیند دو هفته به تبلیغ امر پرداختند .

پروردگاری های کوه کرمل : این عکس که در ۲۹ سپتامبر
کرفته شده ، عملیات باستانی تراس نهم واقع در قسمت
تحتانی مقام اعلی را نشان می دهد .



پروردگاری های کوه کرمل : این عکس که در ۱۵ سپتامبر
کرفته شده تراس نهم بخش تحتانی مقام اعلی را پس از
اتمام عملیات تزئینی و آماده برای باستانی های داخلی را
نشان می دهد .



نامه هائی از دوستان

چون تاریخ امر ، وحدت در امر بهائی ، عهد و میثاق ، حیات حضرت عبدالبهاء ، حقوق الله ، فدایکاری در امر بهائی ، کتاب اقدس ، و نقش جوانان در تشکیلات بهائی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت . برنامه صبحها با تلاوت ادعیه و مناجات شروع و شبها با برگزاری برنامه موسیقی و تأثر و نوجوانان خاتمه می یافت . در پایان جلسات یکی از افراد غیر بهائی علاقه خود را ابراز و تصدیق امر مبارک نمود . جمماً مبلغ ۸ هزار لوا برای پروره ساختمانهای کوه کرمل و مبلغ ۶ هزار لوا جهت صندوق محفل ملی جمع آوری گردید .

۱ - همکار عزیز ما جناب هوشنگ گهریز مهاجر محترم بلغارستان در نامه شرح چهارمین مدرسه زمستانه بلغارستان را برای درج در عنديليب با عکس ارسال داشتند که عکس مزبور ذیلاً گراور و متن نامه بدین شرح است :

چهارمین مدرسه زمستانه کشور بلغارستان از تاریخ ۲۷ الی ۲۰ دسامبر تشکیل یافت . مدرسه زمستانه امسال در شهر بورگاس با شرکت ۲۶ نفر از احباب و ۲ نفر عضو محفل ملی و ۲ نفر عضو هیئت معاونت و ۴ نفر غیر بهائی برگزار گردید . در برنامه تنظیمی که صبح و عصر انجام میشد مطالبی



مدرسه زمستانه بلغارستان ۲۷ دسامبر ۱۹۹۵

اتساب غزل مزبور به مولانا قبلاً هم دوستان از این
هیئت پرسش نموده اند ، جواب این است که
باعتقد این هیئت چون حضرت عبدالبهاء در کتاب
تذکرة الوفا در ضمن شرح حال استاد اسماعیل این
غزل را از مولانا دانسته ، لذا دیگر شکی در مورد
اتساب شعر بمولانا نیست « بقوله تعالیٰ »
وقتی جمال مبارک از برای او این غزل مولای
رومی را مرقوم فرمودند ، جناب استاد توجه به نقطه
اولی و حضرت اعلی نماید و این نغمه باهنگ خوش
بسراید ، لهذا شباهی تار و تاریک طی مسافت
نموده و این غزل را تغفی میکرد
ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی »
در این شرح حضرت مولی الوری چند بیت غزل را
نقل میفرمایند .

۴ - خانم ضیاء الملوك موزون ضمن اظهار محبت و
توجه به مجله عندلیب نوشته اند قطعه شعری تحت
تأثیر شعر خانم زرین تاج ثابت (ولی ننوشته اند
کدام شعر) سروده اند که سه بیت آن ذیلاً نقل
میگردد :

تار و وجود زرینت درک و فهمی جهان بینت
کرده عاشق تورا بحب بهاء شد هویدا ز نظم شیرینت
بی قراری وناشکیبانی ؟ موج بحری و نیست تسکینت

۵ - خانم ژیلا محمود قطعه شعری در باره رویائی
که دیده اند و ارسال داشته اند و در آن شعر

۲ - شعر زیر را یکی از یاران مهد امرالله که مدت
پنجسال در زندان الوالبغضاء بوده در ایام رضوان
سروده است :

در این ایام رضوان رضا دادم به زندان
زحبس نفس اماره رها سازم به رضوان
چه خوش سرالله اعظم بیان فرموده منظورت
برای سالک راهت چو ایوان است زندان
منم تشنه تؤئی ساقی لم ترکن از آن جامت
همان جامی که نوشاندی به جانبازان دورانت
پا خیزم از این بستر شوم گوئی به چوگانت
مبارک باد یاران را شکوه تخت و ایوانت
هزاران بلبل گویا میان باغ و بستان
من تنها غزل گویم سر و جانم به قربانت
منوچهرو حمیدت را عنایت کن ضیافت را
بصیرت ده که چشمانم فدای تیر مژگانت
بدم شاکر شدم حامد ز حکمت‌های تو
نبود انگیزه در روح مگر تکبیر یارانت

۲ - آقای وجیه الله حق شناس در نامه مورخه
۹۶/۱/۲۶ در مورد شعر منتشره « ای عشق منم از
تو سرگشته و سودائی » در شماره ۵۲ مجله عندلیب
مقاله « وادی هفتمن فنا » متذکر شده اند که این
شعر را در دیوان شمس نیافته ولی در دیوان
منصور حلاج به چاپ رسیده لذا بطن قوى این شعر
از مولانا نبوده بلکه از منصور حلاج است . در مورد

بیدادگاه را بمنظور دادگاه ظلم تعبیر کرده و مورد استفاده قرار داده اند که سه بیت آن بدین شرح است :

آنکه مشتاق لقا بود و نبودش بیم راه
این چنین گفت اندر آن بیدادگاه
ناله جانسوز عشق است این که بر لب میرود
زین سبب چشم نبیند گوش دیگر نشنود

۶ - جناب ضیاء الله جابری در نامه محبت آمیزی خادمان عندلیب را مورد عنایت قرار داده و نوشه اند « عندلیب گلشن راز ، الله ایهی مدتنی است میگذرد هیچ نشانی از عندلیب باع الهی نیست ، چشم این فانی و دیگر اعضاء خانواده براه و منظر ورود هستیم تا دیده سر و سر برترنام آن روشن و ضمیر جان با مطالعه مندرجات آبیاری گردد :

ما را سروسودای کس دیگر نیست

در عشق تو پروای کس دیگر نیست
جز تو دگری جای نگیرد در دل
دل جای تو شد جای کس دیگر نیست
در واقع تمام مها در این منطقه کوچک منتظر هستیم
که کی این سه ماه سپری میشود و عندلیب میرسد
تا مشام جان تازه کنیم .

دوست عزیز از محبت شما نسبت به عندلیب بی
نهایت سپاسگزاریم همین تشویقات و توجهات شما
یاران عزیز است که خادمان عندلیب را همواره

مجله عندلیب

نشریه محل رو حانی علمی بهاییان کامادا بزبان فارسی

سالیانه ۴ شماره

حق اشتراک : برای کانادا ۴۰ دلار کانادائی
ساکرکشور ۴۰ دلار آمریکائی

نحوه پرداخت : کامادا او آمریکا چک باشی شخصی
و در ساکرکشور فقط حواله باشی « امیررشال »

آدرس :

ANDALB
7200 LESLIE STREET.
TORONTO . ON. CANADA L3T 6L8
Fax: (416) 889 - 8184
Tel: (416) 889 - 8168

تعاضدا و ام در برگ و خواست اشتراک برای خود با عنوان هدیه
نام و نام خانوادگی و آدرس کامل دریافت کننده مجده امر قوم فرماید

ترجمهٔ پیام بیت العدل اعظم صادره از دارالانشاء
خطاب به محافل مقدسه روحانیه ملیه

مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۹۵

بیت العدل اعظم با کمال مسربت اعلان میدارند که انشاء الله نسخه کتاب مستطاب اقدس با حواشی فارسی در اواسط ماه ژانویه ۱۹۹۶ در دسترس یاران قرار خواهد گرفت.

متن کتاب مستطاب اقدس که بلسان عربی است با خط نسخ توسط خوش نویس ماهری خطاطی شده و در نهایت ظرافت تذهیب گردیده است. سایر آثار مبارکه ای که در این جلد آمده نیز بلسان نزولی عربی و فارسی است امایاد داشتها و مواد سازنده که در نسخه انگلیسی این کتاب مبارک درج شده بفارسی ترجمه گردیده است.

سی هزار نسخه از این کتاب مستطاب بفارسی توسط مرکز جهانی بهانی طبع گردیده و توزیع آن بهده مؤسسه مطبوعات امری آلمان است. سودای از فرم مخصوص برای سفارش کتاب و قیمت آن بضمیمه ارسال میگردد. لطفاً احبابی عزیز آن جامعه را از چاپ و انتشار قریب الوقوع این سفر جلیل مطلع فرمایید. متن این اعلامیه بفارسی ترجمه گردید تا احبابی عزیز ایرانی تحت اشراف آن محفل بآسانی از این امر مطلع شوند.

با تقدیم تحيات

از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم





'ANDALÍB

